گامی بسوی حقیقت

**بررسی علمی و تطبیقی در مورد عقائد و مبادی مذهبی**

**اهل تشیع و تحولات در آن از بدو تا کنون**

**نویسنده:**

**عبدالرحمن الدمشقیة**

**ترجمه:  
گروه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | گامی بسوی حقیقت | | | |
| **نویسنده:** | عبدالرحمن الدمشقیة | | | |
| **ترجمه:** | گروه علمی فرهنگی موحدین | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc436134848)

[مقدمۀ ناشر 1](#_Toc436134849)

[مقدمۀ‌ مؤلف‌ 3](#_Toc436134850)

[ادعایی تحریف‌ قرآن‌ 5](#_Toc436134851)

[دیدگاه‌ امام‌ خوئی‌ در مورد تحریف‌ قرآن‌ 12](#_Toc436134852)

[سنت‌ نبوی 13](#_Toc436134853)

[زیارت‌ قبور ائمه‌ 15](#_Toc436134854)

[مدد خواستن‌ شیعه‌ از ائمه‌ به‌ هنگام‌ مصائب‌ 18](#_Toc436134855)

[عصمت‌ ائمه‌ و غلو در مورد آن‌ 18](#_Toc436134856)

[ائمه‌ غیب‌ نمی‌دانند 21](#_Toc436134857)

[ایمان‌ به‌ ولایت‌ اهل‌ بیت‌ و پاداش‌ آن‌ 24](#_Toc436134858)

[اهل‌ سنت‌ و اهل‌ بیت‌ 26](#_Toc436134859)

[افراط‌ و تفریط‌ شیعیان‌ در مورد اهل‌ بیت‌ 28](#_Toc436134860)

[اهل‌ سنت‌ و صحابه‌ 31](#_Toc436134861)

[اهل‌ تشیع‌ و صحابه‌ 32](#_Toc436134862)

[گامی‌ دیگر بسوی‌ تفرقه‌ افکنی میان‌ شیعه‌ و سنی‌ یا کتاب‌ ثم‌ اهتدیت‌ 34](#_Toc436134863)

[اختلاف‌ نظر در میان‌ اصحاب‌ 37](#_Toc436134864)

[مسئله‌ امامت‌ 39](#_Toc436134865)

[حق‌ با علی است و مخالفین‌ او اشتباه‌ کرده‌ بودند 45](#_Toc436134866)

[مباحثۀ امام‌ مالک و یکی‌ از کینه‌ توزان‌ در مورد اصحاب‌ 51](#_Toc436134867)

[عاشورا 53](#_Toc436134868)

[موضع‌ امام‌ علی‌ و فرزندانش در قبال‌ شیعیان‌ 58](#_Toc436134869)

[متعه‌ یا ازدواج‌ موقت‌ 62](#_Toc436134870)

[تقیه‌ 68](#_Toc436134871)

[خمس‌ 71](#_Toc436134872)

[مهدی‌ موعود یا امام‌ دوازدهم‌ شیعیان‌ 73](#_Toc436134873)

[الرجعة‌ للانتقام ‌«بازگشت‌ برای‌ گرفتن‌ انتقام» 75](#_Toc436134874)

[بداء 77](#_Toc436134875)

[افزودن‌ أشهد أن‌ علیاً ولی‌ الله در اذان‌ توسط‌ شیعیان‌ 78](#_Toc436134876)

[سجده‌ بر مهرهایی‌ که‌ ادعا می‌شود از خاک‌ کربلا هستند 79](#_Toc436134877)

[جمع‌ کردن‌ نمازها 80](#_Toc436134878)

[عدم‌ برگزاری‌ نماز جمعه‌ 80](#_Toc436134879)

[شیعیان‌ امروز 81](#_Toc436134880)

[پرسشی‌ دیگر آیا شیعیان‌ می‌توانند غیر مسلمانان‌ را به‌ اسلام‌ دعوت‌ کنند؟ 87](#_Toc436134881)

[شیعه‌ و تاریخ‌ 90](#_Toc436134882)

[فاجعۀ خونین‌ بغداد 90](#_Toc436134883)

[نتیجه‌گیری‌ از بحث‌ حاضر 92](#_Toc436134884)

مقدمۀ ناشر

آنچه‌ اینک‌ تقدیم‌ خوانندگان‌ گرامی‌ می‌شود گفتاری‌ است‌ تحت‌ عنوان‌ دراسة‌ ومقارنة‌ بين‌ الشيعة‌ والسنة‌. به‌ جادانستیم‌ که‌ این‌ گفتار را ترجمه‌ کرده و با اضافاتی‌ آن را به‌ چاپ‌ برسانیم‌. این‌ گفتاری‌ است‌ از یکی‌ از علمای‌ صاحب‌ نظر در مذهب‌ شیعه‌ که‌ از نزدیک‌ با مذهب‌ و متون‌ و مراجع‌ شیعه‌ آشنایی‌ کامل‌ داشته‌ و آن را با دین‌ راستین‌ اسلام‌ که‌ قرآن‌ کریم‌ و سیره‌ پیامبر ج و اصحاب‌ ایشان‌ش اجمعین‌ بیانگر آن‌ می‌باشند بگونه‌ای‌ منطقی‌ و با شیوه‌ای‌ مستدل‌ وروشن‌ مطابقت‌ و مقایسه‌ نموده‌ است.

شکی‌ نیست‌ آنچه‌ که‌ امروزه‌ به‌ عنوان‌ مذهب‌ شیعه‌ نامیده‌ می‌شود در طول‌ حیات‌ خود از زمان‌ عبدالله بن‌ سبا تا کنون دستخوش‌ تبدیل‌ و تغییر زیادی‌ واقع‌ گردیده‌ و هرکس‌ به‌ سهم‌ خویش‌ چیزی‌ به‌ آن‌ افزوده‌ است‌. این‌ آئین‌ که‌ مذهب ‌سیاسی‌ محض‌ بود تبدیل‌ به‌ مذهب‌ جدیدی‌ با ویژگی‌های‌ متمایز از عامه‌ مسلمین‌ گردیده‌ است.

عقاید و اعمال‌ شیعیان‌ فعلی‌ همان‌ عقاید شیعیان‌ غلاۀ‌ است‌ که‌ شیعیان‌ منصف‌ در زمان‌های‌ گذشته‌ آن‌ را رد کرده‌اند. کما اینکه‌ آیت‌ الله برقعی/ عالم‌ معاصر و دیگران‌ هم‌ به‌ آن‌ اشاره‌ کرده‌اند.

در این‌ گفتار که‌ اینک‌ بصورت‌ نوشته‌ در اختیار شما است‌ خواهید دید که‌ عقاید و گفته‌های‌ شیعیان‌ تا چه‌ اندازه‌ با یکدیگر تضاد و دوگانگی‌ دارند. بدیهی‌ است‌ برای‌ شناخت‌ هر مکتبی‌ باید به‌ مراجع‌ و متون‌ معتبر آن‌ مکتب‌ مراجعه‌ کرد. اما شیعه‌ تنها مکتبی‌ است‌ که‌ شناخت‌ آن‌ از این‌ طریق‌ ممکن‌ نیست‌، بلکه‌ با مراجعه‌ به‌ متون‌ و کتب‌ شیعه‌ به ‌دوگانگی‌ تضاد و ابهامات‌ بیشتری‌ بر می‌خوریم‌، چرا که‌ اساس‌ مذهب‌ شیعه‌ بر تقیه‌ استوار است.

همچنین‌ هرچند کوتاه‌ و گذرا به‌ پاره‌ای‌ از سیاست‌های‌ تفرقه‌ افکنانه‌ سردمداران‌ شیعه‌ ایران‌ درمیان‌ امت‌ اسلامی‌ و مظالم‌ و تبعیض‌های‌ مدعیان‌ دروغین‌ وحدت‌ و برادری‌ میان‌ مسلمین‌، نسبت‌ به‌ اهل‌ سنت‌ ایران‌ که‌ بخش‌ بزرگی‌ از جامعه‌ ایران‌ را تشکیل‌ می‌دهند، اشاره‌ شده‌ است‌ و خواهیم‌ دید حاکمان‌ شیعۀ‌ ایران‌ که‌ چهره‌ واقعی‌ و مزورانه‌ خود را در پشت‌ نقاب‌ اسلام‌ خواهی‌ مخفی‌ کرده‌اند عملاً چگونه‌ تیشه‌ بر ریشه‌ اسلام‌ زده‌ و آئین‌ پاک‌ رحمت‌ و رهائی‌ محمدی ‌ج را در افکار جهانیان‌ مخدوش‌ جلوه‌ داده‌اند.

باشد که‌ مصنفان‌ و شیفتگان‌ آگاهی‌ و حقیقت‌ بدور از هرگونه‌ پیشداوری‌ و تعصب‌ در این‌ نوشته‌ تأمل‌ کنند تا حقیقت‌ امر بر آنان‌ آشکار گردد.

و امید آن‌ که‌ مورد قبول‌ حق‌ تعالی‌ واقع‌ شود.

وما أريد إلا الإصلاح‌

مقدمۀ‌ مؤلف‌

الحمد لله رب‌ العالمين، والصلاة‌ والسلام‌ على رسوله‌ وعلى آله‌ وأصحابه‌ أجمعين‌.

اما بعد، من‌ مفتخرم‌ که‌ پیام‌ و سخنم‌ را به‌ هر برادر شیعه‌ که‌ پذیرای‌ انتقاد سازنده‌ و با قلبی‌ پاک‌ و عقلی‌ سلیم‌ و روحیه‌ای ‌گشاده‌ از آن‌ استقبال‌ می‌کند تقدیم‌ کنم.

مجموعه‌ای‌ که‌ در پیش‌ رو دارید خلاصه‌ و برگرفته‌ای‌ است‌ از معروف‌ترین‌ و مهمترین‌ کتبی‌ که‌ در آنها پدیده‌ تشیع‌، مبدأ و ابعاد آن‌ تشریح‌ گردیده‌ است.

کلیه‌ مطالب‌ ذکر شده‌ را از متون‌ کتاب‌های‌ مراجع‌ شیعه‌ و با درج‌ شماره‌ صفحه‌ باز می‌گوییم‌ تا خوانندۀ‌ عزیز به‌ هنگام‌ مراجعه‌ اصل‌ کتاب‌ با مشکلی‌ مواجه‌ نشده‌ و به‌ آسانی‌ بتواند به‌ موضوع‌ دسترسی‌ یابد.

آنچه‌ که‌ از این‌ منابع‌ نقل‌ می‌شود بدین‌ معنی‌ نیست‌ که‌ همه‌ شیعیان‌ جهان‌ متفقاً به‌ آن‌ معتقد هستند، بلکه‌ هدف‌ این‌ است‌ که‌ ملت‌ شیعه‌ از آنچه‌ در کتاب‌های‌شان‌ آمده‌ آگاه‌ شوند. زیرا تقریباً عموم‌ ایشان‌ از تناقصات‌ موجود در کتاب‌های‌شان ‌بیخبرند.

نکته‌ای‌ که‌ باید به‌ آن‌ اشاره‌ کرد این‌ است‌ که‌ بحث‌ حاضر بدون‌ تعصب‌ و تقلید کورکورانه‌ از گذشتگان‌ تألیف‌ گردیده‌ و هدف‌ آن‌ جز جلب‌ رضای‌ خدای‌ متعال‌ و نمایاندن‌ حق‌ به‌ عموم‌ چیز دیگری‌ نیست.

همچنین‌ از تعصب‌ خشک‌، احساسات‌ و استفاده‌ از روش‌ها و عبارات‌ ناپسند که‌ موجب‌ گسترش‌ دامنه‌ اختلافات ‌می‌شود، پرهیز نموده‌ایم‌. این‌ بحث‌ به‌ مثابه‌ میزان‌ و محکی‌ میان‌ عقیده‌ اهل‌ سنت‌ و اهل‌ تشیع‌ است.

ادعایی تحریف‌ قرآن‌

ویژگی‌ اهل‌ سنت‌ از سایر فرق و مذاهب‌ این‌ است‌ که‌ اهل‌ سنت‌ دارای‌ عقیده‌ای‌ میانه‌ و بدور از غلو و زیاده‌ روی‌ و انحراف‌ می‌باشند. زیرا عقیده‌ اهل‌ سنت‌ از کتاب‌ خدا (قرآن‌ مجید) و سنت‌ پیامبر ج سرچشمه‌ می‌گیرد. قرآن‌ کتابی‌ است‌ خالی‌ از نقص‌ و خطا، که‌ سراسر آن‌ نور و هدایت‌ و همچنین‌ حجتی‌ است‌ از جانب‌ پروردگار برای‌ بندگان‌. قرآن‌ مجید شامل‌ آیات‌ وحی‌ شده‌ بر پیامبر ج بدون‌ هیچگونه‌ کم‌ و زیاد و یا تحریف‌ می‌باشد.

نکته‌ قابل‌ توجه‌ این است‌ که‌ دشمنان‌ خداوند دیگر همچن گذشته‌ سعی‌ در جهت‌ تحریف‌ قرآن‌ و پراکندن‌ شبهات‌ پیرامون‌ آن‌ نداشته‌ و صد البته‌ که‌ خداوند هرگز خلاف‌ وعده‌ خود عمل‌ نمی‌کند، چرا که‌ خداوند فرموده‌ است‌: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 29]. «ما ذکر (قرآن‌) را نازل‌ کردیم‌ و همانا خود حافظ‌ آن‌ می‌باشیم».‌

اما آنچه‌ در کتب‌ شیعیان‌ آمده‌، کاملاً مغایر نص‌ صریح‌ قرآن‌ در آیه‌ای‌ است‌ که‌ ذکر گردید. از آن‌ جمله‌ می‌توان‌ کتاب‌ «مرأة ‌العقول‌» نوشته‌ محدث‌ شیعه‌ ملا باقر مجلسی‌، و کتاب‌ «البرهان‌ في‌ التفسير القرآن»‌ نوشته‌ سید هاشم‌ بحرانی‌ مفسر مشهور شیعه‌ ص‌49، و کتاب‌ «فصل‌ الخطاب‌ في‌ اثبات‌ تحريف‌ قرآن‌ رب‌ الأرباب»‌ «سخنی‌ قاطع‌ در اثبات‌ تحریف‌ قرآن» نوشته ‌نور طبرسی‌ و همینطور کتاب‌ «الأنوار النعمانية» نوشته‌ نعمت‌ الله الجزائری‌ ج‌2 ص‌357 را نام‌ برد. لاوه‌ بر این‌ها بسیاری‌ از علماء شیعه‌ تأکید می‌کنند که‌ به‌ قرآن‌ مطالبی‌ اضافه‌ و مطالبی‌ از آن‌ کاسته‌ شده‌ است‌، و اصحاب‌گرامی‌ پیامبر ج تغییراتی‌ در آن‌ داده‌اند.

طبرسی‌ در کتاب‌ «فصل‌ الخطاب‌ في‌ اثبات‌ تحريف‌ قرآن‌ رب‌ الأرباب» ص‌30 به‌ نقل‌ از نعمت‌ الله الجزائری‌ می‌گوید: اصحاب‌ (اهل‌ تشیع‌) بر صحت‌ احادیث‌ متواتر در مورد تحریف‌ قرآن‌ اجماع‌ و اتفاق نموده‌اند.

همچنین‌ کلینی‌ که‌ یکی از بزرگ‌ترین و معروفترین مراجع شیعه است, در کتابش «الكافي», که نزد ایشان اعتباری بیش از صحیح بخاری نزد اهل سنت دارد, در ج2 صفحۀ 734 می‌نویسد: مجموع آیات نازل شده بر پیامبر اکرم ج 17000 (هفده هزار) بوده است (در حالی که ‌می‌دانیم آیات قرآن‌ تقریباً 6000 می‌باشد). وی‌ ادامه‌ می‌دهد که‌ قرآن‌ کامل‌ را جز ائمه÷ کسی‌ جمع‌آوری‌ نکرده‌ است[[1]](#footnote-1)‌.

همچنین‌ [نگارنده‌ کافی‌ در الكافي‌ في‌ الأصول‌ ج ‌اول ص‌240]. از امام‌ جعفر صادق÷ روایت‌ می‌کند: «أنه‌ قال‌ وإن‌ عندنا لـمصحف‌ فاطمة‌ والله ما فيه‌ من‌ قرآنكم‌ حرف‌ واحد». یعنی‌: «همانا مصحف‌ فاطمه‌ نزد ما است‌ و قسم ‌به‌ خدا که‌ از قرآن‌ شما در آن‌ یک‌ حرف‌ هم‌ وجود ندارد».

نگارنده‌ تفسیر الصافی‌ در مقدمه‌ تفسیرش‌ می‌گوید: قرآنی‌ که‌ اینک‌ در اختیار ما است‌ آن‌چنان که‌ بر محمد ج نازل‌گردیده‌ نیست‌ بلکه‌ در این‌ قرآن‌ خلاف‌ آن‌چه‌ خداوند نازل‌ فرموده‌ یافت‌ می‌شود و بعضاً قرآن‌ موجود مورد تحریف‌ و تغییر قرار گرفته‌ و در بسیاری‌ از موارد کلماتی‌ چون‌ «علی» و «آل‌ محمد» و همچنین‌ اسامی‌ بعضی‌ از منافقین‌ حذف‌گردیده‌ است‌. صاحب‌ تفسیر الصافی‌ اضافه‌ می‌نماید: بنابر اعتقاد مراجع‌ و بزرگان‌ ما پیرامون‌ قرآن‌ از جمله‌ کلینی‌ چنین‌به‌ نظر می‌رسد که‌ آنها معتقد به‌ تحریف‌ و نقصان‌ در قرآن‌ بوده‌اند[[2]](#footnote-2).

نور طبرسی‌ در کتاب‌ «فصل‌ الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب» دو هزار روایت از مجموعۀ روایات شیعیان را جمع‌آوری کرده تا تحریف قرآن را ثابت کند.

نور طبرسی از علماء مشهور شیعه است و شیعیان در تقدیر و تجلیل از وی, او را در حجرۀ مرتضویه واقع در نجف اشرف که از مقدسترین‌ گورستان‌های‌ شیعیان‌ است‌ به‌ خاک‌ سپرده‌اند. این‌ کتاب‌ در ایران‌ به‌ چاپ‌ رسیده‌ است.‌

کمال‌ میثم‌ بحرانی‌ در شرح‌ نهج‌ البلاغة‌ ذکر کرده‌ است‌ که‌ عثمان‌ بن‌ عفانس مردم‌ را بر قرائت‌ زید بن‌ ثابت‌ متفق‌ کردو قرآن‌های‌ دیگر را سوزاند و بی‌شک‌ بسیاری‌ از آنچه‌ را که‌ از طرف‌ خداوند نازل‌ شده‌ بود باطل‌ گردانید[[3]](#footnote-3).

علاوه‌ بر این‌ آقایان‌ کلینی‌ و قمی‌ که‌ از مراجع‌ و شخصیت‌های‌ بزرگ‌ شیعه‌ بشمار می‌روند آیاتی‌ را ذکر کرده‌ و ادعا نموده‌اندکه‌ این‌ آیات‌ در قرآن‌ موجود بوده‌، سپس‌ حذف‌ گردیده‌اند. برای‌ نمونه‌ چند مورد از این‌ آیات‌ خیالی‌ را متذکر می‌شویم‌. ابتدا آیه‌ را به‌ همان‌‌صورتی‌ که‌ آنان‌ مدعی‌ شده‌اند می‌آوریم‌، سپس‌ آن را آن‌چنانکه‌ در قرآن‌ موجود است‌ ذکر می‌نماییم:

1. «ومن‌ْ يُطِع‌ الله ورسولَه‌ في‌ وِلَاية‌ِ علِي‌ والأئِمة‌ فَقَد فَازَ فَوزاً عظِيماً»[[4]](#footnote-4).

اصل‌ این‌ آیه‌ بدین‌گونه‌ است‌: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: 71].

1. «سأل‌ سائِل بِعذَاب‌ٍ واقِع‌ لِلكَافِرين‌ بِولَاية‌ِ علِي‌ ليس‌ لَه‌ دافع»[[5]](#footnote-5).

اصل‌ این‌ آیه‌ در قرآن‌ چنین‌ است‌: ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ١ لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ٢﴾ [المعارج: 1-2].

1. «وإن‌ كنتم‌ في‌ ريب‌ مما نزلنا علی‌ عبدنا في‌ ولاية‌ علي»[[6]](#footnote-6).

این‌ آیه‌ در قرآن‌ بدین‌ صورت‌ است‌: ﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ﴾ [البقرة: 23].

1. «وسيعلم‌ الذين‌ ظلموا آل‌ محمد ای منقلب‌ ينقلبون‌»[[7]](#footnote-7).

آیه‌ واقعی‌ در قرآن‌ چنین‌ است‌:

﴿وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: 227].

1. «ولو آن‌هم‌ فعلوا ما يوعظون‌ به‌ في‌ علي»[[8]](#footnote-8).

اصل‌ آیه‌ مورد ادعا در قرآن‌ به‌ این‌ شکل‌ است‌: ‌﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا﴾ [النساء: 44].

1. «يا أيها الرسول‌ بلغ‌ ما أنزل‌ اليك‌ من‌ ربك‌ في‌ علي‌ وإن‌ لم‌ تفعل‌ فما بلغت‌ رسالته‌»[[9]](#footnote-9).

آیه‌ در اصل‌ اینگونه‌ است‌: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥ﴾ [المائدة: 47].

نگارنده‌ تفسیر نور الثقلین‌ می‌نویسد وقتی‌ این‌ آیه‌ بر پیامبر ج نازل‌ شد، آن‌ حضرت‌ به‌ علیس گفتند: اگر آنچه‌ به ‌من‌ در مورد ابلاغ‌ ولایت‌ شما دستور داده‌ شده‌ بود اعلام‌ نمی‌کردم‌، همه‌ اعمال‌ من‌ باطل‌ می‌شد.

آنچه‌ ملاحظه‌ می‌کنید برخی‌ از آیاتی‌ هستند که‌ شیعیان‌ مدعی‌ وجود تحریف‌ در آنها می‌باشند که‌ اصحاب‌ گرامی‌ پیامبر اسلام ج را متهم‌ به‌ آن‌ می‌کنند.

سلطان‌ محمد شاه‌ قاجار از مرجع‌ شیعه‌ علی‌ اصغر بروجردی‌ درخواست‌ کرده‌ بود که‌ کتابی‌ در توضیح‌ و بیان‌ عقاید شیعه‌ بنویسد. بروجردی‌ به‌ همین‌ منظور کتابی‌ بنام‌ «عقايد الشيعة‌« تألیف‌ کرد. او در این‌ کتاب‌ در مورد تحریف‌ قرآن‌ چنین ‌اظهار نظر می‌کند: بر ما واجب‌ است‌ معتقد باشیم‌ که‌ قرآن‌ اصلی‌ خالی‌ از تحریف‌ و تغییر است‌. اما قرآنی‌ را که‌ گروهی‌ از منافقین‌ جمع‌آوری‌ کردند دستخوش‌ تحریف‌ و تغییر گردیده‌ و قرآن‌ اصلی‌ نزد معدی‌ موعود می‌باشد[[10]](#footnote-10).

تردیدی‌ نیست‌ که‌ شیعیان‌ مخلص‌ و آگاه‌ تحریف‌ قرآن‌ را باور نمی‌دارند. اما به‌ نظر ما تا زمانی که‌ آنان‌ صراحتاً از کتاب‌کافی‌ و دیگر مراجع شیعه که مدعی تحریف قرآن هستند، تبری نجویند قابل نکوهش و ملامت هستند. با وجود زشت پنداشتن عقیدۀ باطل تحریف قرآن پافشاری بر اثبات تحریف قرآن عملی ناروا است.

بسیاری از مسیحیان عقیدۀ تثلیث (پدر، پسر، روح القدس) که کلیسا مبلغ آن است‌، را رد و تقبیح‌ نموده‌ و صرفاً معتقد به‌ نبوت‌ حضرت‌ مسیح÷ می‌باشند. اما علیرغم‌ این‌ حقیقت‌، آنان‌ همچنان‌ بر مسیحیتی‌ باقی‌ مانده‌اند که‌ خود مبادی‌ آن‌ را باور ندارند.

همین‌ حقایق‌ رهبران‌ مذهبی‌ شیعه‌ را وادار کرده‌ است‌ تا علیرغم‌ میل‌ باطنیشان‌ تحریف‌ قرآن‌ را انکار کنند. اگر آنها در انکارخود صادق هستند باید به‌ این‌ نکته‌ اعتراف‌ کنند که‌ رهبران‌ مذهبی‌ شیعه‌ بر اساس‌ نوشته‌هایشان‌ در گذشته‌، معتقد به‌تحریف‌ قرآن‌ بوده‌اند شاهد این‌ مطلب‌ کتبی‌ است‌ که‌ در دسترس‌ عموم‌ قرار دارد. مثلاً کافی‌ که‌ مشتمل‌ بر روایاتی‌ ساختگی‌ است‌ که‌ تحریف‌ قرآن‌ کریم‌ را ادعا می‌کند.

گروهی‌ دیگر از اهل‌ تشیع‌ بنا به‌ دلایل‌ دیگری‌ تحریف‌ قرآن‌ را انکار و مخالفت‌ خود را با ادعاهای‌ علماء پیشین‌ ابراز نموده‌اند.

اولین‌ موردی‌ که‌ این‌ گروه‌ از شیعیان‌ را مجبور به‌ انکار تحریف‌ قرآن‌ کرد این‌ بود که‌، از آنان‌ قرآن‌ مورد ادعایشان‌ خواسته‌ شد تا بتوان‌ آن را با قرآن‌ موجود مطابقت‌ داد و صحت‌ مدعایشان‌ را به‌ اثبات‌ رساند. زیرا فایده‌ قرآنی‌ که‌ به‌ زعم‌ ایشان‌ از1300 سال‌ قبل‌ در سرابی‌ نزد امام‌ مهدی‌ است‌، چیست‌؟ آیا نه‌ اینکه‌ قرآن‌ رهنمای‌ انسان‌ها و مایه‌ هدایت‌ مردم‌ است‌؟ اصولاً هدف‌ باریتعالی‌ از نزول‌ قرآن‌ چه‌ بوده‌ است‌؟ آیا با افسانه‌‌سازی‌ها می‌توان‌ ره‌ به‌ جایی‌ برد و آیا زیانی‌ بزرگ‌تر از این‌برای‌ مردم‌ می‌توان‌ تصور نمود که‌ خداوند کتاب‌ خود را برای‌ مدتی‌ طویل‌ از امت‌ اسلامی‌ پوشیده‌ نگه‌ دارد؟!.

دومین‌ موردی‌ که‌ موجب‌ شده‌ شیعیان‌ دست‌ از ادعای‌ تحریف‌ قرآن‌ بردارند این‌ حقیقت‌ است‌ که‌ خلفاء ثلاثه‌ (ابوبکر، عمر، عثمانش) پیوسته‌ در کلیه‌ امور با حضرت‌ علیس مشورت‌ می‌کردند و ایشان‌ هرگز از راهنمایی ‌و ارشاد دریغ‌ نداشته‌ و تا لحظه‌ وفات‌ مشاور و راهنمای‌ آنان‌ بوده‌اند. کما اینکه‌ به‌ گواهی‌ تاریخ‌ حضرت‌ عمرس با کمال‌ افتخار این‌ حقیقت‌ را عنوان‌ نموده‌اند که‌: «لولا علي‌ لهلك‌ عمر». بنابراین‌ اگر قرار بود که‌ تحریفی‌ در قرآن‌ صورت‌گیرد، علیس اولین‌ شخصی‌ بودند که‌ از آن‌ مطلع‌ شده‌ و به‌ شدت‌ از آن‌ جلوگیری‌ می‌نمودند. با توجه‌ به‌ اینکه ‌حضرت‌ علیس نسبت‌ به‌ هیچ‌ آیه‌ای‌ از قرآن‌ اظهار شک‌ و تردید ننموده‌اند، پس‌ قرآن‌ موجود همان‌ قرآن‌ مورد تایید ایشان‌ می‌باشد.

سومین‌ موردی‌ که‌ باعث‌ انکار تحریف‌ قرآن‌ توسط‌ این‌ گروه‌ از شیعیان‌ شده‌ این‌ است‌ که‌ اصولاً عقیده‌ تحریف‌ کتاب‌ خدا برای‌ پیروان‌ تشیع‌ زشت‌ و غیر قابل‌ قبول‌ است‌.

همین‌ موارد و دلایل‌ است‌ که‌ باعث‌ شده‌ تا برخی‌ از شیعیان‌ و زعمای‌ ایشان‌ با توسل‌ به‌ تقیه‌ تحریف‌ قرآن‌ را انکار کنند. تقیه‌ای‌ که‌ شیعیان‌ به‌ آن‌ معتقدند، اظهار ظاهری‌ مطلبی‌ است‌ که‌ قلباً به‌ آن‌ معتقد نمی‌باشند.

مراجع‌ مخالف‌ شیعی‌ که‌ معتبرترین‌ آنها همان‌ کافی‌ می‌باشد، با توسل‌ به‌ روایات‌ واهی‌ و خیالپردازی‌ها سعی‌ در اثبات ‌تحریف‌ قرآن‌ داشته‌، مداوماً و علناً به‌ چاپ‌ رسیده‌ و بین‌ مردم‌ توزیع‌ می‌شوند. تا کنون‌ هیچ‌ یک‌ از سردمداران‌ مذهی‌تشیع‌ که‌ داعیه‌ اسلام‌ ناب‌ محمدی‌ را دارند کوچک‌ترین‌ مخالفت‌ و اقدامی‌ جهت‌ جلوگیری‌ از چاپ‌ و نشر این‌ کتب ‌بعمل‌ نیاورده‌اند. کما اینکه‌ مردم‌ را نسبت‌ به‌ آنچه‌ در این‌ کتب‌ پیرامون‌ تحریف‌ قرآن‌ آمده‌ آگاه‌ نکرده‌ و آنان‌ را از این‌معضل‌ خطیر برحذر نمی‌دارند.

بنابراین،‌ درحالی که‌ کتاب‌های‌ مرجع‌ شیعی‌ سعی‌ در القاء عقیده‌ تحریف‌ قرآن‌ دارند و پیوسته‌ چاپ‌ شده‌ و در دسترس‌عموم‌ قرار می‌گیرند و در حوزه‌های‌ علمیه‌ به‌ آخوندها آموزش‌ داده‌ می‌شوند، آیا شیعیان‌ نباید اندکی‌ در فکر بازنگری ‌آنچه‌ به‌ ایشان‌ مقدس‌ نمایانده‌ شده‌ است‌ باشند؟

دیدگاه‌ امام‌ خوئی‌ در مورد تحریف‌ قرآن‌

هرگاه‌ با شیعه‌ای‌ برخورد می‌کردم‌، با او در مورد اعتقاد رهبران‌ و پیشوایان‌ شیعه‌ به‌ تحریف‌ قرآن‌ به‌ مباحثه‌ می‌پرداختم‌. ایشان‌ اظهار می‌داشتند که‌ معتقد به‌ چنین‌ چیزی‌ نبوده‌ و خود را از پیروان‌ امام‌ خوئی‌ رئیس‌ وقت‌ حوزه‌ علمیه‌ نجف ‌اشرف‌ معرفی‌ نموده‌ و هر نظری‌ که‌ مغایر با نظر ایشان‌ بوده‌ را غیر قابل‌ قبول‌ می‌دانستند. آیت‌ الله خوئی‌ بعد از بررسی ‌آراء و نظرات‌ مسلمانان‌ خصوصاً شیعیان‌ پیرامون‌ تحریف‌ قرآن‌ در کتابش‌ تفسیر البیان‌ ص‌252 چنین‌ نتیجه‌گیری‌ کرده‌است‌: از آنچه‌ در گذشته‌ متذکر شدیم‌، برای‌ خواننده‌ واضح‌ و مبرهن‌ گردید که‌ بحث‌ تحریف‌ قرآن‌ خرافاتی‌ بیش‌ نیست‌ و کسی‌ آن‌ را نخواهد پذیرفت‌ مگر که‌ ضعیف‌ العقل‌ باشد. اما آیت‌ الله خوئی‌ نظر دیگری‌ نیز دارد که‌ به‌ عقیده‌ کسانی‌ که ‌معتقد به‌ تحریف‌ قرآن‌ هستند نزدیک‌تر می‌باشد. وی‌ در کتاب‌ مذکور ص‌222 چنین‌ می‌گوید: در وجود قرآنی‌ دیگر از امیر المومنین‌ علیس که‌ با این‌ قرآن‌ در ترتیب‌ سوره‌ها تفاوت‌ دارد، شکی‌ نیست‌. اتفاق و اجماع‌ علماء بر وجود آن‌ قرآن‌ ما را از زحمت اثبات‌ وجود آن‌ بی‌نیاز می‌کند، اگرچه‌ در آن‌ قرآن‌ مطالبی‌ موجود بوده‌ است‌ که‌ در این‌ قرآن ‌نمی‌باشد، اما این مطلب به این اعتبار که حذف مطالب اضافی از قرآن تحریف باشد, بر تحریف قرآن دلالت نکرده, بلکه صحیح این است که گفته شود کلمات اضافی به منزلۀ تفسیر و توضیح برخی مفاهیم قرآن کریم از جانب خدای تعالی بوده‌اند. از این نظریۀ آیت الله خوئی می‌توان به دو مسئله پی‌ برد:

1. وجود قرآنی‌ دیگر که‌ توسط‌ حضرت‌ علیس جمع‌آوری‌ شده‌ و با قرآن‌ موجود در اختیار مسلمین‌، تفاوت‌هایی‌دارد.
2. وجود شرح‌ و تفصیل‌ در قرآن‌ به‌ معنای‌ نزول‌ آنها به‌ همراه‌ آیات‌ از جانب‌ خداوند متعال‌ خواهد بود.

جای‌ بسی‌ شگفتی‌ از امامی‌ است‌ که‌ به‌ عقل‌ و دانش‌ درمیان‌ علماء اشتهار دارد، امامی‌ که‌ بر اساس‌ فتوای‌ او پیروانش‌می‌توانند در نمازهایشان‌ به‌ امام‌ سنی‌ اقتداء نمایند. راستی‌ چرا ما نباید حول‌ یک‌ محور جمع‌ شویم‌ که‌ در آن‌ برای خیال‌پردازی‌ها و فریبکاری‌ها جایی‌ نباشد و همه‌ به‌ قرآن‌ موجود اعتراف‌ نماییم‌. اگر بر این‌ موضوع‌ اتحاد و اتفاِ ممکن‌نباشد، پس‌ داعیه‌ تقریب‌ بین‌ المذاهب‌ (شیعه‌ و سنی‌) امری‌ محال‌ بنظر می‌رسد.

سنت‌ نبوی

بعد از قرآن‌ کریم‌، سنت‌ نبوی‌ مهم‌ترین‌ منبع‌ تشریع‌ اهل‌ سنت‌ می‌باشد.

سنت‌ عبارت‌ است‌ از گفتار و کردار پیامبر ج، که‌ در پرتو اقوال‌ و افعال‌ آن‌ حضرت‌ قرآن‌ توضیح‌ و تفسیر می‌گردد. اهل‌سنت‌ مفتخرند که‌ منسوب‌ به‌ سنت‌ پیامبر ج می‌باشند. چرا که‌ اطاعت‌ از فرموده‌ پیامبر اکرم ج می‌نمایند، که‌: «عليكم‌ بسنتي» «از سنت‌ من‌ پیروی‌ کنید». شیعه از احادیث مورد قبول اهل سنت فقط آنچه را که موافق و همسو با مذهبشان باشد پذیرفته و بقیه را کنار می‌گذارند. این در حالی است که در کتاب الکافی می‌خوانیم: اگر کسی چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبرش ج را رد کند بدون شک مرتکب کفر شده‌ است‌[[11]](#footnote-11).

همچنین‌ کتاب‌ [الأصول‌ ج‌1 ص‌70 باب‌ فضل‌ العلم]‌ و از علیس روایت‌ می‌کنند: «علينا العمل‌ بكتاب‌ الله وسيرة ‌رسوله‌ والناشد». بسنته‌ای‌ رفع‌ السنة‌ یعنی‌: «بر ما لازم‌ است‌ که‌ به‌ کتاب‌ خدا و سنت‌ پیامبر ج عمل‌ کرده‌ و ترویج‌دهنده‌ آن‌ باشیم‌«[[12]](#footnote-12).

همچنین‌ در کتاب‌ الاحتجاج‌ طبرسی‌ ص‌22 آمده‌ است‌: چون‌ حدیثی‌ را شنیدید آن‌ را، کتاب‌ خدا و سنت‌ پیامبرش ج مقایسه‌ کنید.

به‌ راستی‌ چه‌ عیبی‌ دارد که‌ همگی‌ ما منسوب‌ به‌ سنت‌ پیامبرمان‌ باشیم‌؟ چنانکه‌ خداوند متعال‌ فرموده‌ است‌: ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 31-32].

«نباشید از مشرکین‌ آن‌هائی که‌ در دین‌ خودشان‌ تفرقه‌ انداختند و شیعه‌ (گروه‌ گروه‌) بودند. هر گروه‌ به‌ آنچه‌ نزد خود داردخرسند است».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ﴾ [الأنعام: 159]. «آن‌هائی که‌ در دین‌ خود تفرقه‌ انداختند و گروه‌ گروه ‌شدند، تو از ایشان‌ نیستی».‌

واژه‌ شیعه‌ برای‌ اولین‌ بار پس‌ از مناقشات‌ علی‌ و معاویهب به‌ پیروان‌ آنها اطلاق گردید. یک‌ گروه ‌اصطلاحاً شیعه‌ علی‌ به‌ عبارتی‌ گروه‌ طرفدار علی‌ و گروه‌ دیگر شیعه‌ معاویه‌ یعنی‌ گروه‌ طرفدار معاویه‌ نامیده‌ شدند. علی‌ القاعده‌ پس‌ از خاتمه‌ یافتن‌ قضایای‌ مربوط‌ به‌ علی‌ و معاویه‌ این‌ عبارت‌ نیز دیگر ضرورت‌ خود را از دست ‌می‌دهد، اما این‌ واژه‌ امروزه‌ به‌ فرقه‌ مستقلی‌ که‌ دارای‌ عقیده‌، فکر و مبادی‌ مستقل‌ از اهل‌ سنت‌ می‌باشند، اطلاق می‌شود.

اصطلاح‌ سنت‌ یعنی‌ تمسک‌ جستن‌ به‌ روش‌ و منهاج‌ پیامبر اسلام ج و عبارت‌ اهل‌ سنت‌ کسانی‌ را شامل‌ می‌شود که‌ معتقد به‌ کتاب‌ خدا و سنت‌ پیامبر او هستند و در جهت‌ رعایت‌ و حفاظت‌ آنها اهتمام‌ می‌ورزند.

بنابراین،‌ ممکن‌ است‌ بعضی‌ خود را اهل‌ سنت‌ بدانند در حالی که‌ حقیقتاً چنین‌ نباشد. ای‌ بسا ممکن‌ است‌ نماز خوانده ‌اما در عین‌ حال‌ اهل‌ بدعت‌ باشند. که‌ در این‌ صورت‌ واضح‌ و مبرهن‌ است‌، اینان‌ نه‌ اهل‌ سنت‌ هستند و نه‌ اهل‌ سنت‌ از اینان‌. اینان‌ را با سنت‌ کاری‌ نیست‌ و سنت‌ را با اینان.

دعوی‌ کسانی‌ که‌ می‌گویند ائمه‌ تنها کسانی‌ هستند که‌ سنت‌ را حفظ‌ نموده‌اند سخنی‌ به‌ دور از واقعیت‌ است‌. چرا که‌ در آن‌ هنگام‌ که‌ خداوند این‌ آیه‌ را فرو فرستاد: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3]. «امروز دینتان‌ را کامل‌ کردم‌ و نعمتم‌ را بر شما تمام‌ گرداندم‌ و دین‌ اسلام‌ را برایتان‌ اختیار کردم». حسنینب پسر بچه‌های‌ کوچکی‌ بودند چه‌ رسد به‌ نه‌ امام‌ دیگر که‌ بعد از آنها آمدند. آنهایی‌ که‌ سنت‌ را جمع‌آوری‌ و منتشر کرده‌ و به‌ مردم‌ آموخته‌ و در اقصی‌ نقاط‌ عالم‌ گستردند اصحاب‌، همسران‌ و سایراهل‌ بیت‌ پیامبر ج بودند. کسانی‌ همچون‌ عباس‌ بن‌ عبدالمطلب‌، علی‌ بن‌ ابی‌طالب‌، عثمان‌ بن‌ عفان‌، ابوبکر صدیق‌، عمر فاروِ و سایر مهاجرین‌ و انصارش.

زیارت‌ قبور ائمه‌

اهل‌ سنت‌ وصیت‌ پیامبرشان‌ را بیاد دارند که‌ فرمود: لعنت‌ خدا بر یهود و نصاری‌ که‌ قبور پیامبران‌ و نیکانشان‌ را سجده‌گاه‌ قرار دادند. مبادا شما نیز چنین‌ کنید که‌ من‌ شما را از آن‌ باز می‌دارم.

اهل‌ سنت‌ وصیت‌ پیامبرشان‌ را بگوش‌ جان‌ شنیدند تا مبادا همانند یهود و نصاری‌ به‌ ظلمت‌ بیکران‌ شرک‌ گرفتار شوند.

کما اینکه‌ حاجات‌ خود را نیز بنا به‌ وصیت‌ پیامبرشان‌ صرفاً از خداوند می‌خواهند چرا که‌ ایشان‌ فرموده‌ است‌: «هرگاه ‌چیزی‌ خواستید فقط‌ از خداوند بخواهید و اگر نیاز به‌ کمک‌ داشتید فقط‌ از خداوند کمک‌ بخواهید». لذا اهل‌ سنت‌ از مردگان‌ کمک‌ نخواسته‌ بلکه‌ خداوندی‌ را که‌ پیوسته‌ حی‌ است‌ و هرگز نمی‌میرد تنها مأمن‌ و ملجأ خود می‌دانند که ‌شایسته‌ و قادر به‌ برآوردن‌ نیازها و حاجات‌ بندگانش‌ می‌باشد.

آقای‌ مفید در کتاب‌ «الارشاد» چاپ‌ مكتبة‌ البصيرة‌ قم‌ ص‌252 چنین‌ می‌نگارد: زیارت‌ قبر امام‌ حسین÷ برابر با صدحج‌ و صد عمره‌ است‌. و هرکه‌ قبر او را زیارت‌ کند به‌ بهشت‌ می‌رود. مشابه‌ این‌ مطلب‌ را می‌توان‌ در کتاب‌ «مع‌ الخطيب ‌في‌ خطوطة‌ العريضة»‌ نوشته‌ شیخ‌ شیعی‌ انصاری‌ ص‌18 نیز مشاهده‌ نمود. آیا ائمه‌ اهل‌ بیت‌ از این‌ گفته‌ها راضی‌ وخشنودند؟

یا آنچه‌ ابن‌ بابویه‌ قمی‌ در کتاب‌ خود، عیون‌ اخبار الرضی‌ ج‌2 ص‌259 نوشته‌ است‌، که‌ اگر کسی‌ قبر جعفر صادق÷ را زیارت‌ کند به‌ او پاداش‌ 70 حج‌ خواهد رسید و اگر کسی‌ شبی‌ در کنار قبر او بخوابد مثل‌ این است‌ که‌ خداوند را در عرش‌ زیارت‌ کرده‌ است‌. اگر اجر و ثواب‌ زیارت‌ قبور ائمه‌ بیشتر از زیارت‌ بیت‌ الله الحرام‌ باشد شکی‌ نیست‌ که‌ دیگر هیچ‌ علاقه‌ و اشتیاقی‌ برای‌ زیارت‌ خانه‌ خدا باقی‌ نخواهد ماند! و این‌ نیست‌ مگر دعوتی‌ برای‌ مقدس‌ جلوه‌ دادن‌ بندگان‌ خدا و گنبد و بارگاه‌های‌ ایشان‌ که‌ خداوند ما را از آن‌ باز داشته‌ است.

عمل‌ شیعیان‌ امروز به هنگام‌ زیارت‌ قبور ائمه‌ از جمله‌ بوسیدن‌ در و دیوارهای‌ مقابر، خواندن زیارتنامه‌های غلوآمیز، نذر کردن اموال جهت گنبد و ضریح قبور، طلب‌ حاجت‌ از ایشان‌ برای‌ حل ‌مشکلاتشان‌، طرف‌ پیرامون‌ مقابر ایشان‌ و خرافات‌ بسیار دیگر از این‌ قبیل‌ عیناً مشابه‌ با اعمال‌ یهود و نصاری‌ است‌ که پیامبر اسلام ج آنها را به‌ خاطر اینگونه‌ اعمالشان‌ مستحق‌ لعنت‌ دانسته‌ است‌. چنان‌که‌ می‌فرماید: خداوند یهود و نصاری‌ را لعنت‌ کند که‌ قبرهای‌ انبیاء و افراد نیک‌شان‌ را سجده‌گاه‌ قرار دادند.

عجیب‌تر اینکه‌ مراجع‌ و بززگان‌ شیعه‌ برای‌ توجیه‌ بوسیدن و دست کشیدن بر قبور و ضرائح ائمه به بوسیدن‌ حجرالاسود استناد می‌کنند و حال‌ اینکه‌ با استنباط‌ احکام‌ شرعی‌ توسط‌ قیاس‌ (یکی‌ از منابع‌ استنباط‌ احکام‌ نزد اهل‌ سنت‌) بشدت‌ مخالفت‌ می‌کنند.

اگر کسی‌ به‌ مقایسه‌ منصفانه‌ میان‌ آنچه‌ شیعیان‌ امروز و مسیحیان‌ و یهودیان‌ به‌ هنگام‌ زیارت‌ قبور انجام‌ می‌دهند بپردازد، بی‌شک‌ ریشه‌ واحدی‌ را در می‌یابد. زیرا مسیحیان‌ در کلیساها و دیرها تصاویر و تماثیل‌ حضرت‌ عیسی÷ و مادر گرامیش‌ را بوسیده‌، بر آنها دست‌ می‌کشند و در مقابل‌ آنها به‌ عبادت‌ می‌پردازند. همانگونه‌ که‌ یهودیان‌ در زیارت‌ قبور علماء و بزرگانشان‌ از حد می‌گذرند. بودائیان‌ و هندوها نیز اعمالی‌ مشابه‌ همچون‌ بوسیدن‌ بارگاه‌ها و گریه‌ و زاری‌ و نذر کردن‌ اموال‌ و حاجت‌ خواستن‌ از صاحبان‌ قبور انجام‌ می‌دهند.

این‌ مشابهت‌ و ارتباط‌ زنجیره‌ای‌ که‌ بین‌ شیعیان‌، یهودیان‌، مسیحیان‌، هندوها و بودائیان‌ وجود دارد و ما شاهد آن‌ هستیم‌، فرموده‌ خداوند متعال‌ را بیادمان‌ می‌آورد که‌ می‌فرماید: ﴿يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ﴾ [التوبة: 30]. «با گفته‌ کافران ‌گذشته‌ مشابهت‌ اختیار می‌کنند».

مدد خواستن‌ شیعه‌ از ائمه‌ به‌ هنگام‌ مصائب‌

اهل‌ سنت‌ با دوستی‌ حسنینب به‌ خداوند تقرب‌ می‌جویند. اما شیعه‌ها از این‌ دو بزرگوار کمک‌ می‌خواهند. مثلاً در دعاهایشان‌ حسین‌، علی‌، جعفر و غیره‌ را می‌خوانند. اهل‌ سنت‌ مدد خواستن‌ را از هیچ‌ مخلوق و بنده‌ای‌ جائز نمی‌دانند. برای‌ اهل‌ سنت‌ پسندیده‌ نیست‌ که‌ فرزندان‌ خود را عبدالحسین‌ (بنده‌ حسین‌) یا عبدالحسن‌ (بنده‌ حسن‌) بنامند. چنانکه‌ خود آنها این‌ عمل‌ مسیحیان‌ در نامگذاری‌ فرزندانشان‌ را تقبیح‌ می‌کنند. اهل‌‌سنت ‌حاجاتشان‌ را فقط‌ از خداوند می‌طلبند و تنها از خداوند برای‌ رفع‌ مشکلاتشان‌ مدد می‌جوبند و صرفاً ذکر مداومشان‌ «یا الله» است‌. آنان‌ به‌ اهل‌ بیت‌ محبت‌ می‌ورزند اما ایشان‌ را معصوم‌ و مقدس‌ نمی‌دانند و معتقدند که‌ بهترین‌ و پسندیده‌ترین‌ نام‌ها نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن‌ می‌باشد. همچنانکه‌ پیامبر ج می‌فرماید: زشت‌ترین‌ و منفورترین‌ نام‌ها نزد خداوند نامی‌ است‌ که‌ بنده‌ یکی‌ از بندگان‌ خدا نامیده‌ شود. همچنین‌ فرمودند: هرکس‌ بنام‌ کسی ‌غیر از خداوند سوگند یاد کند شرک‌ ورزیده‌ است‌. و نیز می‌فرماید: اگر کسی‌ می‌خواهد سوگند یاد کند باید به‌ خداوند سوگند یاد کند. درمیان‌ مسیحیان‌ به‌ کثرت‌ می‌توان‌ پدیده‌ سوگند یاد کردن‌ به‌ غیر از خدا را مشاهده‌ نمود.

عصمت‌ ائمه‌ و غلو در مورد آن‌

اهل‌ سنت‌ به‌ خوبی‌ به‌ فضیلت‌ و اهتمام‌ اهل بیت† در دین‌ واقفند. اما معتقدند این‌ مقام‌ مانع‌ از انجام ‌اشتباهات‌ و لغزش‌های‌ احتمالی‌ که‌ طبیعت‌ بشر مقتضی‌ آن‌ است‌، نخواهد بود. حتی‌ پیامبران‌ از اشتباه‌ مصون‌ نبوده‌اند. پیامبر اسلام ج فرموده‌ است‌: «كل بني آدم خطاء وخير الخطائين التوابون». «همه‌ فرزندان‌ آدم‌ خطا کاراند و بهترین خطا کنندگان‌ توبه‌ کنندگانند». چه‌ بسا پیامبرانی‌ که‌ پروردگارشان‌ آنان‌ را سرزنش‌ نموده‌ و برخی‌ از مواضعشان‌ را تصحیح‌ کرده‌ است.

چنانکه‌ طرف‌ خطاب‌ خداوند در سوره‌ عبس‌ آیات‌ 1 تا 11 پیامبر گرامی اسلام ج است, که می‌فرماید:

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ١ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ٢ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ٣﴾ [عبس: 1-3]. «رو ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا, چه چیز خبردار کرد شما را شاید وی پاک می‌شد (از گناهان بسبب پند شما)».

و یا در آیۀ 43 سورۀ توبه خداوند خطاب‌ به‌ پیامبر اسلام ج فرموده‌ است‌: ­﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ﴾ [التوبة: 43]. «عفو کندخدا تو را چرا اجازه‌ دادی‌ به‌ آنها».

همچنین‌ در آیه‌ 37 سورۀ‌ احزاب‌ خداوند در مورد پیامبر اسلام ج می‌فرماید: ﴿وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُ﴾ [الأحزاب: 37]. «و پنهان‌ می‌کردی‌ در ضمیر خود آنچه‌ خدا آشکار کننده‌ آنست‌ و از مردم‌می‌ترسیدی‌ و خداوند سزاوارتز است‌ به‌ آن‌ که‌ از او بترسی».

همچنین‌ قرآن‌ درباره‌ حضرت‌ عیسی÷ چنین‌ فرموده‌ است‌: ﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ [الأنبیاء: 87]. «و یاد کن‌ ذالنون‌ را چون‌ خشمگین‌ برفت‌، پس‌ گمان‌ کرد که‌ بر وی‌ سخت‌ نگیریم‌، پس‌ ندا کرد تاریکی‌ها (در شکم‌ ماهی‌) که‌ هیچ‌ معبودی‌ به‌ حق‌ نیست‌ جز تو، پاکی‌ تو راست‌، بی‌شک‌ من‌ از ستمکاران‌ بودم».

و یا در سوره‌ هود آیه‌ 7 از قول‌ نوح÷ چنین‌ می‌خوانیم‌: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡ‍َٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٤٧﴾ [هود: 7]. گفت: «پروردگارا بی‌‌شک‌ به‌ تو پناه‌ می‌برم‌ از اینکه‌ بپرسم‌ از تو آنچه‌ را که‌ مرا بدان‌آگاهی‌ نیست‌ و اگر نیامرزی‌ و رحمت‌ نکنی‌ مرا از زیانکاران‌ خواهم‌ بود».

و نیز قرآن‌ از قول‌ حضرت‌ ابراهیم÷ می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢﴾ [الشعراء: 82]. «و آنکه‌ توقع ‌دارم‌ که‌ بیامرزد گناهانم‌ را در روز قیامت».‌

وقتیکه‌ پیامبران‌ خدا چنین‌ هستند آیا اعتقاد به‌ عصمت‌ ائمه‌ طعن‌ و توهین‌ به‌ ایشان‌ و طبیعت‌ بشری‌ آنها نیست‌؟خداوند سبب‌ آفرینش‌ بندگانش‌ را در یکی‌ از آیات‌ قرآن‌ چنین‌ می‌فرماید: ­﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملک: 72]. «تا شما را بیازماید که‌ عمل‌ کدامتان‌ نیک‌ و شایسته‌تر است»‌.

بنابراین،‌ هیچ‌ مخلوقی‌ خارج‌ از محدوده‌ این‌ آزمایش‌ الهی‌ نیست‌. خداوند عصمت‌ را فقط‌ از صفات‌ و خصوصیات ‌فرشتگان‌ قرار داده‌ و هیچ‌ یک‌ از افراد بشر را در این‌ صفت‌ به‌ فرشتگان‌ نیفزوده‌ است.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ﴾ [التحریم: 4]. «فرشتگان‌ را از دستورات‌ خداوند سرپیچی‌نیست‌ و به‌ آنچه‌ دستور داده‌ می‌شوند عمل‌ می‌کنند».

ائمه‌ غیب‌ نمی‌دانند

سعی‌ در اثبات‌ امور خارق العاده‌ و خصوصیت‌ ویژه‌ برای‌ ائمه‌ روشنگر غلو شیعیان‌ می‌باشد. چنانچه‌ تألیفات‌ شیعیان‌ تصریح‌ می‌کنندکه‌ ائمه‌ دارای‌ علم‌ آنچه‌ پیش‌ آمده‌ و آنچه‌ در پیش‌ خواهد آمد هستند.

وجود چنین‌ مطالبی‌ در کتب‌ شیعه‌ مغایر فرموده‌ خداوند خطاب‌ به‌ پیامبرش‌ است‌ که‌ می‌فرماید: بگو ای‌ محمد اگر من ‌علم‌ غیب‌ می‌دانستم‌ خیر زیادی‌ برای‌ خود می‌خواستم‌ و بدی‌ به‌ من‌ نمی‌رسید. [سوره‌ اعراف‌ آيه‌ 188].

اهل‌ سنت‌ گفته‌ خمینی‌ در کتابش‌ «الحكومة‌ الاسلامي»‌ ص‌52 را، بشدت‌ مردود می‌دانند. آنجا که‌ می‌گوید: امامان‌ مادارای‌ آن‌چنان‌ مقام‌ والایی‌ هستند که‌ هیچ‌ فرشته‌ مقرب‌ و هیچ‌ رسولی‌ به‌ آن‌ نمی‌رسد. آنها پیش‌ از آفرینش‌ جهان‌ نوربوده‌اند. یا گفته‌ کلینی‌ در «الكافي‌، الحجة« ج‌1 ص‌402 بدین‌ مضمون‌ که‌: به‌ اهل‌ بیت‌ علم‌ غیب‌ داده‌ شده‌ است‌ و امامان‌دارای‌ چنان‌ علمی‌ هستند که‌ هیچ‌ فرشته‌ و یا رسولی‌ به‌ آن‌ دست‌ نخواهد یافت‌. حر آملی‌ در کتاب‌ «الفصول‌ الـمهمة‌ في ‌معرفة الأئمْة»‌، ص‌152 ادعا می‌کند که‌: دوازده‌ امام‌ که‌ از اهل‌ بیت‌ پیامبر ج هستند از انبیاء و فرشتگان‌ والاترند.

عده‌ای‌ از زعمای‌ شیعه‌ پیامبر اسلام‌ حضرت‌ محمد ج را استثناء نموده‌اند. عده‌ دیگری‌ از ایشان‌، دیگر پیامبران‌ الوالعزم‌ (عیسی‌، موسی‌، نوح‌ و ابراهیم‌) را نیز مستثنی‌ گردانده‌اند.

کلینی‌ در «الكافي‌، الأصول‌، الحجة‌، ج‌1 ص‌261 از امام‌ جعفر صادق روایت‌ می‌کند که‌: آنچه‌ در آسمان‌ها و زمین‌ است‌ و آنچه‌ در بهشت‌ و جهنم‌ است‌ می‌دانم‌ و از آنچه‌ شده‌ و خواهد شد آگاهم‌. و کلینی‌ به‌ نقل‌ از ایشان‌ می‌افزاید: اگر باموسی‌ و خضر هم‌ عصر بودم‌ به‌ آنها می‌گفتم‌ که‌ از ایشان‌ عالم‌ترم‌ و به‌ آنچه‌ از آن‌ آگاه‌ نبودند آگاهشان‌ می‌کردم.

اهل‌ سنت‌ تأکید می‌کنند که‌ خود اهل‌ بیت‌ از چنین‌ زیاده‌ روی‌هایی‌ خشنود نبوده‌ و علاوه‌ بر این‌ سایر مسلمانان‌ بنابر آنچه ‌از قرآن‌ کریم‌ و سنت‌ رسول‌ اکرم ج آموخته‌اند، چنین‌ افسانه‌هایی‌ را نمی‌پذیرند.

تناقض‌هایی‌ که‌ در کتب‌ شیعیان‌ موجود است‌ ما را از تلاش‌ برای‌ رد این‌ مطالب‌ بی‌نیاز می‌کند.

در کتاب‌ کافی‌ آمده‌ است‌ که‌ امام‌ جعفر صادق÷ از کسانیکه‌ گمان‌ می‌کرند ائمه‌ غیب‌ می‌دانند اظهار شگفتی‌ نموده‌ و فرمودند که‌ جز خداوند کسی‌ غیب‌ نمی‌داند، من‌ قصد تنبیه‌ فلان‌ کنیزم‌ را داشتم‌ ولی‌ او به‌ جایی‌ گریخت‌ که‌ از آن‌ اطلاعی‌ ندارم[[13]](#footnote-13)‌.

برای‌ نشان‌ دادن‌ غلو و زیاده‌ روی‌های‌ شیعیان‌ بجاست‌ که‌ فقط‌ نگاهی‌ به‌ فهرست‌ موضوعات‌ و برخی‌ عناوین‌ بخش‌های کتاب‌ کافی‌ بیندازیم.

باب‌ در مورد اینکه‌: ائمه‌ از تمام‌ علومی‌ که‌ به‌ انبیاء و ملائکه‌ داده‌ شده‌ است‌ برخوردارند.

باب‌ در مورد اینکه‌: ائمه‌ هر آنچه‌ پیش‌ آمده‌ و هر آنچه‌ پیش‌ خواهد آمد را می‌دانسته‌اند و آنچه‌ را در گذشته‌ پیش‌ نیامده‌ که‌ در صورت‌ وقوع‌ ائمه‌ کیفیت‌ آن‌ را می‌دانند و هیچ‌ چیز بر آنها پوشیده‌ نیست.

باب‌ در مورد اینکه‌: ائمه‌ زمان‌ مرگ‌ خود را می‌دانند و نمی‌میرند مگر با اراده‌ خود.

باب‌ در مورد اینکه‌: هنگامی که‌ حکومت‌ در اختیار ائمه‌ باشد همچون‌ داوود÷ حکم‌ خواهند راند و در اخذ تصمیم‌نیازی‌ بدلیل‌ نخواهند داشت‌ و مورد مؤاخذه‌ قرار نمی‌گیرند.

باب‌ در مورد اینکه‌: قرآن‌ کامل‌ قرآنی‌ است‌ که‌ توسط‌ ائمه‌ جمع‌آوری‌ شده‌ است.

خمینی‌ نیز در کتابش‌ تحت‌ عنوان‌ حکومت‌ اسلامی‌ ص‌91 می‌گوید: «تعالیم‌ ائمه‌ همانند تعالیم‌ قرآن‌ است».

باب‌ (فصل‌): هر چیزی‌ که‌ در اختیار مدم‌ است‌ به‌ حق‌ نیست‌ مگر اینکه‌ از طرف‌ ائمه‌ باشد و اگر از طرف‌ ائمه‌ نباشد باطل‌ است‌.

باب‌ در مورد اینکه‌: تمام‌ زمین‌ متعلق‌ به‌ امام‌ است‌.

این‌ همه‌ مبین‌ و بیانگر غلو و زیاده‌ روی‌های‌ شیعیان‌ می‌باشد. خدای تعالی‌ در قرآن‌ کریم‌ ما را به‌ التزام‌ به‌ عقیده‌ای‌ میانه ‌دعوت‌ می‌کند و از مبالغه‌ و زیاده‌ روی‌ در عقاید بر حذر می‌دارد. از آنجائیکه‌ خطاب‌ به‌ اهل‌ کتاب‌ می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ [النساء: 171]. «ای‌ اهل‌ کتاب‌ در دین‌ خود غلو و زیاده‌ روی‌ نکنید و در مورد خداوند از حق‌ نگذرید».

همانگونه‌ که‌ می‌دانید، اهل‌ کتاب‌ (یهود و نصاری‌) نیز در دین‌ از حد گذشتند و نصاری‌ معتقد به‌ عقیده‌ باطل‌ تثلیت ‌شدند و یهود اعتقاد داشتند که‌ عزیز و مسیح‌ پسران‌ و ملائکه‌ دختران‌ خداوند هستند.

مجلسی‌ در کتاب‌ «حياة‌ القلوب»‌ ص‌593 می‌نویسد: پیامبر ج نشسته‌ بودند در حالی که‌ بر پای‌ راست‌ او حسین‌ و برپای‌ چپ‌ او پسرش‌ ابراهیم‌ نشسته‌ بود. پیامبر ج گاهی‌ حسین‌ و گاهی‌ ابراهیم‌ را نوازش‌ می‌کردند. ناگهان‌ جبرئیل÷ نازل‌ شد و فرمود پروردگارت‌ مرا فرستاد و گفت‌: این‌ دو یکجا جمه‌ نمی‌شوند، باید یکی‌ را نگهداشته‌ و دومی‌ رافدای‌ او کنی‌. رسول‌ خدا ج نگاهی‌ به‌ پسرش‌ ابراهیم‌ انداخت‌ و گریه‌ کنان‌ گفت‌: من‌ ابراهیم‌ را فدای‌ حسین‌ کردم‌ وبه‌ مرگ‌ ابراهیم‌ راضی‌ شدم‌ تا حسین‌ زنده‌ بماند!!!.

غلو شیعیان‌ تا بدان‌ حدی‌ است‌ که‌ دوستی‌ اهل‌ بیت‌ را برتر و والاتر از نماز و روزه‌ و زکوة‌ و حج‌ می‌دانند. چنانکه‌ در کتاب‌ کافی‌ از ابی‌جعفر روایت‌ شده‌ است‌ که‌: «بنای‌ اسلام‌ بر 5 چیز است‌، نماز، زکوۀ‌، حج‌، روزه‌ و ولایت‌. از وی‌ سوال ‌شد کدام‌یک‌ از این‌ موارد والاتر است‌؟ ابی‌ جعفر جواب‌ داد: ولایت‌ از همه‌ برتر است»[[14]](#footnote-14).

ایمان‌ به‌ ولایت‌ اهل‌ بیت‌ و پاداش‌ آن‌

شیعیان‌ معتقدند که‌ هرکس‌ معتقد به‌ ولایت‌ اهل‌ بیت‌ باشد به‌ بهشت‌ خواهد رفت‌ اگر چه‌ گناهان‌ بسیاری‌ مرتکب‌ شده‌باشد! به‌ ابی‌عبدالله منسوب‌ شده‌ که‌ ایشان‌ گفته‌اند: «خداوند دوهزار سال‌ قبل‌ از آفرینش‌ کائنات‌ کتابی‌ نوشت‌ که‌ هنوز نزد خداوند و زیر عرش‌ او است‌. آن‌ کتاب‌ می‌گوید: ای‌ شیعیان‌ آل‌ محمد من‌ شما را بخشیدم‌ پیش‌ از اینکه‌ نافرمانی‌ مرا بکنید. هرکس‌ در حالی‌ بمیرد که‌ منکر ولایت‌ آل‌ محمد نباشد من‌ او را در جنت‌ جای‌ خواهم‌ داد»[[15]](#footnote-15).

در تفسیر منهج‌ الصادقین‌ از فتح‌ الله کاشانی‌ ج‌3 ص‌110 آمده‌ است‌: دوستی‌ علیس چنان‌ نیک‌ است‌ که‌ با وجودآن‌ انجام‌ هیچ‌ کار بدی‌ زیانی‌ ندارد.

عبدالله انصاری‌ شیعه‌ در کتاب‌ مع‌ الخطیب‌ فی‌ خطوط‌ العریضة‌ ص‌12 می‌نویسد: دوستی‌ اهل‌ بیت‌ آنچنا گناهان‌ را پاک‌می‌کند که‌ باد برگ‌ درختان‌ را فرو می‌ریزد.

در کتاب‌ کافی‌، الروضة‌ ج‌2 ص‌72 آمده‌ است‌: شیعیان‌ مرفوع‌ القلم‌ هستند اگر چه‌ گناهانشان‌ به‌ قدر قطره‌های‌ باران‌ وزیادی‌ شنها باشد.

در مقدمه‌ تفسیر البرهان‌ ص‌23 آمده‌ است‌ که‌ خداوند فرمود: علی‌ بن‌ ابی‌ طالب‌ حجت‌ من‌ بر بندگان‌ است‌. کسی‌ که‌ اورا شناخت‌ او را به‌ جهنم‌ نخواهد برد گرچه‌ نافرمانی‌ مرا بکند و به‌ بهشت‌ داخل‌ نخواهم‌ کرد کسی‌ را که‌ قدر او را نشناسدگر چه‌ اطاعت‌ مرا کرده‌ باشد.

در «الكافي‌، الروضة‌ في‌ الرفوع» ج‌8 آورده‌اند: شخصی‌ به‌ نزد یکی‌ از ائمه‌ اهل‌ بیت‌ رسید و گفت‌: من‌ روزه‌ داران‌ را دوست‌ دارم‌ اما روزه‌ نمی‌گیرم‌ و نماز گذاران‌ را دوست‌ دارم‌ اما نماز نمی‌خوانم‌. آن‌ امام‌ در جواب‌ گفت‌: تو با کسانی‌محشور می‌شوی‌ که‌ آنها را دوست‌ داری‌.

در کتاب‌ «الرجال الكشي»‌ ص‌111 می‌خوانیم‌: اهل‌ بیت‌ به‌ زیاده‌ روی‌های‌ شیعیان‌ و طرفدارانشان‌ پی‌ برده‌ بودند، چنانکه ‌امام‌ زین‌ العابدینس گفت‌: یهودیان‌ نسبت‌ به‌ عزیر از حد گذشته‌ و درباره‌ او هرچه‌ خواستند گفتند پس‌ نه‌ عزیر از آنها و نه‌ آنها از عزیرند و مسیحیان‌ نسبت‌ به‌ حضرت‌ مسیح‌ از حد گذشته‌ تا جائیکه‌ درباره‌ او هرچه‌ خواستند گفتند پس‌نه‌ عیسی‌ از آنها و نه‌ آنها از عیسی‌ هستند، و قومی‌ از شیعیان‌ ما در حق‌ ما آنچنان‌ افراط‌ روا می‌دارند که‌ یهود در مورد عزیز و مسیحیان‌ در مورد عیسی‌ روا داشتند، پس‌ نه‌ آنها از ما و نه‌ ما از آنهائیم.

روایت‌ است‌ از علیس که‌ فرمود: «در مورد من‌ دو گروه‌ هلاک‌ خواهند شد. دوستدار افراطی‌ که‌ دوستی‌ او باعث عدول‌ وی‌ از حق‌ می‌شود و دشمن‌ افراطی‌ که‌ بغض‌ و کینه‌ وی‌ را از حق‌ دور می‌کند و بهترین‌ گروه‌ در مورد من‌ گروه‌ وسط‌ و میانه‌ هستند»[[16]](#footnote-16).

محدث شیعه کشی در کتابش رجال الکشی ص: 257 از قول امام جعفر صادق÷ می‌نویسد: ما از شر دروغگوئی که به ما افترا می‌بندد در امان نخواهیم بود. در ص: 259 از قول ایشان می‌آورد: وضع ما چنان است که کسی با ما بیش از آنان که به دروغ‌ خود را به‌ ما نسبت‌ می‌دهند، دشمنی‌ نخواهد کرد.

اهل‌ سنت‌ و اهل‌ بیت‌

اهل‌ سنت‌ به‌ حضرت‌ علی‌، ائمه‌ش و سایر اهل‌ بیت‌ رسول خدا ج عشق‌ می‌ورزند. حضرت‌ علی‌س همسر حضرت‌ فاطمه‌ زهرال و پدر گرامی‌ حسنین‌ قهرمان‌ و مایه‌ افتخار اسلام‌ و مسلمین‌ هستند، وی‌ از زمان‌ طفولیت‌ در رکاب‌ پیامبر ج از آرمان‌های‌ مقدس‌ اسلام‌ دفاع‌ نموده‌ و از گرامترین‌ و برترین‌ شاگردان‌ مکتب اسلامند. اهل‌ سنت‌ حب‌ علی‌ و اهل‌ بیت‌ رسول‌ الله ج را از علامات‌ ایمان‌ و کینه‌ و بغض‌ ایشان‌ را از نشانه‌های‌ نفاق می‌دانند این‌ اعتقادی‌ است‌ که‌ جمهور مسلمین‌ بر آن‌ متفق‌‌اند و خلاف‌ آن را در هیچیک‌ از کتب‌ اهل‌ سنت‌ نمی‌توان‌ یافت‌.

اما آنچه‌ را که‌ اهل‌ تشیع‌ به‌ حضرت‌ علی‌س نسبت‌ می‌دهند، از نظر اهل‌ سنت‌ غلو و زیاده‌ روی‌ و خارج‌ از تعالیم‌ اسلام‌ است‌. چنانکه‌ پیشتر ذکر گردید در کتاب‌ «مع‌ الخطيب‌ في‌ خطوط‌ العريضة»‌ از شیخ‌ انصاری‌ ص‌18 نیز آمده ‌است‌ که‌ شیعیان‌ معتقدند: ولایت‌ علی‌ کفاره‌ گناهان‌ و دشمنی‌ با وی‌ زایل‌ کننده‌ نیکی‌هاست.

در مقدمه‌ تفسیر البرهان‌ و در ج چهارم‌ همین‌ کتاب‌ ص‌226 چنین‌ آمده‌ است‌: خداوند فرمود علی‌ حجت‌ من‌ بر تمام‌بندگانم‌ و نور و امین‌ من‌ بر علم‌ من‌ است‌. خداوند آسمان‌ها و زمین‌ را از نور پیامبر ج و عرش‌ و کرسی‌ را از نور علی‌آفرید.

نسبت‌ دادن‌ اینگونه‌ صفات‌ و خصوصیات‌ الهی‌ به‌ حضرت‌ علی‌س عملی‌ ناروا، ناپسند و مشرکانه‌ است‌. به‌ استناد کتاب‌های‌ شیعی‌ این‌ اعتقاد نیز میان‌ گروهی‌ از ایشان‌ رایج‌ است‌ که‌ جبرئیل‌ می‌بایست‌ بر علی‌ نازل‌ می‌شد اما اشتباهاً برحضرت‌ محمد ج نازل‌ شد. جالبتر اینجاست‌ که‌ این‌ گروه‌ از اهل‌ تشیع‌ نه‌ تنها خودشان‌ این‌ افعال‌ و اعمال‌ را باورداشته‌ بلکه‌ سعی‌ دارند سایرین‌ را نیز بدین‌ اعمال‌ و عقاید مجاب‌ سازند.

همچنین‌ از نظر اهل‌ سنت‌ آنچه‌ که‌ در کتاب‌ رجال‌ الکشی‌ ص‌184 از قول‌ حضرت‌ علی‌س آمده‌ است‌ غیر واقعی‌ وقابل‌ پذیرش‌ است‌. در آنجا به‌ ایشان‌ نسبت‌ داده‌ می‌شود که‌ گفته‌ است‌: من‌ وجه‌ الله و جنب‌ الله هستم‌، من‌ اول‌ و آخر و ظاهر و باطن‌ هستم‌، من‌ وارث‌ زمین‌ و راه‌ خدا هستم.

ما از غلو مسیحیان‌ که‌ در ابتدا بسیار نبود و بعدها آن را تا بدان‌ حد رساندند که‌ بجای‌ عبادت‌ خداوند پیامبرشان‌ عیسی‌مسیح‌ را عبادت‌ می‌کردند، عبرت‌ آموخته‌ایم‌. اهل‌ سنت‌ به‌ وصیت‌ پیامبرشان‌ عمل‌ می‌کنند که‌ فرمود: «أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي». «در مورد اهل‌ بیت‌ من‌ از خدا نظر بگیرید».

از نظر ما میراث‌ حضرت‌ محمد ج یعنی‌ عترت‌ و اهل‌ بیت‌ او راباید گرامی‌ داشت‌. ولی‌ شیعیان‌ همسران‌ پیامبر ج عائشه‌ و حفصه‌ب را مورد طعن‌ و نفرین‌ قرارمی‌دهند. و براستی‌ مگر همسران‌ پیامبر ج از اهل‌ بیت‌ او نیستند!؟ و آیا توهین‌ و اسائه‌ ادب‌ روش‌ پسندیده‌ و جایزی‌است‌؟

افراط‌ و تفریط‌ شیعیان‌ در مورد اهل‌ بیت‌

در کتاب‌ اصول‌ الاخبار نوشته‌ حسین‌ آملی‌ ص‌79 آمده‌ است‌: پیامبر ج به‌ سوی‌ خانه‌ عائشه‌ اشاره‌ کرده‌ و فرمود: ریشه‌ کفر در اینجا خواهد بود. در کتاب‌ «حياة‌ القلوب»‌ مجلسی‌ آمده‌ است‌: عائشه‌ و حفصه‌ می‌خواستند پیامبرج رامسموم‌ کرده‌ و بکشند.

ویژگی‌ شیعه‌ چیزی‌ نیست‌ جز غلو ایشان‌ در مورد تعدادی‌ از اهل‌ بیت‌ پیامبر ج و ائمه‌ که‌ آنان‌ را تا مرز تقدیس‌ و پرستش‌ بالا می‌برند و نسبت‌ به‌ بقیه‌ اهل‌ بیت‌ پیامبر ج توهین‌ و ناسزا روا داشته‌ و اصولاً آنها را در زمره‌ اهل‌ بیت‌ پیامبر ج بشمار نمی‌آورند. همان‌ رفتاری‌ که‌ نسبت‌ به‌ عائشه‌ و حفصهب روا می‌دارند. اما از نظر اهل‌سنت‌ اینان‌ از اهل‌ بیت‌ پیامبرند و برای‌ این‌ ادعای‌ خود دلایل‌ محکم‌ و متقنی‌ از خود قرآن‌ دارند. آنچنانکه‌ خداوند درمورد همسران‌ پیامبر ج فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33]. «همانا که ‌خدا می‌خواهد ناپاکی‌ از شما اهل‌ بیت‌ دور شود و پاک‌ کند شما را پاک‌ کردنی»‌. که‌ اراده‌ تشریعی‌خدای تعالی‌ در آن‌ مطرح‌ می‌باشد و نه‌ اراده‌ تکوینی‌. از نظر شیعه‌ در این‌ آیه‌ همسران‌ پیامبر ج مورد خطاب‌ نیستند درحالی که‌ این‌ آیه‌ درمیان‌ آیاتی‌ است‌ که‌ خطاب‌ کلی‌ آنها همسران‌ رسول خدا ج می‌باشند. آیاتی‌ که‌ در آنها همسران‌ پیامبر ملزم‌ به‌ وفاداری‌ بیت‌ نبوت‌، تقوی‌ پیشه‌ نمودن‌، حفظ‌ حجاب‌ و متانت‌، امر به‌ نماز و زکات‌ و اطاعت‌ از اوامر رسول خدا ج می‌شوند و خداوند دو راه‌ مقابلشان‌ قرار می‌دهد که‌ اگر خدا و رسول‌ وی‌ را انتخاب‌ کنند باید ملتزم‌ به ‌این‌ اوامر باشند و اگر زندگی‌ دنیا و زینت‌های‌ آن را انتخاب‌ کنند دیگر افتخار همسری‌ رسول‌ الله ج را نخواهند داشت‌. نیز شیعیان‌ استدلال‌ می‌کنند که‌ اگر منظور خداوند در این‌ آیات‌ همسران‌ رسول خدا است‌ می‌بایست‌ صیغه‌ مؤنث‌ بکار می‌رفت‌ از آنجائیکه‌ فعل‌ به‌ صورت‌ جمع‌ مذکر ﴿يُطَهِّرَكُمۡ﴾ بکار رفته‌ است‌ خطاب‌ به‌ همسران‌ پیامبر ج نبوده ‌بلکه‌ گروه‌ دیگری‌ که‌ به‌ زعم‌ ایشان‌ فقط‌ اهل‌ بیت‌ هستند مورد خطاب‌ آیه‌ بوده‌اند (و با این‌ استدلال‌ بی‌‌اساس‌ عصمت‌اهل‌ بیت‌ و به‌ تبع‌ آن‌ عصمت‌ سایر ائمه‌ را نتیجه‌ می‌گیرند) اصولاً در زبان‌ عربی‌ صیغه‌ مذکر بر صیغه‌ مؤنث‌ غالب‌ است‌ این‌ قاعده‌ در نحو به‌ قاعده‌ تغلیب‌ معروف‌ است‌. برای‌ مثال‌ در زبان‌ عربی‌ هرگاه‌ شخصی‌ وارد مکانی‌ شود که‌ عده‌ای ‌خانم‌ در آنجا حاضر باشند باید بگوید: السلام‌ عليكن‌. اما اگر در این‌ مکان‌ فقط‌ یک‌ مرد نیز حاضر باشد بنابرهمین ‌قاعده‌ تغلیب‌ صیغه‌ به‌ مذکر تبدیل‌ می‌شود. یعنی‌ باید بگوید: السلام‌ عليكم‌. واژه‌ اهل‌ بیت‌ نیز از همین‌ خصوصیت‌ برخوردار است‌. برای‌ رد استدلال‌ شیعه‌ در مورد فوق کافیست‌ به‌ روش‌ تفسیر قرآن‌ توسط‌ قرآن‌، دست‌ یازیده‌، به‌ چند آیه‌ دیگر قرآن‌ که‌ از اهل‌ بیت‌ سخنی‌ رفته‌ است‌ توجه‌ کنیم‌. مثلاً خطاب‌ فرشتگان‌ به‌ همسر حضرت‌ ابراهیم‌÷ که‌گفتند: «رحمة‌ الله وبركاته‌ عليكم‌ أهل‌ البیت‌» و یا این‌ آیه‌ شریفه‌ از قول‌ حضرت‌ موسی‌÷ به‌ همسرش‌ که ‌می‌فرماید: ﴿فَقَالَ لِأَهۡلِهِ ٱمۡكُثُوٓاْ﴾ در هر دو مورد فوق شیعیان‌ نیز مانند اهل‌ سنت‌ معتقدند که‌ مخاطبین‌ این‌ آیات ‌همسران‌ حضرت‌ ابراهیم‌ و حضرت‌ موسی† بوده‌ و برای‌ اهل‌ یا اهل‌ بیت‌ صیغه‌ جمع‌ مذکر بکار رفته‌ است‌. به‌ این‌ اصل‌ علماء بزرگ‌ شیعه‌ همچون‌ طبرسی‌ در مجمع‌ البیان‌، ج‌4 ص‌211 و علی‌ بن‌ ابراهیم‌ القمی‌ در تفسیر قمی‌ ج‌2 ص‌139 و کاشانی‌ در تفسیر منهج‌ الصادقین‌ ج‌7 ص‌95 اذعان‌ نموده‌اند. بنابراین‌ همچنانکه‌ دیدیم‌ در قرآن ‌کریم‌ اطلاق اهل‌ بیت‌ به‌ همسران‌ به‌ وضوح‌ قابل‌ ملاحظه‌ است‌ پس‌ چگونه‌ است‌ کسانی‌ که‌ مدعی‌ تکریم‌ و بزرگداشت ‌اهل‌ بیت‌ پیامبر ج هستند، به‌ همسران‌ پیامبر ج که‌ به‌ تعبیر قرآن‌ مادران‌ مؤمنین‌ هستند احترام‌ بایسته‌ و شایسته‌ را روا نمی‌دارند؟ مگر نه‌ این‌ است‌ که‌ خداوند می‌فرماید: ﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ [الأحزاب: 67]. «پیامبر بر مؤمنین‌ از خودشان‌ اولی‌تر است‌ و همسران‌ ایشان‌ مادران‌ مؤمنین‌ هستند». وانگهی‌ مگرنه‌ اینکه‌ خداوند از نیت‌ و تمایل‌ باطنی‌ عائشه‌ و حفصه‌ بنابر آنچه‌ شیعیان‌ مدعیند که‌ آنها قصد جان‌ پیامبر ج را داشته‌اند، آگاهی‌ داشته‌ تا پیامبرش‌ را از این‌ خطر آگاه‌ سازد؟

بار دیگر برمی‌گردیم‌ به‌ مسئله‌ غلو شیعیان‌ در مورد اهل‌ بیت‌ مسیحیان‌ که‌ ادعای‌ دوستی‌ حضرت‌ عیسی‌÷ را داشتنداز او اطاعت‌ و فرمانبرداری‌ نمی‌کردند بلکه‌ در تعریف‌ و تمجید از او از حد گذشته‌، او را می‌پرستیدند. اینچنین‌ محبتی‌ چیزی‌ نیست‌ مگر پیروی از خواهش‌هات‌ نفسانی‌. تعریف‌ و تمجید از کسی‌ به‌ تنهایی‌ کافی‌ نمی‌باشد بلکه‌ آنچه لازمۀ‌ هدایت‌ است ‌اطاعت‌ و پیروی‌ است‌. چرا که‌ تحسین‌ مبالغه‌آمیز باعث‌ فریب‌ شخص‌ تحسینگر شده‌ و این‌ توهم‌ را در وی‌ بوجود می‌آورد که‌ این‌ عمل‌ باعث‌ شفاعت‌ او نزد خداوند می‌گردد و هم‌ اینکه‌ اینگونه‌ زیاده‌ روی‌ها دروازه‌های‌ تعقل‌ و آزاداندیشی‌ او را می‌بندد. اهل‌ تشیع‌ نیز همانند مسیحیان‌ با غلو و زیاده‌ روی‌ از حدود عقل‌ و شرع‌ فراتر رفته‌اند.

اهل‌ سنت‌ جانب‌ اعتدال‌ را گرفته‌اند. هم‌ نسبت‌ به‌ کسانی‌ که‌ بدگوئی‌ اهل‌ بیت‌ پیامبر ج را می‌کنند (مثل‌ خوارج‌) و هم‌ نسبت‌ به‌ کسانی‌ که‌ در دوستی‌ اهل‌ بیت‌ افراط‌ می‌نمایند (مثل‌ شیعیان‌) و این‌ افراط‌ را تا بدان‌ حد رسانیده‌اند که‌ اهل ‌بیت‌ را می‌پرستند و ثواب‌ زیارت‌ قبور ائمه‌ را بیشتر از ثواب‌ زیارت‌ کعبه‌ می‌پندارند و می‌گویند: هرکسی‌ قبور اهل‌ بیت‌ را زیارت‌ کند خداوند جهنم‌ را بر او حرام‌ و بهشت‌ را بر او واجب‌ می‌گرداند[[17]](#footnote-17).

آیا نامی‌ جز شرک‌ می‌توان‌ بر این‌ اعتقادات‌ نهاد؟

اهل‌ سنت‌ این‌ مسئله‌ که‌ قبرها واسطه‌ بین‌ بندگان‌ و پروردگارشان‌ قرار می‌گیرند را بشدت‌ مردود می‌دانند. اگر فرض‌ کنیم‌ زیارت‌ یکی‌ از مقابر اهل‌ بیت‌ برابر با صد حج‌ است‌، پس‌ چرا زیارت‌ مرقد پیامبر ج با چنین‌ ثوابی‌ شاید بیشتر از آن ‌نباشد؟ چرا این‌ چنین‌ غلوهایی‌ را صرفاً در حق‌ اهل‌ بیت‌ پیامبر ج ملاحظه‌ می‌کنیم‌. درحالی که‌ نسبت‌ به‌ حضرت‌ محمد ج چنین‌ افراط‌هایی‌ را نمی‌بینیم‌؟ آیا شیعیان‌ اهل‌ بیت‌ پیامبر ج را بالاتر از خود پیامبر اسلام ج دانسته‌ و اهل‌بیت‌ پیامبر ج را بیشتر از خود او دوست‌ دارند؟

اهل‌ سنت‌ و صحابه‌

و اما در خصوص‌ اصحاب‌ و یاران‌ پیامبر ج، اهل‌ سنت‌ قلوب‌ خود را از هرگونه‌ پیرایه‌ و شبهه‌ای‌ در مورد آنها پاک‌ نگاه‌ داشته‌اند. و معتقدند که‌ افتخار و حرمت‌ همراهی‌ و متابعت‌ آنحضرت‌ ج با همراهی‌ هیچ‌ فرد دیگری‌ برابری‌ نمی‌کند. اهل‌ سنت‌ به‌ وصیت‌ پیامبرشان‌ عمل‌ می‌کنند که‌ فرموده‌ است‌: به‌ یاران‌ و اصحاب‌ من‌ ناسزا مگوئید. همچنانکه‌ خداوند فرموده‌ است‌: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ [التوبة: 117]. «هر آئینه‌ برحمت‌ متوجه‌ شد خدا بر پیامبر و آن‌ مهاجرین‌ و انصاری‌ که‌ پیروی‌ وی‌ کردند در وقت‌ تنگدستی‌ و مشکلات».

اهل‌ تشیع‌ و صحابه‌

اما از آنچه‌ در کتب‌ شیعه‌ آمده‌ است‌ از جمله‌ کتاب‌ کافی‌، الروضة‌ ص‌265 و کتاب‌ سلیم‌ بن‌ قیس‌ عامری‌ ص‌92 و کتاب ‌حياة‌ القلوب‌ ج‌2 ص‌260 از مجلسی‌: اصحاب‌ پیامبر ج بعد از رحلت‌ ایشان‌ مرتد گردیدند بجز سه‌ نفر ابوذر، سلمان‌ و مقداد. جای‌ بسی‌ شگفتی‌ و تعجب‌ از پیامبری‌ است‌ که‌ با تأییدات‌ الهی‌ پس‌ از 23 سال‌ زحمت‌ و جهاد و مبارزه‌ اصحابی‌ تربیت‌ نماید که‌ بلافاصله‌ پس‌ از رحلت‌ وی‌ همگی‌ به یکباره‌ کافر و مرتد شوند! آیا نباید در صحت‌ ادعای ‌چنین‌ معلمی‌ که‌ در پایان‌ 23 سال‌ تحصیل‌ در مکتب‌ وحی‌ همه‌ شاگردان‌ وی‌ مردود می‌شوند، مگر 3 یا 4 نفر، شک‌کرد؟!.

کلینی‌ در کتاب‌ کافی‌ ج‌8 ص‌246 می‌نویسد: ابوبکر و عمر در حالی‌ دنیا را ترک‌ کردند که‌ توبه‌ نکرده‌ و بیاد آنچه‌ بر علی‌ روا داشته‌ بودند نیافتادند پس‌ لعنت‌ خدا و فرشتگان‌ و مردم‌ بر آنان‌ باد.

کلینی‌ و صافی‌ در شرح‌ آیه‌:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ﴾ [النساء: 137]. می‌گویند این‌ آیه‌ در مورد ابوبکر و عمر نازل‌ شده‌ است‌. چرا که‌ ابوبکر و عمر ابتدا ایمان‌ آوردند اما با عدم‌ بیعت‌ با علی‌ کفر ورزیدند.

در کتاب‌ الطرائف‌ ص ‌401 و کتاب‌ سلیم‌ بن‌ قیس‌ عامری‌ ص ‌89 آمده‌ است‌ که‌ عمر حاصل ارتباط‌ نامشروع‌ عبدالمطلب‌ بازنی‌ بدکار بوده‌ است‌. (و براستیکه‌ قلم‌ و زبان‌ از بیان‌ این‌گونه‌ تهمت‌های‌ ناروا شرم‌ دارد).

در مورد ابوبکرس می‌گویند: او بدتر از شیطان‌ بود. او و رفیقش‌ عمر ...‌، ظالم‌ و دروغگو بوده‌اند و هرکس‌ بمیرد درحالی که‌ اعتقاد به‌ خلافت‌ آن‌ها دارد، به‌ مرگ‌ جاهلیت‌ مرده‌ است[[18]](#footnote-18)‌.

در مورد عثمان‌س مجلسی‌ در ص‌270 حق‌ الیقین‌ می‌نویسد هرکس‌ معتقد باشد که‌ عثمان‌ مظلومانه‌ مرده‌ است‌گناهش‌ از گناه‌ کسی‌ که‌ گوساله‌ می‌پرستد بیشتر است‌.

آنچنانکه‌ در کتاب «کذبوا على الشیعه‌» از محمد رضا رضوی‌ و کتاب‌ «مع‌ الخطیب‌ في خطوط‌ العریضة» مشاهده‌ می‌کنیم آنها اصحاب‌ پیامبر ج را متهم‌ به‌ دشمنی‌ با اسلام‌ و دروغگویی‌ می‌کنند.

ایناست‌ گفتار اهل‌ غلو در مورد سابقین‌ در ایمان‌ و نزدیکترین‌ اصحاب‌ و یاران‌ رسول خدا ج. نشریات‌ شیعیان‌ در زمان‌حاضر هم‌ نشاندهنده‌ اصرار اهل‌ تشیع‌ بر همان‌ مواضع‌ سابقشان‌ است‌. انتظار ما این‌ بود که‌ پس‌ از برقراری‌ حکومت‌ به‌اصطلاح‌ اسلامی‌ در ایران‌، شاهد غلو و افراط‌ کمتری‌ باشیم‌، اگر چه‌ آخوندهای‌ شیعه‌ خود از گفتگو پیرامون‌ آنچه‌ در کتابهای‌قدیمی‌ شیعه‌ آمده‌ است‌ شرمسارند اما هرگز جرأت‌ تقبیح‌ و رد اظهارات‌ علماء پیشین‌ را ندارند ولی‌ بسیاری‌ از شیعیان‌بیدار دل‌ و آگاه‌ به‌ اصلاح‌ عقاید خود پرداخته‌اند و از شرک‌ و افراط‌ اجتناب‌ کرده‌ و با برادران‌ اهل‌ سنت‌ خویش‌ درسراسر عالم‌ اسلامی‌ اختلاف‌ عقیدتی‌ چندانی‌ ندارند.

گامی‌ دیگر بسوی‌ تفرقه‌ افکنی میان‌ شیعه‌ و سنی‌ یا کتاب‌ ثم‌ اهتدیت‌

اخیراً مراکز شیعی‌ در ایران‌ که‌ تحقیقاً از بسط‌ اختلافات‌ میان‌ شیعه‌ و سنی‌ منتفع‌ می‌شوند، کتابی‌ به‌ نام‌ «ثم‌ اهتديت»‌ «آنگاه‌ هدایت‌ شدم» - که‌ اتفاقاً بهترین‌ نام‌ برای‌ آن‌ «ثم‌ ظللت»‌ «آنگاه‌ گمراه‌ شدم‌« است‌ - از آقای‌ محمد تیجانی‌ سماوی ‌در سطحی‌ گسترده‌ در سراسر جهان‌ و بخصوص‌ در کشورهای‌ اهل‌ سنت‌ توزیع‌ کرده‌اند. این‌ کتاب‌ تجربیات‌ صوفیانه ‌شخص‌ نگارنده‌ است‌ و جریان‌ مباحثات‌ وی‌ با عده‌ای‌ از به‌ اصطلاح‌ علمای‌ اهل‌ سنت‌ است‌ که‌ نهایتاً به‌ شیعه‌ شدنش‌ می‌انجامد. نگاه‌ هرچند گذرا به‌ بعضی‌ جملات‌ و عناوین‌ این‌ کتاب‌ می‌اندازیم‌. و شما خواننده‌ گرامی‌ خواهید دید چگونه‌ اصحاب‌ و همسران‌ پیامبر ج مورد هتاکی‌ ایشان‌ قرار می‌گیرند درحالی که‌ گمان‌ وی‌ اینست‌ که‌ خداوند او را هدایت‌ کرده‌ است.

می‌نویسد: اصحاب‌، پیامبر ج را آزردند، نسبت‌ به‌ او زبان‌ درازی‌ نمودند، حق‌ او را اداء نکرده‌ و به‌ او احترام‌ قائل ‌نبودند. با او به‌ جدال‌ پرداخته‌، عناد می‌ورزیدند و از دستور خدا سرپیچی‌ می‌کردند[[19]](#footnote-19).

اضافه‌ می‌کند: اصحاب‌ خود را از پیامبر ج بالاتر می‌دانستند بنابراین‌ شایسته‌ هیچگونه‌ احترامی‌ نیستند. آنها (اصحاب‌) انسان‌های‌ ضعیف‌ العقلی‌ را اجیر کردند تا در فضیلت‌ آنها حدیث‌ جعل‌ کنند[[20]](#footnote-20).

همچنین‌ اضافه‌ می‌کند: عمر تقوی‌ نداشت‌ و از خدا نمی‌ترسید. اصحاب‌ به‌ دنیا متمایل‌ شده‌ و مرتد گردیدند و در رفتن‌ به‌ جهاد سستی‌ نشان‌ دادند[[21]](#footnote-21).

سخنان‌ بسیار عجیبی‌ است‌! آیا نویسنده‌ ملاک‌ تقوی‌ را تعیین‌ می‌کند یا خداوند متعال‌؟ چه‌ کسانی‌ شهرها و سایر بلاد رافتح‌ نموده‌، اسلام‌ را منتشر کرده‌ و جان‌ و مال‌ و فرزندانشان‌ را وقف‌ گسترش‌ اسلام‌ نمودند. شاید نویسنده‌ خیال پرداز گمان‌ می‌کند گسترش‌ اسلام‌ در شرق و غرب‌ عالم‌ نتیجه‌ اقدامات‌ مذبوحانه‌ خود و امثال‌ وی‌ می‌باشد؟ حقیقت‌ این است‌ که‌ گسترش‌ اسلام‌ حاصل‌ جانفشانی‌ها و دلاوری‌های‌ یاران‌ پیامبر ج بوده‌ است‌ که‌ توانسته‌ ندای‌ اسلام‌ را تا امروزدر شرق و غرب‌ عالم‌ به‌ گوش‌ جهانیان‌ برساند. اصحاب‌ برخلاف‌ نگارنده‌ گستاخ‌ که‌ پیوسته‌ سعی‌ در دامن‌ زدن‌ به ‌اختلافات‌ دارد، جز پیروی‌ از فرمایشات‌ رسول خدا و جلب‌ رضایت‌ خداوند قصد و هدفی‌ نداشتند. با این‌ وجود آنها را متهم‌ می‌کند که‌ به‌ دنیا چشم‌ داشته‌ و در جهاد سستی‌ کرده‌اند! جای‌ بسی‌ شگفتی‌ است.

تیجانی‌ در ص‌ 104 می‌نویسد: اصحاب‌ مرتد شدند. و در ص‌107 می‌گوید: اصحاب‌ در دین‌ تبدیل‌ و تغییر دادند، و مانند یهودیان‌ گفتند شنیدیم‌ اما سرپیچی‌ کردند. خودشان‌ علیه‌ خودشان‌ گواهی‌ دادند که‌ سنت‌ پیامبر ج را تغییر داده‌اند.

در ص‌109 می‌نویسد: عائشه‌ سنت‌ پیامبر ج را تغییر داد.

نظیر این‌ جملات‌ و عبارات‌ بی‌‌پایه‌ و اساس‌ را به‌ وفور می‌توان‌ در این‌ کتاب‌ یافت‌. این‌ کتاب‌ به‌ زبان‌های‌ بسیاری‌ ترجمه ‌شده‌ و سردمداران‌ تشیع‌ با سعی‌ تمام‌ مشغول‌ توزیع‌ این‌ کتاب‌ در شرق و غرب‌ عالم‌ هستند. حتی‌ هم‌ اکنون‌ این‌ کتاب‌ به ‌عنوان‌ یکی‌ از واحدهای‌ درسی‌ دانشگاههای‌ داخل‌ ایران‌ جبراً به‌ دانشجویان‌ تدریس‌ می‌شود و بعضاً دانشجویانی‌ آگاه ‌و طالب‌ هدایت‌ که‌ از مطالب‌ این‌ کتاب‌ شگفت‌زده‌ می‌شوند، به‌ خود آمده‌، با استاد مربوطه‌، که‌ عموماً از فارغ‌ التحصیلان‌ حوزه‌های‌ علمیه‌ بوده‌ و با اطلاعات‌ ایران‌، رابطه‌ مستقیم‌ دارند، به‌ مباحثه‌ می‌پردازند. که‌ متأسفانه‌ گاهاً به‌ مشروط‌ شدن ‌دانشجو، معرفی‌ وی‌ به‌ کمیته‌ انضباطی‌ و حتی‌ اخراج‌ یا زندانی‌ نمودن‌ وی‌ می‌انجامد. بنابراین‌ دانشجویان‌، که‌ در تمام‌ جهان‌ به‌ صراحت‌ لهجه‌ و آزاد اندیشی‌ شهره‌ خاص‌ و عامند، در حکومت‌ به‌ اصطلاح‌ اسلامی‌ ایران‌ حق‌ هیچگونه ‌اظهار نظری‌ خلاف‌ مطالب‌ کتاب‌های‌ درسی‌ خود نداشته‌ و از هراس‌ خطرات‌ و عواقب‌ اعتراض‌ لب‌ بدندان‌ می‌گیرند که ‌مبادا متهم‌ به‌ آنارشیسم‌ طلبی‌ گردند.

روشن‌ است‌ که‌ این‌ نویسنده‌ گستاخ‌ گمراه‌ شده‌ و کینه‌ و دشمنی‌اش‌ نسبت‌ به‌ کسانی‌ که‌ اسلام‌ با همت‌ آنها به‌ بالندگی‌‌ور شد رسیده‌ است‌ را هدایت‌ می‌نامد.

جالب‌ است‌ که‌ بدانیم‌ تیجانی‌ ابتدا صوفی‌ مذهب‌ بوده‌ و به‌ همین‌ دلیل‌ دارای‌ نقطه‌ نظراتی‌ مشابه‌ با نظریات‌ شیعه‌ بوده ‌است‌. همچنانکه‌ مورخ‌ شهیر ابن‌ خلدون‌ می‌نویسد: «تصوف‌ جزئی‌ از تشیع‌ است».

اعمال‌ مشابهی‌ که‌ شیعیان‌ و صوفیان‌ انجام‌ می‌دهند، همانند سجده‌ بر قبور، تقدیس‌ اولیاء و ائمه‌ و مدد جستن‌ از مردگان‌ این‌ دو مسلک‌ را هر چه‌ بیشتر به‌ هم‌ نزدیک‌ می‌کند. کما اینکه‌ هر دو گروه‌ کتاب‌ خدا و سنت‌ پیامبرج را به ‌تمام‌ و کمال‌ قبول‌ ندارند. کتاب‌ تیجانی‌ دلیل‌ دیگری‌ است‌ بر اینکه‌ وحدت‌ شیعه‌ و سنی‌ ممکن‌ نیست‌ مگر اینکه‌ شیعیان‌ دست‌ از عناد و انکار اصحاب‌ یاران‌ و همسران‌ پیامبر ج برداشته‌ و نیز دلیل‌ قاطعی‌ است‌ بر اینکه‌ مواضع‌ و نقطه‌ نظرات‌ شیعیان‌ امروز و دیروز فرق چندانی‌ ندارد.

اختلاف‌ نظر در میان‌ اصحاب‌

اهل‌ سنت‌ زبان‌ و قلمشان‌ را از آنچه‌ بین‌ اصحاب‌ پیامبر ج روی‌ داده‌‌است‌، پاک‌ نگاه‌ داشته‌اند و اعتقاد دارند که‌ این‌ مشاجرات‌ فتنه‌ای‌ بوده‌ است‌ که‌ خداوند دست‌های‌ ما را از آلوده‌ شدن‌ به‌ آن‌ پاک‌ نگاه داشته‌ است‌، پس‌ چرا قلم‌ و زبانمآن را بدان‌ آلوده‌ نمائیم‌. خصوصاً اینکه‌ خداوند ما را از آنچه‌ بین‌ آنها پیش‌ آمده‌ است‌ مؤاخذه‌ نخواهد کرد. حق‌تعالی ‌می‌فرماید: ﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾ [البقرة: 134]. «و این‌ امتی‌ است‌که‌ درگذشت‌، بر آنست‌ آنچه‌ حاصل‌ نمودند و شما راست‌ آنچه‌ حاصل‌ می‌نمائید و شما از آن‌چه‌ آن‌ گروه‌ انجام‌ می‌دادند سؤال‌ نخواهید شد».

علت‌ اصلی‌ اختلاف‌ میان‌ سنی‌ و شیعه‌ چیزی‌ نیست‌ جز اصرار شیعیان‌ به‌ تحریف‌ قرآن‌ و هتک‌ حرمت‌ و ناسزاگویی‌ به‌اصحاب‌ و همسران‌ پیامبر ج و مردود شمردن‌ احادیثی‌ که‌ توسط‌ اصحاب‌ پیامبر ج جمع‌آوری‌ شده‌ است‌. و گفته‌ها و نوشته‌های‌ ایشان‌ مبنی‌ بر اینکه‌ اصحاب‌ بعد از اینکه‌ ایمان‌ آوردند مجدداً به‌ جاهلیت‌ برگشتند. ما می‌گوئیم‌ اگر این‌ حلقه‌ از زنجیره‌ اختلافات‌ برداشته‌ نشود، اختلاف‌ بین‌ اهل‌ سنت‌ و تشیع‌ تا ابد باقی‌ خواهد ماند سمینارها و کنفرانسهایی‌ که‌ به‌ منظور رفع‌ اختلاف‌ و تقریب‌ میان‌ دو گروه‌ تشکیل‌ می‌شود هیچ‌ ثمری‌ نخواهد داشت‌ مگر اسراف ‌بیت‌ المال‌ مسلمین‌. هتک‌ حرمت‌ و ناسزاگویی‌ نسبت‌ به‌ اصحاب‌ و همسران‌ پیامبر ج خط‌ بطلانی‌ بر مذهب‌ تشیع‌است.

جالب‌ است‌ بدانیم‌ چه‌ کسی‌ ناسزا گویی‌ به‌ اصحاب‌ پیامبر ج را برای‌ شیعیان‌ سنت‌ قرار داد و او چه‌ بدکرار بود.

این‌ عمل‌ قبیح‌ را اولین‌ بار شخصی‌ یهودی‌ که‌ تظاهر به‌ مسلمانی‌ می‌کرد بین‌ شیعیان‌ حضرت‌ علی‌س بدعت‌ نهاد و متأسفانه‌ امروز شاهد این‌ بدعت‌ هستیم.

این‌ حقیقت‌ را شیخ‌ نوبختی‌ که‌ از بزرگ‌ترین‌ و معتبرترین‌ علمای‌ شیعه‌ است‌ در کتاب‌ «فرق الشيعة»‌ ص: 45-44 متذکر شده‌است‌. وی‌ می‌نویسد که‌ اساس‌ ناسزاگویی‌ به‌ اصحاب‌ پیامبر ج را عبدالله بن‌ سباء بدعت‌ نمود. وی‌ یهودی‌ الاصل‌ بوده‌ که‌ به‌ تظاهر به‌ اسلام‌ اقدام‌ به‌ توطئه‌ علیه‌ اصحاب‌ می‌کرد. نوبختی‌ می‌نویسد: ابن‌ سباء از کسانی‌ بود که‌ بدگویی‌ ابوبکر و عمر و عثمان‌ و سایر اصحاب‌ را می‌کرد و از آنها برائت‌ می‌نمود و می‌گفت‌ علی‌ او را به‌ این‌ کار مأمور کرده‌ است‌. حضرت‌ علی‌ او را دستگیر و مؤاخذه‌ نمود. وی‌ اعتراف‌ کرد که‌ قصد او ایجاد تفرقه‌ و جدائی‌ میان‌ مسلمین‌ بوده‌ است‌. آنگاه‌ حضرت‌ علی‌س فرمان‌ به‌ کشتن‌ او داد. مردم‌ فریاد برآوردند: یا امیرالمؤمنین‌، آیا کسی‌ را می‌کشی‌ که‌ ادعای‌ دوستی‌ تو را دارد؟ نوبختی‌ اضافه‌ می‌کند: این‌ شخص‌ آن‌ هنگام‌ که‌ رسماً یهودی‌ بود می‌گفت‌ که‌ یوشع‌ وصی‌ و جانشین ‌موسی‌÷ است‌ و وقتی‌ که‌ به‌ ظاهر مسلمان‌ شد، می‌گفت‌ علی‌ وصی‌ و جانشین‌ پیامبر ج است‌. وی‌ اولین‌ فردی ‌بود که‌ جانشینی‌ آنحضرت‌ را عنوان‌ نمود.

تشیع‌ امروزی‌ به‌ اعتباری‌ ریشه‌ در یهودیت‌ دارد و به‌ اعتبار دیگری‌ از مجوس‌ (زرتشتیان‌) رسوماتی‌ را به‌ خود اختصاص‌ داده‌است‌. بدین‌ علت‌ است‌ که‌ مخالفین‌ شیعیان‌ را رافضی‌ می‌نامند. میرزا تقی‌ در کتاب‌ «ناسخ‌ التواريخ‌« دلیل‌ دیگری‌ بر اینکه‌ چرا شیعه‌ موسوم‌ به‌ رافضه‌ است‌ بیان‌ نموده‌ است‌. و آن‌ اینکه‌ زید ابن‌ علی‌س یکی‌ از بزرگان‌ اهل‌ بیت‌ که‌ فرقه‌ شیعه‌ زیدیه‌ به‌ ایشان‌ منتسب‌ می‌باشد، این‌ فرقه‌ در عقاید و عبادات‌ همچون‌ سایر مسلمین‌ عمل‌ می‌کنند و فقط‌ معتقد به‌ افضلیت‌ ابوبکر می‌باشند لیکن‌ خلافت‌ خلفاء ثلاثه‌ را نیز صحیح‌ می‌دانند - متعرض‌ شیعیان‌ شدند که‌ چرابه‌ ابوبکر و عمرب تهمت‌های‌ ناروا نسبت‌ می‌دهند. شیعیان‌ از او پرسیدند پس‌ تو در مورد آنها چه‌ می‌گویی‌؟ وی‌ گفت‌ من‌ جز خیر در مورد آنها چیزی‌ نمی‌گویم‌. آنها گفتند پس‌ تو از ما نیستی‌ و او را ترک‌ کردند. زیدس گفت‌: امروز مرا ترک‌ کردند «رفضتموني». پس‌ از آن‌ روز کسانیکه‌ زید بن‌ علی‌ را ترک‌ کردند بدین‌ مناسبت‌ رافضه‌ نامیده‌ شدند. از آنروز زید بن‌ علی‌س کسانی‌ را که‌ در مذهب‌ زیاده‌ روی‌ می‌کردند و طعنه‌ و توهین‌ به‌ اصحاب‌ را جائز می‌دانستند، با کلمه‌ رافضه‌ خطاب‌ می‌کردند[[22]](#footnote-22).

در کتاب «الغارات» ثقفی‌ ج‌1 ص‌302 آمده‌ است‌: روزی‌ عبدالله بن‌ سباء خدمت‌ علی‌س آمد و خواست‌ او را علیه ‌ابوبکر و عمرب تحریک‌ کند. علی‌س او را تنبیه‌ نمود و گفت‌ آیا تو کاری‌ جز این‌ نداری‌؟

پس‌ چگونه‌ است‌ که‌ شیعیان‌ از این‌ سخنان‌ علی‌س پند و عبرت‌ نمی‌گیرند و آگاه‌ نمی‌شوند! و مگرنه‌ این‌ بود که‌ علی‌س عبدالله بن‌ سباء را به‌ خاطر ناسزا گفتن‌ به‌ عمر و ابوبکرب به‌ اعدام‌ محکوم‌ نمود.

مسئله‌ امامت‌

شیعیان‌ معتقدند خداوند تصریح‌ به‌ امامت‌ علی‌س و فرزندان‌ او کرده‌ است‌ و علی‌ شایسته‌تر و اولی‌تر از دیگران‌ به‌ جانشینی‌ پیامبر ج بوده‌ است‌، و می‌گویند ابوبکر و عمر و عثمان‌ش‌ به‌ علی‌ و فرزندانش‌ ظلم‌ کرده‌ و حق‌ خلافتشان‌ را غصب‌ کرده‌اند، و اضافه‌ می‌کنند هرکس‌ معتقد به‌ صحت‌ خلافت‌ ابوبکر و عمر و عثمان‌ باشد، فاسق‌ بلکه ‌کافر است.

مجلسی‌ در «بحار الأنوار» ج‌23 ص‌390 می‌نویسد: شیعه‌ بر این‌ اصل‌ متفقند که‌ هرکس‌ امامت‌ یکی‌ از ائمه‌ و اطاعت‌ از آنها را که‌ خداوند فرض‌ دانسته‌ است‌ انکار کند، کافر و همیشه‌ در جهنم‌ خواهد بود. کلینی‌ نیز می‌نویسد: نافرمانی‌ علی ‌کفر و اعتقاد به‌ برتری‌ کس‌ دیگری‌ جز او شرک‌ است‌[[23]](#footnote-23).

در تفسیر «نور الثقلين»‌ ج‌1 ص‌654 آمده‌ است‌: آیاتی‌ در قرآن‌ تصریح‌ به‌ امامت‌ علی‌ کرده‌اند اما این‌ آیات‌ را از قرآن‌ حذف ‌کرده‌اند. اما این‌ آیات‌ را از قرآن‌ حذف‌ کرده‌اند. مانند: «يا أيها الرسول‌ بلغ‌ ما أنزل‌ اليك‌ من‌ ربك‌ في‌ علي‌ وإن‌ لم ‌تفعل‌ فما بلغت‌ رسالته».

آنچه‌ از گفته‌های‌ خمینی‌ نیز می‌توان‌ استنباط‌ کرد این‌ است‌ که‌ او بر این‌ باور بوده‌ که‌ قرآن‌ تحریف‌ شده‌ است‌. خمینی‌ در کتاب‌ حکومت‌ اسلامی‌ می‌نویسد: ما معتقدیم‌ که‌ پیامبر ج باید جانشین‌ خود را معین‌ می‌کرد و این‌ کار را هم‌ کرد و اگر این‌ کار را نمی‌کرد، رسالت‌ خود را ابلاغ‌ نکرده‌ بود[[24]](#footnote-24).

اعتقاد به‌ وجود نصی‌ در قرآن‌ که‌ در آن‌ به‌ امامت‌ علی‌ و فرزندانش‌ تصریح‌ کرده‌ باشد، تناقضات‌ و ایرادات‌ ساختاری‌ مهمی‌ را بوجود خواهد آورد.

اولین‌ تناقض‌: آنچه‌ مسلمین‌ در امر خلافت‌ بعد از رحلت‌ پیامبر اکرم‌ ج انجام‌ دادند بر اساس‌ شوری‌ و مشورت‌ بوده‌است‌. چنانکه‌ خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشوری: 38]. «در امورتان‌ با یکدیگر مشورت‌ کنید». واضح‌ است‌ که‌ خلافت‌ هم‌ از امور مسلمین‌، بلکه‌ از مهم‌ترین‌ آنهاست.

دومین‌ تناقض‌: در «نهج‌ البلاغة» آمده‌ است‌ که‌ حضرت‌ علی‌س به‌ معاویه‌ متذکر شد که‌ شوری‌ از آن‌ مهاجرین‌ و انصار است‌ و هرگاه‌ بر امامت‌ فردی‌ اتفاق کردند، آن‌ موجب‌ رضایت‌ خداوند خواهد بود و از آن‌ خشنود خواهد شد[[25]](#footnote-25).

در ادامه‌ روایتی‌ که‌ از آنحضرت‌ نقل‌ شد، آمده‌ است‌: سپس‌ علی‌ از معاویه‌ خواست‌ که‌ با او بیعت‌ کند و گفت‌: قومی‌ بامن‌ بیعت‌ کرده‌اند بر آنچه‌ که‌ با ابوبکر و عمر بیعت‌ کرده‌ بودند، پس‌ نه‌ شخصی‌ که‌ حاضر است‌ می‌تواند به‌ رأی‌ خود برگزیند و نه‌ شخصی‌ که‌ غایب‌ است‌ می‌تواند رأی‌ مردم‌ را رد کند. از این‌ روایت‌ می‌توان‌ پی‌ برد که‌ علیس معتقد بوده‌ که‌ خلافت‌ ابوبکر و عمر و عثمان‌ش‌ مطابق‌ موازین‌ شرعی‌ و بر اساس‌ مشورت‌ و رضایت‌ مردم ‌بوده‌ است.

سومین‌ تناقض‌: سنی‌ و شیعه‌ متفق‌ القولند که‌ حضرت‌ علی‌س با خلفای‌ سه‌ گانه‌ بیعت‌ کرده‌ است‌. گرچه‌ برخی‌ از بزرگان‌ شیعه‌ می‌گویند علی‌س ابتدا اعتراض‌ نمود، اما اعتراف‌ می‌کنند که‌ علی‌س پس‌ از خلافت‌ را پذیرفت‌ و با ایشان‌ بیعت‌ نمود.

بنابراین،‌ بیعت‌ علی‌س اعتراف‌ به‌ مشروعیت‌ و صحت‌ خلافت‌ آنها و حجتی‌ بر شیعیان‌ است‌. مجلسی‌ که‌ حکم‌ به ‌تکفیر کسی‌ می‌کند که‌ معتقد به‌ شرعی‌ بودن‌ خلافت‌ ابوکر و عمر و عثمان‌ باشد، نسبت‌ به‌ حضرت‌ علی‌ که‌ با آنها بیعت‌کرده‌ است‌ چه‌ حکمی‌ می‌کند؟

کاشف‌ الغطاء در کتاب‌ «أصل‌ الشيعة وأصولها» ص‌91 می‌نویسد: علی‌ چون‌ دید که‌ ابوبکر و عمر نهایت‌ سعی‌ خود را معطوف‌ اعتلا و نشر کلمه‌ توحید، تجهیزات‌ ارتش‌ و گسترش‌ فتوحات‌ اسلامی‌ نموده‌اند و در جهت‌ رفع‌ ظلم‌ و ستم‌ و تبعیض‌ها کوشش‌ می‌کنند، با آنان صلح و بیعت کرد.

گفته‌های کاشف الغطاء مغایر گفته‌های تیجانی است, آنجا که می‌گوید: آنها (ابوبکر و عمر) در جهاد سستی کرده و به دنیا گرایش پیدا کردند.

در «شرح نهج البلاغة» از علیس روایت است که ایشان به هنگام بیعت با ابوبکرس گفتند: از نظر ما مستحق‌ترین‌ فرد برای‌ خلافت‌ ابوبکر است‌، چرا که‌ او یار غار پیامبر ج بوده‌ و ما گذشته‌ نیک‌ او را می‌دانیم‌. او کسی‌ است‌ که ‌پیامبر ج به‌ او دستور داد که‌ امامت‌ مردم‌ را در نماز برعهده‌ گیرد درحالی که‌ پیامبر ج در قید حیات‌ بود[[26]](#footnote-26).

آخوندهای‌ شیعه‌ برای‌ توجیه‌ بیعت‌ علی‌س با خلفای‌ سه‌ گانه‌ دو دلیل‌ می‌آورند.

اول‌ اینکه‌: بیعت‌ علی‌س بخاطر اسلام‌ و هراس‌ از، از بین‌ رفتن‌ آن‌ بوده‌ است‌. در رد این‌ توجیه‌ همین‌ بس‌ که‌ بگوئیم ‌دوران‌ خلافت‌ ابوبکر و عمر و عثمان‌ش‌ عصر طلایی‌ اسلامی‌ بوده‌ که‌ خلافت‌ اسلامی‌ از شرق تا بخارا و از غرب‌ تا شمال‌ افریقا گسترش‌ پیدا کرد.

دوم‌ اینکه‌: بیعت‌ علی‌س تقیه‌ بوده‌ است‌. «و به‌ عبارتی‌ دیگر عذر بدتر از گناه‌» یعنی‌ اینکه‌ علی‌س به‌ ظاهر بیعت‌ کرده‌ است‌ و در واقع‌ از بیعت‌ با آنها ناخشنود بوده‌ است‌. این‌ دلیل‌ از دلیل‌ اول‌ بی‌‌اساس‌تر است‌، چرا که‌ از علی‌س چهره‌ای‌ سازشکار و فریبنده‌ و ترسو ترسیم‌ می‌کند که‌ آنچه‌ را که‌ می‌گوید و می‌کند بر خلاف‌ تمایل‌ باطنی‌‌اش می‌باشد. و براستی‌ آیا علی‌ چنین‌ شخصیتی‌ داشت‌؟ و مگر نه‌ این‌ که‌ شاعت‌ و حق‌ طلبی‌ آنحضرت‌ زبانزد شیعه‌ و سنی ‌می‌باشد؟ در «نهج‌ البلاغة‌» از علی‌س روایت‌ شده‌ که‌: «من‌ از آن‌ گروهی‌ هستم‌ که‌ ملامت‌ هیچ‌ ملامت‌گری‌ آنها را از راه ‌خدا باز نمی‌دارد»[[27]](#footnote-27).

پذیرش‌ اینکه‌ علی‌س تقیه‌ کرده‌ باشد، در حالی که‌ ایشان‌ وزیر و قاضی‌ خلفای‌ سه‌ گانه‌ بوده‌اند، دشوار است‌. کما اینکه‌ دشوار است‌ که‌ بپذیریم‌ علی‌ دخترش‌ را به‌ نکاح‌ حضرت‌ عمر در آورد و سه‌ نفر از فرزندانش‌ را به‌ نام‌ خلفای‌ سه‌گانه‌ نامگذاری‌ کرد و این‌ همه‌ را در حال‌ تقیه‌ انجام‌ داده‌ باشد. اهل‌ سنت‌ می‌گویند نسبت‌ دادن‌ تقیه‌ به‌ شجاع‌ترین‌ فردروی‌ زمین‌ طعنه‌ و ریشخندی‌ به‌ اهل‌ بیت‌ است‌ و می‌پرسند آیا شایسته‌ است‌ شیعیان‌ که‌ مدعی‌ دوستی‌ علی‌س هستند چنین‌ نسبت‌هایی‌ به‌ ایشان‌ بدهند که‌ حتی‌ در شان‌ یک‌ آدم‌ معمولی‌ هم‌ نیست؟!.

در «نهج‌ البلاغة» ص‌182ـ181 روایت‌ شده‌ است‌ که‌ علیس پیشنهاد خلافت‌ را رد کرد و گفت‌: مرا رها کنید و کسی‌ دیگر را بجوئید، من‌ اگر وزیرتان‌ باشم‌ برایتان‌ بهتر از آن‌ است‌ که‌ امیرتان‌ باشم ‌. و در صفحه‌ 322 «نهج‌ البلاغة»‌ اضافه‌ شده ‌است‌ که‌ بعد از کشته‌ شدن‌ حضرت‌ عثمان‌ هنگامی که‌ مردم‌ با علی‌ بیعت‌ کردند، ایشان‌ گفتند: به‌ خدا قسم‌ من‌ نه ‌علاقه‌ای‌ به‌ خلافت‌ داشتم‌ و نه‌ آرزوی‌ ولایت‌، اما شما مرا به‌ آن‌ دعوت‌ دادید و مرا بر آن‌ گماشتید.

از این‌ دو روایت‌ می‌توان‌ دریافت‌ که‌ علی‌س معتقد به‌ وجود آیه‌ای‌ در مورد امامت‌ نبوده‌ است‌ و اگر چنین‌ می‌بود نمی‌گفت‌ مرا رها کنید و کسی‌ دیگر را بجوئید. چرا که‌ در این‌ صورت‌ از دستور خداوند سرپیچی‌ کرده‌ بود. (به‌ فرض‌ اینکه‌ بپذیریم‌ قرآن‌ به‌ امات‌ علی‌ تصریح‌ کرده‌ باشد).

اهل‌ سنت‌ و تشبع‌ متفق‌ القولند که‌ امام‌ حسن‌س به‌ نفع‌ معاویه‌ از خلافت‌ کناره‌ گرفت‌. چنانکه‌ پیامبر ج فرموده ‌بود: پسرم‌ حسن‌س مرد والا مقامی‌ است‌ و شاید که‌ خداوند به‌ واسطه‌ او بین‌ دو گروه‌ بزرگ‌ از مسلمین‌ تفاهم‌ و آشتی‌ برقرار کند.

سوال‌ اینجاست‌ که‌ چرا امام‌ حسن‌س از خلافت‌ کناره‌گیری‌ کرد؟ هرچند که‌ بعضی‌ از زعمای‌ شیعه‌ به‌ این‌ اقدام ‌ایشان‌ معترض‌ هستند. همچون‌ سلیمان‌ بن‌ سرد که‌ یکی‌ از زعمای‌ شیعه‌ است‌ خطاب‌ به‌ ایشان‌ می‌گوید: «السلام‌ عليك ‌يا مذل‌ المومنين»‌، یعنی: «سلام‌ بر تو ای‌ ذلیل‌‌کننده‌ مسلمین‌ (بجای‌ اینکه‌ بگوید السلام‌ علیك یاإأمیر المومنین‌)». همین‌ مطلب‌ در کتاب‌ «رجال‌ الكشي»‌ ص‌103 و «تاريخ‌ يعقوبي»‌ ج‌2 ص‌215 و «ارشاد المفيد» ص‌190 و «الفصول‌ الـمعمع‌ في‌معرفة‌ احوال‌ الأئمة»‌ ص‌162 و «احتجاج‌ طبرسی»‌ ص‌148 آمده‌ است‌. ملا محمد باقر مجلسی‌ هم‌ در کتاب‌ «جلاء العيوم» ‌ج‌1 ص‌393 به‌ این‌ مطلب‌ اذعان‌ کرده‌ است.

در اینجا اهل‌ سنت‌ می‌پرسند بحث‌ و جدل‌ پیرامون‌ گذشته‌ و اینکه‌ ابتدا چه‌ کسی‌ می‌بایست‌ خلیفه‌ می‌شد چه‌ سودی ‌دارد؟ آیا شیعیان‌ می‌پندارند که‌ می‌توانیم‌ تاریخ‌ را به‌ عقب‌ برگردانیم‌ و این‌ بار خلافت‌ را به‌ علی‌س بدهیم‌؟ نتیجه ‌این‌ بحث‌ و جدل‌ها جز اختلاف‌ و تفرقه‌ بیشر آیا چیز دیگری‌ است‌؟ اگر شیعیان‌ به‌ راستی‌ خواهان‌ وحدت امت‌ اسلامی ‌هستند چرا خاطرات‌ گذشته‌ را تازه‌ می‌کنند؟ ما از آنها می‌پرسیم‌ مگر آنها اعتقاد به‌ عصمت‌ علی‌س ندارند و مگر به ‌نظر آنها حسن‌س معصوم‌ نیست‌؟ پس‌ چگونه‌ است‌ که‌ شیعیان‌ به‌ موضوعی‌ تکیه‌ می‌کنند که‌ علی‌ و حسن‌ب از آن‌ موضوع‌ دست‌ برداشته‌ و کناره‌ گرفته‌اند.

حق‌ با علی است و مخالفین‌ او اشتباه‌ کرده‌ بودند

در مورد اختلاف‌ میان‌ علی‌س و معاویه‌ اهل‌ سنت‌ بر این‌ متفقند که‌ علی‌س بر حق‌ بوده‌ و معاویه‌ و کسانی‌ که‌ با او بودند از حکومت‌ علی‌ سرپیچی‌ کرده‌ بودند. اهل‌ سنت‌ از شیعیان‌ می‌خواهند حتی‌ یک‌ نوشته‌ در عقیده‌ اهل‌ سنت ‌بیاورند که‌ مغایر این‌ موضوع‌ اهل‌ سنت‌ باشد. بر عکس‌ اهل‌ سنت‌ می‌توانند صدها کتاب‌ از بزرگان‌ خود در عقیده ‌بیاورند و به‌ ایشان‌ ثابت‌ کنند که‌ اهل‌ سنت‌ خروج‌ معاویه‌ بر علی‌ را عملی‌ اشتباه‌ می‌دانند. پس‌ چرا شیعیان‌ سعی‌ دارندکه‌ اهل‌ سنت‌ را در صف‌ معاویه‌ و مخالفت‌ علی‌ جلوه‌ دهند و چرا سعی‌ می‌کنند اهل‌ سنت‌ را به‌ بنی‌امیه‌ نسبت‌ دهند و آنان‌ را دشمنان‌ اهل‌ بیت‌ معرفی‌ کنند.

متأسفانه‌ دیری‌ نپائید که‌ این‌ اختلاف‌ رنگی‌ مذهبی‌ گرفت‌ و شیعیان‌ گروهی‌ مستقل‌ و دارای‌ روش‌ جدیدی‌ در اصول‌ و عقاید و فقه‌ و مواریث‌ شدند. اما اختلاف‌ میان‌ علی‌ و معاویه‌ در این‌ سطح‌ نبوده‌ و آنان‌ در اصول‌ و عقاید و غیر اختلافی ‌نداشتند. بلکه‌ اختلاف‌ آنها در مسایل‌ حکومتی‌ و سلایق‌ شخصی‌ بود و ربطی‌ به‌ آنچه‌ از رسول‌ اکرم‌ ج آموخته‌ بودند نداشت‌. برای‌ اثبات‌ این‌ ادعای‌ خود دلایلی‌ از کتب‌ خود شیعیان‌ می‌آوریم‌. مهم‌ترین‌ منبع‌ شیعه‌ نهج‌ البلاغة ‌است‌ که‌ در آن‌ روایت‌ نسبت‌ داده‌ شده‌ به‌ علی‌س جمع‌آوری‌ شده‌ است‌. در نهج‌ البلاغة‌ ج‌ 3 ص‌ 114 به‌ نقل‌ از ایشان‌ چنین‌ آمده‌ است‌: ابتدای‌ کار اینگونه‌ بود که‌ ما با اهالی‌ شام‌ برخورد کردیم‌، روشن‌ است‌ که‌ خدایمان‌ یکی‌ و پیامبرمان‌ یکی‌ است‌ و دوت‌ همه‌ ما به‌ اسلام‌ است‌. ما از آنها چیز بیشتری‌ غیر از ایمان‌ به‌ خدا و تصدیق‌ پیامبرش‌ ج نمی‌خواهیم. آنچه‌ که‌ ما و آنها در آن‌ اختلاف‌ کردیم‌ خون‌ عثمان‌س بود.

بنابراین،‌ گفته‌ آنحضرت‌ و برخلاف‌ آنچه‌ شیعیان‌ می‌گویند، جز مسئله‌ قتل‌ عثمان‌س اختلاف‌ دیگری‌ میان‌ علی‌ و اصحاب‌ پیامبر ج وجود نداشته‌ است‌. حضرت‌ علی‌س از تفرقه‌ و جدائی‌ میان‌ اصحاب‌ پیامبر ج حسرت‌ می‌خورد و اینگونه‌ در مرگ‌ آنها مرثیه‌ می‌گفت‌: کجایند آن‌ قومی‌ که‌ به‌ اسلام‌ دعوت‌ داده‌ شدند، پس‌ آن‌ را پذیرفتند، قرآن‌ را خواندند و آن‌ حکم‌ قرار دادند، چشم‌هایشان‌ از گریه‌ خشکیده‌ و شکم‌هایشان‌ از روزه‌ گرفتن‌ به‌ کمرهایشان‌ چسبیده‌ بود. دندان‌هایشان‌ از تضرع‌ و التماس‌ به‌ درگاه‌ خداوند خشکیده‌، چهره‌‌هایشان‌ از شب‌ زنده‌ داری‌ زرد و از خداترسی‌ خسته‌ بنظر می‌رسید. آنها برادرانم‌ بودند که‌ رفتند، پس‌ ما حق‌ داریم‌ تشنه‌ دیدار آنها باشیم‌ و از جدائی‌ آنها انگشت‌ غم‌ به‌ دهان‌ بگیریم[[28]](#footnote-28).‌

این‌ سخن‌ حکایت‌ از روابط‌ دوستانه‌ و محکم‌ میان‌ علی‌ و اصحاب‌ پیامبرج می‌کند، کما اینکه‌ علی‌ دخترش‌ ام‌ کلثوم ‌را به‌ نکاح‌ عمر بن‌ خطاب‌س درآورد. کتاب‌هائی‌ از اهل‌ تشیع‌ مانند کافی‌ کلینی‌ ج‌5 ص‌346 و استبصار طوسی‌ ج‌3 ص‌350 و «منتهي‌ الآمال»‌ قمی‌ ج‌1 ص‌184 به‌ این‌ حقیقت‌ اعتراف‌ کرده‌اند.

هنگامی که‌ عمر بن‌ خطاب‌س شخصاً می‌خواست‌ در جنگ‌ با رومی‌ها شرکت‌ کند با علی‌س مشورت‌ نمود. حضرت‌ علی‌س او را از رفتن‌ منع‌ کرد و گفت‌ او باید باقی‌ بماند زیرا که‌ او قلعه‌ و نماد اعراب‌ و حامی‌ و پناهگاه ‌مسلمین‌ است‌[[29]](#footnote-29). سپس‌ حضرت‌ علی‌ به‌ او گفت‌: اگر عجم‌ها تو را ببینند می‌گویند این‌ ریشه‌ ونقطه‌ قوت‌ اعراب‌ است‌ و اگر ریشه‌ را قطع‌ کردید در امان‌ خواهید بود. عمر رأی‌ را پذیرفته‌ و به‌ جنگ‌ نرفت[[30]](#footnote-30)‌.

همچنین‌ در نهج‌ البلاغة‌ ج‌3، ص‌2 آمده‌ است‌ که‌ علی‌ گرهی‌ از مردم‌ را دید که‌ بدگوئی‌ عثمان‌ را می‌کردند. حضرت‌ علی‌ ایشان‌ را مذمت‌ نمود و می‌گفت‌: مردم‌ بدگوئی‌ او را می‌کنند و من‌ مردی‌ از مهاجرین‌ بودم‌ که‌ سعی‌ بسیار در دلجوئی‌ او می‌کردم.

علی‌س از شدت‌ دوستی‌ خلفای‌ ثلاثه‌ سه‌ تن‌ از فرزندان‌ خویش‌ را بنام‌ آن‌ها نامگذاری‌ کرد، به‌ نام‌های‌ ابوبکر، عمر و عثمان‌. گرچه‌ عامه‌ شیعیان‌ از این‌ حقایق‌ آگاه‌ نیستند اما کتاب‌های‌ شیعیان‌ به‌ این‌ موضوع‌ اقرار دارند. مانند کتاب‌های‌ «اعلام ‌الوري»‌ طبرسی‌ ص‌302، «ارشاد الـمفيد» ص186، «تاریخ‌ یعقوبی»‌ ج‌2 ص‌213، «مقاتل‌ الطالبين»‌ ابی‌ فرج‌ اصفهانی‌ ص‌142، «كشف‌ الغمة»‌ اردبیلی‌ ج‌2 ص‌64 و «جلاء العيون»‌ مجلسی‌ ص‌182.

در جایی‌ دیگر علی‌س اصحاب‌ پیامبر ج را چنین‌ توصیف‌ می‌کند:

من‌ یاران‌ محمد ج را دیدم‌، هیچکس‌ از شما مثل‌ آنها نیست‌. ایشان‌ صبح‌ می‌کردند ژولیده‌ موی‌ و غبار آلود، شب‌ها در قیام‌ و سجود بودند، غروب‌ها پیشانی‌هایشان‌ بر خاک‌ بود. از یاد روز قیامت‌ بر شعله‌های‌ آتش‌ می‌ایستادند. پیشانی‌هایشان‌ در اثر سجده‌های‌ طولانی‌ سائیده‌ شده‌ بود و از ذکر خدا اشک‌ بر چشمانشان‌ جاری‌ می‌شد و گریبان‌هایشان‌ را تر می‌کرد.

از ترس‌ خدا و امید ثواب‌ او چنان‌ می‌لرزیدند که‌ درختان‌ از باد و طوفان[[31]](#footnote-31).‌

حسین‌س نیز فرزندانش‌ را ابوبکر و عمر نام‌ نهاد و فرزندان‌ حسین‌ هم‌ برای‌ گرا می‌داشت‌ ابوبکر و عمر فرزندان‌ خود را به‌ این‌ اسامی‌ نام‌ نهادند و این‌ واقعیتی‌ است‌ که‌ علماء شیعه‌ نیز در کتاب‌های‌شان‌ به‌ آن‌ اعتراف‌ کرده‌اند. ملاحظه‌ کنید[[32]](#footnote-32).

موسی‌ بن‌ جعفر که‌ بنابر اعتقاد شیعه‌ امام‌ هفتم‌ است‌، یکی‌ از فرزندان‌ خود را ابوبکر نام‌ نهاد. کتاب‌ كشف‌ الغمة ج‌2ص‌217 و مقاتل‌ الطالبين‌ ص‌561 این‌ موضوع‌ را ذکر کرده‌اند. همچنین‌ امام‌ مذکور دخترش‌ را عائشه‌ نام‌ گذاشت‌. پدربزرگ‌ او علی‌ بن‌ حسین‌ بن‌ علی‌ بن‌ ابی‌ طالب‌ نیز دخترش را عائشه نامیده بود (كشف الغمة والفصول الهمة صـ: 283) همچنین امام دهم شیعیان علی بن محمد هادی پسری بنام حسن و دختری بنام عائشه داشت[[33]](#footnote-33).

عبد الله بن جعفر بی أبی طالب فرزندش را ابوبکر نام‌ نهاد[[34]](#footnote-34). حسن‌ بن‌ علی‌ سه‌ فرزند داشت‌ که‌ یکی‌ از آنها عمر نام‌ داشت[[35]](#footnote-35)‌.

این‌ همه‌ دال‌ بر این‌ است‌ که‌ موضع‌ شیعیان‌ نسبت‌ به‌ اصحاب‌ پیامبر ج موضع‌ اهل‌ بیت‌ نیست‌! و گرنه‌ آیا از شیعیان‌ کسی‌ هست‌ که‌ فرزندانش‌ را ابوبکر یا عائشه‌ یا عمر نامگذاری‌ کند؟ با توجه‌ به‌ اینکه‌ اهل‌ بیت‌ این‌ کار را کرده‌اند ما در اینجا ادعای‌ دوستی‌ و ارادت‌ شیعیان‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ بیت‌ را امتحان‌ کرده‌ و می‌گوئیم‌: از اهل‌ بیت‌ در نامگذاری‌ فرزندانتان‌ بنام‌ خلفای‌ سه‌گانه‌ و عائشه‌ پیروی‌ کنید وگرنه‌ ادعای‌ ارادت‌ و پیرویتان‌ از اهل‌ بیت‌ جز ادعائی‌ بی‌‌محتوا و عاری‌ از حقیقت‌ چیز دیگری‌ نخواهد بود.

طبرسی‌ از امام‌ باقر روایت‌ می‌کند که‌ گفت‌: من‌ منکر فضیلت‌ عمر نیستم‌ اما ابوبکر از عمر افضل‌ است[[36]](#footnote-36). ‌

مردی‌ از محمد بن‌ علی‌ متعجب‌ شد وقتی‌ دید او ابوبکر را متصف‌ به‌ صدیق‌ می‌کند و پرسید آیا تو نیز او را موصوف‌ به ‌صدیق‌ می‌کنی‌؟ محمد بن‌ علی‌ گفت‌: بلی‌، و هرکس‌ او را صدیق‌ نگوید قولش‌ را در دنیا و آخرت‌ تصدیق‌ نخواهد کرد[[37]](#footnote-37).

تمام‌ روایاتی‌ که‌ ذکر می‌شود توسط‌ بزرگ‌ترین‌ و برجسته‌ترین‌ علماء و مراجع‌ شیعه‌ در مهم‌ترین‌ کتب‌ ایشان‌ روایت‌ شده ‌است‌ و ما از منابع‌ خود شیعیان‌ استدلال‌ می‌کنیم‌. از جعفر بن‌ محمد امام‌ ششم‌ شیعیان‌ روایت‌ است‌ که‌ زنی‌ دانا خدمت‌ ایشان‌ رسید و از او در مورد ابوبکر و عمر سوال‌ نمود. محمد بن‌ جعفر در جواب‌ آن‌ زن‌ گفت‌: آن‌ دو را دوست‌ بدار. آن‌ زن‌ گفت‌: من‌ آنگاه‌ که‌ به‌ ملاقات‌ پروردگارم‌ شتافتم‌ به‌ او می‌گویم‌ تو مرا به‌ دوستی‌ آنها امر کرده‌ بودی‌. امام‌ درجواب‌ گفت‌: بلی[[38]](#footnote-38).‌

جعفر صادق پیوسته‌ می‌گفت‌: ولدنی‌ ابوبکر مرتین‌. بخاطر اینکه‌ نسبت‌ جعفر صادق از دو طرف‌ به‌ ابوبکر می‌رسد. اول‌ از طریق‌ مادرش‌، فاطمه‌ بنت‌ قاسم‌، که‌ قاسم‌ فرزند ابوبکر است‌. و دوم‌ از طریق‌ مادربزرگش‌ اسماء بنت‌ عبدالرحمن‌ بن‌ابوبکر که‌ مادر فاطمه‌ می‌باشد[[39]](#footnote-39).

مسعودی‌ می‌گوید: عثمان‌ در حال‌ تلاوت‌ قرآن‌ کشته‌ شد. زنش‌ فریاد برآورد که‌ امیرالمؤمنین‌ را کشتند. آنگاه‌ حسن‌ وحسین‌ داخل‌ خانه‌ آمدند و عثمان‌ را در حالی‌ یافتند که‌ روحش‌ پرواز کرده‌ بود و بر او گریستند. این‌ خبر به‌ علی‌، طلحه‌ و زبیرب رسید علیس به درون خانه آمد در حالیکه پریشان و غمگین بود بر صورت حسن سیلی زد و مشتی بر سینه حسین کوبید و گفت: امیر المؤمنین چگونه کشته شد, در حالیکه شما نزدیک خانه بودید و به محمد بن طلحه ناسزا گفت و عبد الله بن زبیر را لعنت کرد. (مروج‌ الذهب‌ مسعودی‌ ج‌2 ص‌344)

ابوالفرج‌ اصفهانی‌ در مقاتل‌ الطالبین‌ چاپ‌ دارالمعرفة‌ بیروت‌ ص‌87 و 142، اردبیلی‌ در کشف‌ الغمه‌ ج‌2 ص‌64 ومجلسی‌ در جلاء العیون‌ ص‌582 می‌‌نویسند: ابوبکر فرزند علی‌ بن‌ ابی‌ طالب‌ در رکاب‌ برادرش‌ امام‌ حسین‌ در کربلا به‌شهادت‌ رسید همچنانکه‌ فرزند امام‌ حسین‌ که‌ او نیز ابوبکر نام‌ داشت‌ در همین‌ نبرد شهید شد. در سایر تألیفات‌ شیعه‌ ازجمله‌ تنبیه‌ والاشراف‌ ص‌263 و کشف‌ الغمه‌ ج‌2 ص‌74 هم‌ به‌ این‌ موضوع‌ اعتراف‌ شده‌ است‌. مجلسی‌ در کتاب‌ جلاء العیون‌ ص‌582 می‌نویسد: عمر فرزند امام‌ حسن‌ از جمله‌ کسانی‌ بود که‌ در کربلا در رکاب‌ عموی‌ خود امام‌ حسین‌ به‌شهادت‌ رسد. اصفهانی‌ در ان‌ مورد با گفته‌ مجلسی‌ موافق‌ نیست‌ و در مقاتل‌ الطالبين‌ ص‌116 می‌نویسد: «عمر بن‌ حسن‌شهید نشده‌ بلکه‌ به‌ اسارت‌ درآمد».

این‌ها حقایقی‌ است‌ که‌ از عامه‌ شیعه‌ پوشیده‌ نگاه‌ داشته‌ شده‌ است‌. جای‌ بسی‌ شگفتی‌ است‌ که‌ شیعیان‌ در سوگ‌ شهادت‌ امام‌ حسین‌س می‌گریند در حالی که‌ حتی‌ نامی‌ از برادرش‌ ابوبکر و نیز فرزندش‌ ابوبکر که‌ در رکاب‌ ایشان‌ به ‌شهادت‌ رسیدند به‌ میان‌ نمی‌آورند! علت‌ چیست‌؟ آیا مگر این‌ دو از اهل‌ بیت‌ رسول‌ نیستند؟ و با اینکه‌ به‌ صلاح ‌زعمای‌ شیعه‌ نیست‌ که‌ عامه‌ مردم‌ شیعه‌ از این‌ حقایق‌ آگاه‌ شوند! چرا که‌ آن‌ دو تن‌ نام‌هایی‌ دارند که‌ نشان‌ از رابطه‌ صمیمانه‌ و عمق‌ محبت‌ اهل‌ بیت‌ نسبت‌ به‌ اصحاب‌ پیامبر و در رأس‌ آنان‌ ابوبکر و عمرب دارد. و به‌ راستی ‌چرا زعمای‌ شیعه‌ می‌خواهند رابطه‌ صمیمانه‌، پاک‌ و محبت‌ عمیق‌ میان‌ اهل‌ بیت‌ و اصحاب‌ پیامبر ج را از دید عامه ‌شیعه‌ مخفی‌ نگاهدارند؟ آنچه‌ که‌ بسیاری‌ از مسلمین‌ رابر‌می‌انگیزاند که‌ فرزندانشان‌ را ابوبکر و عمر بنامند، فرخندگی‌ و شأن‌ والای‌ ابوبکر وب است‌، چرا که‌ آندو در واقع‌ نزدیک‌ترین‌ افراد به‌ پیامبر اسلام‌ بوده‌اند.

مباحثۀ امام‌ مالک و یکی‌ از کینه‌ توزان‌ در مورد اصحاب‌

مردی‌ خدمت‌ امام‌ مالک‌/ رسید و گفت‌ من‌ با فلان‌ و فلان‌ (از اصحاب‌) کینه‌ و دشمنی‌ دارم‌. امام‌ مالک‌ در جواب‌ فرموده‌ است‌: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨﴾ [الحشر: 8]. ترجمه‌: «اموال‌ فی‌ء برای‌ مهاجرین‌، فقرایی‌ است‌ که‌ رانده‌ شدند از خانه‌ها و اموالشان‌ و می‌طلبند نعمت‌ و خوشنودی‌ خداوند را، یاری‌ و نصرت‌ می‌کنند خدا و رسولش‌ و ایشانند صادقین».‌ امام‌ مالک‌ گفت‌: تو از مهاجرین‌ هستی‌ مرد پاسخ‌ داد: خیر امام‌ مالک‌ دنباله‌ آیه‌ را تلاوت‌کرد: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9]. ترجمه‌: «آنان‌ راست کسانی‌ که‌ ایمان‌ آوردند و قبل‌ از مهاجرین‌ در مدینه‌ سکنی‌ گزیده‌ بودند (انصار) آنها برادران‌ مهاجرشان‌ را دوست‌ دارندو نسبت‌ به‌ آنچه‌ به‌ آنها (مهاجرین‌) از اموال‌ داده‌ شده‌ است‌ حسادت‌ نمی‌ورزند و آنچه‌ را که‌ خود به‌ آن‌ نیاز دارند ایثار می‌کنند». امام‌ مالک‌ از آن‌ مرد پرسید: آیا تو از ایشان‌ (انصار) هستی‌؟ مرد در جواب‌ گفت‌: خیر. سپس‌ امام‌ مالک‌ دنباله‌ آیه‌ را تلاوت‌ نمود: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10]. ترجمه‌: «و نیز آنان‌ راست‌ که ‌آمده‌ بعد از مهاجرین‌ و انصار (سائر مسلمین‌) می‌گویند ای‌ پروردگارا بیامرز ما را و برادران‌ ما را که‌ از ما در ایمان‌ آوردن‌ پیشی‌ جستند و قرار مده‌ در دل‌های‌ ما هیچ‌ کینه‌ای‌ نسبت‌ به‌ آنانیکه‌ ایمان‌ آورند پروردگارا هر آئینه‌ تو بخشنده‌ و مهربانی».

امام‌ مالک‌ از آن‌ مرد پرسید: آیا تو از این‌ گروه‌ هستی‌؟ مرد گفت‌: امیدوارم‌ از این‌ گروه‌ باشم‌. امام‌ مالک‌ گفت‌: هرکسی ‌بغض‌ و کینه‌ آنها را در دل‌ داشته‌ و به‌ آنان‌ ناسزا گوید از این‌ گروه‌ نیست.

به‌ عبارتی‌ هرکس‌ به‌ مصادیق‌ آیه‌ اول‌ و دوم‌ به‌ ایشان‌ ناسزا گوید در زمره‌ کسانی‌ که‌ آیه‌ سوم‌ آنها را شامل‌ می‌شود نخواهد بود.

مشابه‌ همین‌ مباحثه‌ را اردبیلی‌ در کتاب‌ «كشف‌ الغمة» ص‌78 چاپ‌ تبریز به‌ نقل‌ از علی‌ بن‌ حسین‌ بن‌ علی‌ بن‌ ابی‌طالب‌ ذکرکرده‌ است‌: مشکل‌ آنهایی‌ که‌ به‌ ابوبکر و عمر و عثمان‌ ناسزا می‌گویند این‌ است‌ که‌ آنها علاوه‌ بر اینکه‌ بی‌‌خبر از این ‌هستند که‌ آنها اصحاب‌ پیامبر ج بوده‌اند، بلکه‌ بی‌‌خبر از این‌ هستند که‌ آنان‌ داماد و برخی‌ پدر زن‌ پیامبر ج بوده‌اند. پیامبر ج دو دخترش‌ را یکی‌ پس‌ از دیگری‌ به‌ نکاح‌ عثمان‌ درآورد. رسول خدا ج داماد عمر بود و حفصه ‌دختر عمر را به‌ همسری‌ داشت‌. پیامبر ج همچنین‌ داماد ابوبکر بود و عایشه‌ دختر ابوبکر را به‌ همسری‌ برگزید. پس‌ آیا می‌توان‌ تصور کرد که‌ پیامبر ج با اشخاص‌ ناصالح‌ پیمان‌ خانوادگی‌ می‌بست‌ و اصحاب‌ و همنشینان‌ ناصالحی‌ برمی‌گزید؟

عاشورا

عاشورا روزی‌ است‌ که‌ حسین‌س و یارانش‌ در آن‌ به‌ شهادت‌ رسیدند. اهل‌ سنت‌ در شهادت‌ حسین‌س ویارانش‌ غمزده‌ و متأثرند اما مانند شیعیان‌ گریه‌ و زاری‌ نمی‌کنند و با زنجیر و چاقو و قمه،‌ سر و پشتشان‌ را خونین ‌نمی‌کنند. متأسفانه‌ مشاهده‌ می‌کنیم‌ و ای‌ بسا غیر مسلمین‌ نیز دیده‌اند که‌ چگونه‌ از سر و پشت‌ کودکان‌ خردسال‌ در اثر جراحت‌ ناشی‌ از اصابت‌ چاقو و زنجیر وغیره‌ خون‌ جاری‌ می‌شود و این‌ عمل‌ در بعضی‌ موارد منجر به‌ مرگ‌ کودکان ‌می‌شود. ما از شیعیان‌ می‌پرسیم‌ آیا این‌ اطفال‌ و بچه‌های‌ خردسال‌ به‌ سن‌ تکلیف‌ رسیده‌اند، قبل‌ از اینکه‌ در کشتار گاه‌هایی‌ که‌ هر ساله‌ در ایران‌ و پاکستان‌ و نبطیه‌ در لبنان‌ بر پا می‌شود شرکت‌ داده‌ شوند؟ و آیا این‌ عمل‌ چهره ‌اسلام‌ را مشوه‌ نمی‌کند؟ اینگونه‌ مراسم‌ هستند که‌ آتش‌ اختلاف‌ میان‌ جوانان‌ اهل‌ سنت‌ و تشیع‌ را شعله‌‌ور می‌کنند و موجب‌ حوادث‌ ناگواری‌ می‌شوند که‌ بعضاً جان‌ صدها تن‌ از دو طرف‌ را قربانی‌ می‌کند. آیا این‌ از دست‌ است‌؟ آیا خداوند به‌ ما دستور داده‌ تا خودمان‌ را مجروح‌ کنیم‌ و خون‌هایمان‌ را بریزیم‌ و جانمان‌ را بدست‌ خودمان‌ بگیریم‌؟ آیا این ‌از شریعت‌ و یدن‌ خداست‌ یا از سنت‌ پیامبر اوست‌؟ اگر جان‌هایمان‌ را در میدان‌ جهاد و هنگام‌ مقابله‌ با دشمنان‌ خدا قربانی‌ کنیم‌ بی‌‌تردید شایسته‌ تبریک‌ و تحسین‌ هستیم‌، اما آنچه‌ که‌ شیعیان‌ در مراسم‌ عاشورا انجام‌ می‌دهند بدور از میدان‌ نبرد با دشمن‌ و بدست‌ خودشان‌ انجام‌ می‌گیرد.

از شیعیان‌ می‌پرسیم‌ مگر حسین‌س شهید نشده‌ و مگر مأوای‌ شهدا بهشت‌ جاودانی‌ نیست‌؟ اگر چنین‌ است‌ «که ‌هست‌» پس‌ این همه‌ گریه‌ و زاری‌ برای‌ چه‌؟ و چه‌ سودی‌ دارند روایات‌ و نوحه‌‌هایی‌ که‌ احساسات‌ مردم‌ را برمی‌انگیزانند و آنها را به‌ شیون‌ و زاری‌ وامی‌دارند مجلسی‌ در «جلاء العين»‌ ج‌2 ص‌468 می‌نویسد: هرکسی‌ برای‌ حسین‌گریه‌ کرد و یا مردم‌ را گریاند و از چشمش‌ اشک‌ جاری‌ شد گرچه‌ یک‌ قطره‌ هم‌ باشد خداوند گناهانش‌ را اگرچه‌ اندازه ‌کف‌ دریا هم‌ باشد، خواهد بخشید.

زنی‌ که‌ فرزندش‌ شهید شده‌ بود و برای‌ فرزندش‌ گریه‌ می‌کرد خدمت‌ پیامبر ج رسید و از ایشان‌ خواست‌ که‌ او را از سرنوشت‌ فرزندش‌ آگاه‌ کند که‌ اگر فرزندش‌ اهل‌ جهنم‌ است‌ بر او بیشتر بگرید و اگر از بهشتیان‌ است‌ گریه‌ نکند و شهادت‌ فرزندش‌ شادمان‌ باشد. پیامبر ج فرمود فرزندت‌ در بهشت‌ است‌. آن‌ زن‌ بلافاصله‌ گریه‌اش‌ را قطع‌ کرد و درحالی‌ برمی‌گشت‌ که‌ خوشحال‌ و شادمان‌ بود.

این‌ مراسم‌ نفرت‌ آوری‌ که‌ هر ساله‌ برپا می‌شود تا کیفیت‌ قتل‌ امام‌ حسین‌س را نمایش‌ دهد و تکرار کند، به ‌اختلافات‌ و جدائی‌ها دامن‌ زده‌ و کینه‌ و دشمنی‌ها گذشته‌ باید فراموش‌ شوند مجدداً تازه‌ می‌کند.

سردمداران‌ شیعه‌ دعوت‌ به‌ وحدت‌ امت‌ اسلامی‌ و دور انداختن‌ کینه‌های‌ گذشته‌ می‌کنند، در حالی که‌ با این‌ نمایشات‌ موسوم‌ به‌ عاشورا عکس‌ گفتارشان‌ عمل‌ می‌کنند.

پرسش‌ اینکه‌ به‌ راستی‌ حسین‌ و یارانش‌ را چه‌ کسانی‌ به‌ شهادت‌ رسانیدند؟

آیا اهل‌ سنت‌ ایشان‌ را به‌ شهادت‌ رساندند؟ یا اینکه‌ آن‌ حادثه‌ و رویارویی‌ غیر منتظره‌ بود/ شیعیان‌ در نوشته‌‌هایشان‌ به ‌نکته‌ خطیری‌ اعتراف‌ کرده‌اند و آن‌ اینکه‌ حسین‌س را خود شیعیان‌ به‌ قتل‌ رساندند. سید محسن‌ امین‌ در کتاب‌ «اعيان ‌الشيعة»‌ ج‌1 ص‌34 می‌نویسد: بیست‌ هزار تن‌ از مردم‌ عراِ با امام‌ حسین‌ بیعت‌ کردند، اما بعداً به‌ او خیانت‌ کرده‌ و علیه ‌وی‌ خروج‌ نمودند، و درحالی که‌ متعهد به‌ بیعت‌ با او بودند، ایشان‌ را به‌ قتل‌ رساندند. حسین‌ قبل‌ از اینکه‌ کشته‌ شود خطاب‌ به‌ ایشان‌ فرمودند: مگر شما نبودید که‌ به‌ من‌ نوشتید زمان‌ قیام‌ فرا رسیده‌، اما امروز لشکری‌ مجهز رویارویم‌ ایستاده‌، افسوس‌ روزی‌ از ما کمک‌ خواستید اما اینک‌ شمشیری‌ را که‌ در دست‌ ما بود علیه‌ ما بکار می‌گیرید. در حالیکه ‌با من‌ و علیه‌ دشمنان‌ خدا بیعت‌ کرده‌ بودید، بیعتتان‌ را شکستید و با دشمن‌ هم‌ پیمان‌ شدید. شما نسبت‌ به‌ دوستان ‌خود بد اندیش‌ و بازوی‌ دشمن‌ گشتید. حماقت‌ کردید و بیعتتان‌ را شکیتد و مانند مگس‌ها و پروانه‌ها از هر و بر ما هجوم‌ آوردید. لعنت‌ و دوری‌ خدابر سرکشان‌ این‌ امت‌ باد[[40]](#footnote-40).

سپس‌ حر بن‌ یزید یکی‌ از یاران‌ امام‌ حسین‌ در کربلا خطاب‌ به‌ آنانی‌ که‌ به‌ امام‌ حسین‌ خیانت‌ کرده‌ بودند چنین‌ گفت‌: آیا شما نبودید که‌ این‌ بنده‌ صالح‌ خدا به‌ نزد خویش‌ دعوت‌ کردید تا اینکه‌ او پیش‌ شما آمد و آیا او را ترک‌ می‌کنید و به او حمله‌ می‌آورید تا او را بکشید؟ پس‌ او چون‌ اسیری‌ در دست‌ شماست‌. خداوند شما را به‌ روز تشنگی‌ آب‌ نیاشامد[[41]](#footnote-41).

آنگاه‌ امام‌ حسین‌ بدرگاه‌ خدا چنین‌ دعا کرد: خدایا اگر‌ تا مدتی‌ به‌ آنها مجال‌ دادی‌، آنان‌ را به‌ روه‌های‌ مختلف‌ تقسیم‌ کن ‌و آنها را میمون‌های‌ خنده‌آور بگردان‌ و حکام‌ را از آنان‌ خشنود مگردان‌ زیرا که‌ آنان‌ ما را دعوت‌ دادند تا ما را یاری‌ کنند، اما بر ما حمله‌ کردند و ما را کشتند[[42]](#footnote-42).

مورخ‌ شیعه‌ یعقوبی‌ می‌نویسد: هنگامی که‌ علی‌ بن‌ حسین‌ وارد کوفه‌ شد زنان‌ را دید که‌ فریاد کنان‌ گریه‌ می‌کنند، وی ‌گفت‌: این‌ها بر ما گریه‌ می‌کنند، پس‌ چه‌ کسانی‌ ما را کشتند؟[[43]](#footnote-43).

هنگامی که‌ امام‌ حسن‌ به‌ نفع‌ معاویه‌ از حکومت‌ کناره‌گیری کرد خطاب به اهل کوفه چنین گفت: ای اهل کوفه من خودم را از شما جدا کردم به سه دلیل:

1. بدرم را کشتید.
2. مالم را بردید.
3. بر شکمم نیزه فرو کردید.

من با معاویه بیعت کردم بشنوید و اطاعت کنید. در این هنگام مردی از بنی اسد نیزه‌ای بسوی‌ ایشان‌ پرتاب‌ کرد که‌ ران‌ پای‌ ایشان‌ را شکافت[[44]](#footnote-44).

کتاب‌های‌ خود شیعیان‌ (که‌ ما با درج‌ نام‌ نویسنده‌ و شماره‌ ص‌ گوشه‌‌هایی‌ از نوشته‌های‌ آنها را منعکس‌ کردیم‌) بخوبی ‌نشانگر این‌ است‌ کسانیکه‌ مدعی‌ کمک‌ و حمایت‌ حسین‌س بودند، وی‌ را به‌ شهادت‌ رساندند و سپس‌ اشک‌ تمساح‌ ریختند و تظاهر به‌ دوستی‌ و محبت‌ اهل‌ بیت‌ کردند و هنوز هم‌ در پی‌ جنازه‌ کسی‌ هستند که‌ خودشان‌ او را به‌ قتل‌ رسانده‌اند. اگر این‌ گریه‌ها و سر و سینه‌زدن‌ها فی‌ الواقع‌ از شدت‌ دوستی‌ و ارادت‌ ایشان‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ بیت‌ است‌، پس‌ چرا این‌ها برای‌ حمزه‌ عموی‌ پیامبر ج که‌ سینه‌اش‌ را شکافتند و جگرش‌ را در آورده‌ و خوردند، مدعیان ‌دوستداران‌ اهل‌ بیت‌ را تحت‌ تأثیر قرار نمی‌دهد؟ و یا چرا در رحلت‌ پیامبر ج سوگواری‌ نمی‌کنند، مگر نه‌ این‌ است‌که‌ فاجعه‌ درگذشت‌ پیامبر ج از هر فاجعه‌ای‌ بزرگ‌تر و دردناک‌ است‌؟

آیا خداوند از چنین‌ اعمالی‌ در روز عاشورا خوشنود می‌شود. آیا می‌دانید عاشورا چیست‌؟ عاشورا روز بجا آوردن ‌شکر الهی‌ است‌. در همین‌ روز بود که‌ خداوند موسی‌ و قومش‌ را نجات‌ داد و فرعون‌ و پیروانش‌ را غرق کرد. پیامبر ج در ابتدای‌ ورود به‌ مدینه‌ مشاهده‌ کرد که‌ یهود روز عاشورا را روزه‌ می‌گیرند، علت‌ آن‌ را جویا شد، یهودی‌ها گفتند: برای‌ شکرگذاری‌ از خداوند که‌ در این‌ روز موسی‌ و یارانش‌ را نجات‌ داد، روزه‌ می‌گیریم‌. پیامبر اسلام‌ ج فرمود: «من‌ از شما به‌ برادرم‌ موسی‌ نزدیک‌تر هستم‌، پس‌ حضرت‌ عاشورا را روزه‌ می‌گرفت‌ و دستور دادند تا سایرین‌ نیز روزه‌ بگیرند».

موضع‌ امام‌ علی‌ و فرزندانش در قبال‌ شیعیان‌

امام‌ علی‌ نسبت‌ به‌ فرزندانش‌، بر شیعیان‌ خشمیگن‌تر بود. او به‌ شیعیانش‌ گفت‌: من‌ شما را شب‌ و روز و آشکار و نهان‌ به ‌جنگ‌ با این‌ قوم‌ دعوت‌ نمودم‌ و به‌ شما گفتم‌ با آنان‌ بحنگید. قبل‌ از اینکه‌ با شما بجنگد. سستی‌ کنید تا اینکه‌ مکرر به ‌شما حمله‌ کردند[[45]](#footnote-45). از شما خواستم‌ برای‌ جهاد حرکت‌ کنید، حرکت‌ نکردید. شما را تفهیم‌ و توجیه ‌کردم‌، نفهمیدید. مخفیانه‌ و علناً شما را دعوت‌ کردم‌، اجابت‌ نکردید. صبح‌ صفوفتان‌ را استوار می‌کنم‌، غروب‌ چون‌ کمان‌ خم‌ می‌شوید. ای‌ کسانیکه‌ جسم‌هایتان‌ حاضر اما عقلتان‌ غایب‌ است‌، رهبرانتان‌ گرفتار اختلاف‌ رأی‌ شما هستند. امیرتان‌ حکم‌ خدا را اطاعت‌ می‌کند اما شما حکم‌ او را به‌ جای‌ نمی‌آورید. امیر اهالی‌ شام‌ نافرمانی‌ خدا را می‌کند، اما آنها مطیع‌ او هستند. به‌ خدا دوست‌ دارم‌ با معاویه‌ معامله‌ کنم‌، دینار در ازای‌ درهم‌. از من‌ ده‌ نفر بگیرد و یک‌ نفر از آنها رابه‌ من‌ بدهد. خدا را سپاس‌ می‌گویم‌ از آنچه‌ مصلحت‌ نموده‌ و به‌ آنچه‌ که‌ مرا توسط‌ شما در آزمون‌ قرار داده‌است‌. ای ‌گروهی‌ که‌ به‌ آن‌ چه‌ دستور داده‌ می‌شوید پیروی‌ نمی‌کنید و چون‌ دعوت‌ داده‌ شوید اجابت‌ نمی‌کنید. سوگند به‌ خدا، چون‌ اجل‌ من‌ فرا رسد، خداوند میان‌ من‌ و شما جدایی‌ می‌فکند، من‌ از همنشینی‌ شما بیزارم‌. آیا شگفت‌ نیست‌ که ‌معاویه‌ ستمگران‌ فرومایه‌ را می‌خواند، از او اطاعت‌ می‌کنند بدون‌ هیچ‌گونه‌ چشمداشتی‌، من‌ شما را دعوت‌ می‌کنم‌ بابذل‌ و بخشش‌ اما از من‌ پراکنده‌ می‌شوید و با من‌ مخالفت‌ می‌کنید[[46]](#footnote-46).

حضرت‌ در ادامه‌ می‌فرماید: از شما به‌ چندین‌ غم‌ و اندوه‌ مبتلا هستم‌. اول‌ اینکه‌ با اینکه‌ گوش‌ دارید اما کر هستید. دوم ‌اینکه‌ حرف‌ می‌زنید اما در واقع‌ لال‌ و گنگ‌ هستید. و سوم‌ اینکه‌ با وجودیکه‌ چشم‌ دارید، اما نمی‌بینید. به‌ هنگام‌ جنگ‌ در پایمردی‌ چون‌ آزادگان‌ نیستید و در هنگام‌ سختی‌ و بلا چون‌ برادران‌ قابل‌ اعتماد نیستید. ای‌ کسانیکه‌ بسان‌ شترانی ‌هستید که‌ ساربانشان‌ را گم‌ کرده‌اند، اگر از یک‌ سو شما را جمع‌ می‌کنند از سوی‌ دیگر پراکنده‌ می‌شوید[[47]](#footnote-47).

قسم‌ به‌ خدا گمان‌ می‌کنم‌ این‌ قوم‌ بر شما غلبه‌ خواهند کرد زیرا بر باطل‌ خود متحد هستند و شما بر حق‌ بوده‌ اما پراکنده ‌هستید و نافرمانی‌ امامتان‌ را می‌کنید. آنها در ره‌ باطل‌ از امام‌ خود اطاعت‌ کرده‌ و امانت‌ را به‌ صاحبش‌ اداء می‌کنند، اما شما خیانت‌ می‌کنید. آنها در شهرها اصلاح‌ می‌کنند و شما فساد می‌کنید[[48]](#footnote-48).

همچنین‌ فرمود: «قسم‌ به‌ خدا گفتار شما را باور نمی‌کنم‌ و به‌ یاریتان‌ امید نبسته‌ام‌ و دشمن‌ را توسط‌ شما نمی‌ترسانم‌. شما را چه‌ می‌شود؟ داروی‌ دردتان‌ کدام‌ است‌؟[[49]](#footnote-49).

می‌خواهم‌ داروی‌ دردم‌ باشید، در حالی که‌ درد من‌ شما هستید مانند کسی‌ که‌ بخواهد خاری‌ را که‌ در بدنش‌ فرو رفته‌ باخار درآورد. وای‌ بر شما آیا دنیا را بر آخرت‌ ترجیح‌ می‌دهید؟ وقتی که‌ شما را دعوت‌ به‌ جهاد با دشمن‌ می‌کنم‌ مانند کسی‌ که‌ در حالت‌ مرگ‌ است‌ چشم‌هایتان‌ می‌چرخد. سوگند به‌ خدا من‌ فکر می‌کنم‌ اگر آتش‌ جنگ‌ شعله‌ور شود از پسر ابوطالب‌ جدا می‌شوید مانند جدا شدن‌ سر از بدن[[50]](#footnote-50)‌.

دوست‌ داشتم‌ اصلاً شما را ندیده‌ و نمی‌شناختم‌. خدا شما را هلاک‌ گرداند. قلبم‌ را چرکین‌ و سینه‌ام‌ را از خشم‌ لبزیز کردید و با بی‌‌اعتنایی‌ و نافرمانی‌ تان‌ اندیشه‌ام‌ را آلودید تا اینگه‌ قریش‌ گفتند پسر ابوطالب‌ مرد دلیری‌ است‌ اما از دانش ‌جنگ‌ چیزی‌ نمی‌داند[[51]](#footnote-51).

در جای‌ دیگری‌ می‌فرماید: چون‌ به‌ شما در فصل‌ گرما دستور آمادگی‌ جهاد دادم‌ گفتید به‌ ما مهلت‌ ده‌ تا گرما بگذرد و چون‌ در زمستان‌ شما را به‌ جهاد خواندم‌ گفتید مهلت‌ ده‌ تا سرما بگذرد[[52]](#footnote-52).

گرفتار کسانی‌ شده‌ام‌ که‌ از دستور اطاعت‌ نمی‌کنند چون‌ دعوت‌ داده‌ شوند اجابت‌ نمی‌کنند پدرتان‌ هلاک‌ شود. چگونه‌ انتظار کمک‌ از جانب‌ پروردگار را دارید؟ آیا دینی‌ نیست‌ که‌ شما را جمع‌ کند؟ و غیرتی‌ نیست‌ که‌ شما را برانگیزاند؟ درمیانتان‌ فریاد می‌زنم‌ و یاری‌ می‌جویم‌ شما نه‌ حرف‌ مرا گوش‌ می‌کنید و نه‌ دستورم‌ را اجرا می‌کنید[[53]](#footnote-53).

سوگند به‌ خدا بدبخت‌ آن‌ کسی‌ است‌ که‌ شما به‌ کمک‌ او بروید[[54]](#footnote-54). دوست‌ داشتم‌ خداوند بین‌ من‌ و شما فاصله‌ می‌انداخت‌ و مرا به‌ میان‌ افراد شایسته‌تری‌ می‌برد[[55]](#footnote-55).

خدا یا خسته‌ و وامانده‌ شدم‌. این‌ها مرا خسته‌ و وامانده‌ کردند. به‌ جای‌ این‌ها جماعت‌ شایسته‌تری‌ را به‌ من‌ بده‌ و به‌ جای‌من‌ فرد بدتری‌ را بر اینان‌ مسلط‌ کن[[56]](#footnote-56)‌.

امام‌ حسن‌س در مورد شیعیانش‌ از اهل‌ کوفه‌ می‌گوید: قسم‌ به‌ خدا من‌ با معاویه‌ پیمان‌ می‌بند تا خون‌ من‌ و مصون‌ و خاندان‌ من‌ در امان‌ باشند و این‌ بهتر از این‌ است‌ که‌ کسانی‌ که‌ گمان‌ می‌کنند شیعیان‌ من‌ هستند، مرا بکشند. به‌ خدا اگر با معاویه‌ بجنگم‌ همین‌ قوم‌ مرا اسیر کرده‌ و به‌ معاویه‌ تحویل‌ می‌دهند. قسم‌ به‌ خدا اگر با او صلح‌ کنم‌ احترامم‌ را حفظ‌می‌کند.

طبرسی‌ از امام‌ حسین‌س روایت‌ می‌کند که‌ او گفت‌: من‌ اهل‌ کوفه‌ را آزمودم‌ و شناختم‌. آنان‌ نه‌ در کردار و نه‌ در گفتار پایبند پیمانشان‌ نیستند و دفاع‌ نمی‌کنند. انسان‌های‌ مسخ‌ شده‌ای‌ هستند، به‌ ما می‌گویند دل‌هایشان‌ با ماست‌ اما بر روی‌ ما شمشیر می‌کشند[[57]](#footnote-57).

علی‌س در مورد اهل‌ بصره‌ می‌گوید: بصره‌ محل‌ فرود ابلیس‌ و کشتگاه‌ فتنه‌‌هاست‌[[58]](#footnote-58).

کلینی‌ از امام‌ موسی‌ کاظم‌ که‌ یکی‌ از امامان‌ شیعه‌ است‌ روایت‌ می‌کند که‌ گفته‌ است‌: وجه‌ تمایز شیعیان‌ ما از دیگران‌ این‌است‌ که‌ شیعیان‌ ما توصیف‌ کنندگانی‌ بیش‌ نیستند و هرگاه‌ آنها را بیازمائید، ایشان‌ را مرتد خواهید یافت[[59]](#footnote-59)‌.

متعه‌ یا ازدواج‌ موقت‌

اهل‌ سنت‌ آنچه‌ را که‌ شیعه‌ می‌گویند مبنی‌ بر اینکه‌ روایاتی‌ در کتب‌ حدیث‌ اهل‌ سنت‌ هست‌ که‌ نشانگر این‌ نکته‌ است‌ که‌ ازدواج‌ موقت‌ ابتدا و برای‌ چند روزی‌ جائزه‌ بوده‌ را می‌پذیرند اما اختلاف‌ در اینجاست‌ که‌ اهل‌ سنت‌ می‌گویند روایات‌ دیگری‌ در همین‌ کتب‌ حدیث‌ شیعه‌ و سنی‌ آمده‌ است‌ مبنی‌ بر اینکه‌ ازدواج‌ موقت‌ که‌ چند روزی‌ در صدر اسلام‌ حلال‌ و جائز بود ولی‌ بعداً خداود در تحریم‌ آن‌ آیه‌ای‌ نازل‌ فرمود و یا گوشت الاغ‌ که‌ ابتدا جائز بود ولی‌ رسول خدا ج برای‌ همیشه‌ آن‌ را تحریم‌ کرد.

لذا این‌ سه‌ مورد یعنی‌ متعه‌، شراب‌ و گوشت‌ الاغ‌ برای‌ همیشه‌ تحریم‌ و ممنوع‌ شده‌اند. کما اینکه‌ موارد دیگری‌ نیز هستند که‌ برای‌ همیشه‌ منسوخ‌ در کتاب‌ خدا ثابت‌ و معروف‌ است‌، هم‌ از اهل‌ سنت‌ و هم‌ از اهل‌ تشیع‌ کسانی‌ هستند که‌ معتقدند گاهی‌ سنت‌ پیامبر قرآن‌ را نسخ‌ می‌کند. کما اینکه‌ در نهج‌ البلاغة‌ ص‌26 به‌ این‌ مورد اشاره‌ شده‌ است‌. همچنین‌ عدم‌ مخالفت‌ علی‌س با نظریه‌ فقهی‌ عمرس مبنی‌ بر حرام‌ بودن‌ قطعی‌ و دائمی‌ ازدواج‌ موقت ‌نشان‌دهنده‌ توافق‌ اصحاب‌ در حرمت‌ قطعی‌ این‌ امر است‌. چرا که‌ شأن‌ علی‌س بالاتر از این‌ بوده‌ که‌ به‌ باطل‌ اعتراف ‌کند و حق‌ را بپوشاند آن‌هم‌ در حالی که‌ خداوند از اهل‌ علم‌ وعده‌ گرفته‌ که‌ حق‌ را بیان‌ کرده‌ و آن‌ را کتمان‌ نکنند. پیامبر ج هم‌ می‌فرمایند: هرکس‌ حق‌ را پوشیده‌ نگهداشت‌، روز قیامت‌ دهانش‌ با آتش‌ بسته‌ می‌شود. علاوه‌ بر این‌ متعه‌ یا صیغه‌ای‌ که‌ اهل‌ تشیع‌ جائز می‌دانند و به‌ آن‌ سفارش‌ می‌کنند با ازدواج‌ موقتی‌ که‌ در صدر اسلام‌ و برای‌ مدت‌ محدودی ‌جائز بوده‌ است‌ تفاوت‌های‌ اساسی‌ و ریشه‌ای‌ دارد.

نخست‌ اینکه‌: شیعیان‌ ازدواج‌ موقت‌ را اصلی‌ از اصول‌ دین‌ می‌دانند. ابن‌ بابویه‌ قمی‌ در کتاب‌ «من‌ لا يحضره‌ الفقيه‌« ج‌6 ص‌366 می‌گوید: جعفر صادق گفت‌: صیغه‌ از دین‌ من‌ و پدران‌ من‌ است‌، هرکس‌ به‌ آن‌ عمل‌ کند به‌ دین‌ ما عمل‌ کرده‌ و هرکس‌ منکر آن‌ باشد منکر دین‌ ما شده‌ است‌. همچنین‌ این‌ مطلب‌ در تفسیر منهاج‌ الصادقین‌ نوشته‌ کاشانی‌ ج‌2 ص‌495 آمده‌ است.

تفاوت‌ دوم‌ اینکه‌: بنابر اعتقاد شیعه‌ کسی‌ که‌ منکر صیغه‌ باشد کافر و مرتد است‌[[60]](#footnote-60).

سوم‌ اینکه‌: شیعه‌ صیغه‌ را همانند صدقه‌ می‌دانند که‌ غضب‌ خداوندی‌ را از شخص‌ دور می‌گرداند و خیالپردازی‌ نموده‌و می‌گویند پیامبر ج گفته‌ است‌ که‌ هرکس‌ یکبار صیغه‌ کند از ناخشنودی‌ در امان‌ خواهد بود[[61]](#footnote-61).

چهارم‌ اینکه‌: کسی‌ که‌ صیغه‌ می‌کند در ازای‌ این‌ عملش‌ بخشش‌ و غفران‌ الهی‌ شامل‌ حال‌ او می‌شود. ابن‌ بابویه‌ قمی‌ درص‌463 کتابش‌ «من‌ لا يحضره‌ الفقيه» می‌نویسد: در شب معراج جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمد خداوند می‌گوید من آن زنانی را از امت تو که صیغه می‌کنند, بخشیدم.

مردم از امام جعفر صادق پرسید: آیا کسی که صیغه می‌کند پاداشی به او خواهد رسید؟ جعفر صادق در جوابش گفت: اگر برای رضای‌ خدا صبغه‌ کند هر کلمه‌ای‌ به‌ آن‌ زن‌ بگوید برایش‌ یک‌ نیکی‌ می‌نویسد، وقتی که‌ به‌ آن‌ نزدیک‌ شود خداوند گناهانش‌ را می‌بخشد و چون‌ غسل‌ کند غفران‌ خداوندی‌ به‌ اندازه‌ آبهایی‌ که‌ بر بدن‌ او ریخته‌ می‌شود، شامل‌حال‌ او می‌شود[[62]](#footnote-62).

پنجم‌ اینکه‌: شیعیان‌ ازدواج‌ موقت‌ یا صیغه‌ را مهم‌ترین‌ عاملی‌ می‌دانند که‌ می‌تواند رهگشای‌ ورود آنان‌ به‌ بهشت‌ باشدو معتقدند که‌ ازدواج‌ موقت‌ آنان‌ را به‌ درجه‌ای‌ می‌رساند که‌ می‌توانند در بهشت‌ با پیامبران‌ رقابت‌ کنند. برای‌ اثبات‌ این‌ سخن‌ خود روایتی‌ موهوم‌ و جعلی‌ به‌ پیامبر ج نسبت‌ می‌دهند که‌: هرکس‌ یکبار صیغه‌ کند از خشم‌ خداوند در امان ‌خواهد بود و اگر دوباره‌ صیغه‌ کند با نیکان‌ روز قیامت‌ محشور خواهد شد و اگر سه‌ بار صیغه‌ کند با من‌ در بهشت‌ رقابت ‌خواهد کرد[[63]](#footnote-63).

ششم‌ اینکه‌: آنها کسانی‌ را که‌ صیغه‌ نمی‌کنند هشدار می‌دهند به‌ اینکه‌ در قیامت‌ به‌ آنان‌ پاداش‌ کمی‌ می‌رسد، چنان‌که ‌گفته‌اند: «هرکس‌ در حالی‌ از این‌ دنیا برود که‌ صیغه‌ نکرده‌ باشد، روز قیامت‌ در حالی‌ حاضر خواهد شد که‌ اعضای‌ بدنش‌ قطع‌ گردیده‌ است»[[64]](#footnote-64).

هفتم‌ اینکه‌: محدودیت‌ عددی‌ برای‌ زنانیکه‌ می‌توان‌ صیغه‌ کرد قائل‌ نیستند یعنی‌ که‌ یک‌ مرد می‌تواند هر تعداد زنیکه ‌بخواهد مثلاً هزاران‌ زن‌ و یا بیشتر صدقه‌ کند[[65]](#footnote-65).

هشتم‌ اینکه‌: شیعیان‌ معتقدند صیغه‌ دوشیزه‌ هم‌ جائز است‌ گرچه‌ بدون‌ اجازه‌ ولی‌ او و بدون‌ گواه‌ باشد[[66]](#footnote-66).

این‌ گفته‌ مغایر حکم‌ پیامبر ج است‌ که‌ فرمود نکاح‌ بدون‌ اجازه‌ ولی‌ نادرست‌ است‌.

تفاوت‌ نهم‌: شیعه‌ متعه‌ دختر خردسال‌ که‌ هنوز به‌ سن‌ بلوغ‌ نرسیده‌ است‌ را مباح‌ می‌دانند. کلینی‌ از ابی‌ عبدالله روایت‌ می‌کند که‌ از او پرسیده‌ شد: آیا دختر کوچک‌ را می‌توان‌ صیغه‌ کرد؟ ابی‌ عبدالله در جواب‌ گفت‌: بله‌، مگر اینکه‌ خیلی‌ بچه‌ باشد و فریب‌ بخورد. به‌ او گفته‌ شد آن‌ حدی‌ که‌ اگر به‌ آن‌ حد رسیده‌ باشد دیگر فریب‌ نمی‌خورد چقدر است‌؟ ابی‌عبدالله گفت‌: دهسال[[67]](#footnote-67).

دهم‌ اینکه‌: شیعیان‌ لواط‌ با زنی‌ را که‌ صیغخ‌ می‌شود جائز می‌دانند. در روایتی‌ منسوب‌ به‌ امام‌ رضا آمده‌ است‌، هنگامی که‌ در مورد فرِ سؤال‌ شد وی‌ گفت‌: آیه‌ای‌ از قرآن‌ آن‌ را حلال‌ قرار داده‌ است‌ و آن‌ اینکه‌ حضرت‌ لوط‌÷ گفت‌: «هؤلاء بناتي‌ هن‌ أطهركم». روزی‌ قوم‌ لوط‌ می‌خواستن‌ با مهمان‌های‌ او عمل‌ لواط‌ انجام‌ دهند حضرت‌ لوط‌ گفت‌: دخترانم‌ برای‌ شما پاکیزه‌تر هستند، در صورتیکه‌ لوط‌ می‌دانست‌ خواسته‌ آنان‌ چیست‌![[68]](#footnote-68).

تفاوت‌ یازدهم‌ اینکه‌: شیعیان‌ معتقدند صیغه‌ زن‌ زناکار و یا شوهردار بلا اشکال‌ است‌ صیغه‌ با پرداخت‌ مهریه‌ زن‌ مشروع‌ می‌شود، و نیازی‌ به‌ دانستن‌ اینکه‌ آیا زن‌ شوهر دارد یا خیر نیست‌. کلینی‌ در کتاب‌ کافی‌ به‌ نقل‌ از جعفر صادِق می‌نویسد، روزی‌ مردی‌ خدمت‌ ایشان‌ رسیده‌ و گفت‌: من‌ بعضی‌ مواقع‌ که‌ زن‌ زیبایی‌ را می‌بینم‌ او را صیغه‌ می‌کنم‌ و باکی‌ ندارم‌ از اینکه‌ شوهر دارد و یا زناکار است‌. جعفر صادِق گفت‌: این‌ به‌ تو ربطی‌ ندارد آنچه‌ که‌ بر تو لازم‌ است‌ این‌ است‌ که‌ مهریه‌ آن‌ زن‌ را بپردازی‌[[69]](#footnote-69).

در این‌ مورد شیعیان‌ استدلال‌ می‌کنند که‌ شاید صیغه‌ باعث‌ شود زن‌ زناکار از عمل‌ خویش‌ دست‌ بردار. خمینی‌ در کتاب‌ «تحرير الوسيلة»‌ به‌ این‌ مورد اشاره‌ کرده‌ است.

دوازدهم‌: شیعه‌ می‌گویند مدت‌ زمانی‌ صیغه‌ می‌تواند ماه‌ها، روزها و یا چند ساعت‌ و یا برای‌ چند دقیه‌ جهت‌ ارضای‌ غریزه‌ جنسی‌ زن‌ و مرد باشد[[70]](#footnote-70).

این‌ نوع‌ صیغه‌ را استئجار الفروج‌ می‌گویند و برای‌ این‌ موضوع‌ در کتاب‌های‌شان‌ عنوان‌ گذاشته‌اند مثلاً باب‌ ما یسمی‌ باعارة ‌الفروج.

با توجه‌ به‌ همه‌ مواردی‌ که‌ ذکر شد می‌پرسیم‌ فرِ بین‌ صیغه‌ و رابطه‌ نامشروع‌ زنان‌ و مردان‌ در قبال‌ پول‌ چیست‌؟ اگر فرض‌ کنیم‌ کم‌ترین‌ مدت‌ ازدواج‌ موقت‌ آنچنانکه‌ بعضی‌ از آنان‌ مدعی‌ هستند، یکماه‌ باشد یک‌ زن‌ ممکن‌ است‌ ظرف ‌یک‌ سال‌ در صیغه‌ دوازده‌ مرد باشد! کدام‌ مسلمان‌ شریفی‌ راضی‌ به‌ این‌ است‌ که‌ دوازده‌ نفر در یکسال‌ به‌ نوبت‌ با دختریا خواهر و یا مادرش‌ چنین‌ عملی‌ انجام‌ دهند؟ اگر مدت‌ صیغه‌ کمتر از یکماه‌ باشد تأمل‌ کنید چه‌ خواهد شد!.

آیا با شأن‌ انسانی‌ یک‌ زن‌ متناسب‌ است‌ که‌ زندگی‌ خود را چنین‌ بگذراند و از آغوش‌ مردی‌ به‌ آغوش‌ مرد دیگری‌ درآید؟ و تازه‌ این‌ عمل‌ بنام‌ شریعت‌ محمد ج انجام‌ گیرد! و آیا این‌ مغایر با گفته‌ پیامبر ج نیست‌ که‌ فرمود: من ‌مبعوث‌ شده‌ام‌ تا مکارم‌ اخلاق را کامل‌ کنم.

چه‌ کسی‌ این‌ عمل‌ را برای‌ خواهر یا دخترش‌ می‌پسندد؟

حدیثی‌ از پیامبر ج نقل‌ می‌کنیم‌ که‌ بیانگر کمال‌ مکارم‌ اخلاقی‌ است‌. مردی‌ خدمت‌ پیامبر ج آمد و گفت‌: ای‌ رسول‌ خدا به‌ من‌ اجازه‌ بده‌ تا زنا کنم‌. اصحاب‌ برافروخته‌ شده‌ و می‌خواستند آن‌ مرد را تنبیه‌ کنند، رسول‌ خدا ج مانع‌ شدند و از آن‌ مرد پرسیدند آیا برای‌ مادرت‌ زنا را می‌پسندی‌؟ مرد گفت‌: خیر. پیامبر ج فرمودند بقیه‌ مردم‌ هم‌ دوست‌ ندارند با مادرشان‌ زنا شود. آیا دوست‌ داری‌ کسی‌ با خواهرت‌ زنا کند؟ مرد گفت‌: خیر. پیامبرج فرمود بقیه‌ مردم‌ هم‌ دوست‌ ندارند کی‌ با خواهرشان‌ زنا کند. سپس‌ از آن‌ مرد پرسیدند آیا زنا را برای‌ دخترت‌ می‌پسندی‌؟ مرد گفت‌: خیر. پیامبر ج فرمود مردم‌ هم‌ دوست‌ ندارند کسی‌ با دخترشان‌ زنا کند.

این‌ حدیث‌ نشانگر این‌ است‌ که‌ نباید مزایا و منافع‌ شخصی‌ خود را در صورتی‌ که‌ به‌ زیان‌ دیگران‌ منجر شود در نظر بگیریم‌ و آنچه‌ را که‌ برای‌ خود نمی‌پسندیم‌ نباید برای‌ دیگران‌ بپسندیم.

بیاد گفتگویی‌ که‌ میان‌ دو نفر صورت‌ گرفته‌ بود افتادم‌ یکی‌ از این‌ دو شیعه‌ بود و از صیغه‌ دفاع‌ می‌کرد. وقتی که‌ از اوپرسیده‌ شد نظرت‌ در مورد صیغه‌ چیست‌؟ آن‌ مرد گفته‌ بود: بسیار کار خوبی‌ است‌ و وقتی که‌ به‌ او گفته‌ شده‌ بود خواهرت‌ را به‌ صیغه‌ من‌ دربیاورد، آن‌ مرد خشمگین‌ شده‌، و با طرف‌ مقابلش‌ گلاویز شده‌ بود.

باید پرسید ارزش‌ و کرامت‌ و عفت‌ و حیائی‌ که‌ اسلام‌ به‌ زن‌ بخشیده‌ کجا و صیغه‌ کجا؟ صیغه‌ کرامت‌ زن‌ را پایمال‌ می‌کند و موجب‌ می‌شود که‌ زن‌ بی‌‌ارزش‌ و کالایی‌ برای‌ تجارت‌ باشد. اهل‌ بدعت‌ و نوآوران‌ در دین‌ از صیغه‌ بعنوان‌ مجوزوسندی‌ برای‌ لگدکوب‌ کردن‌ و تجارت‌ زن‌ آن‌هم‌ تحت‌ نام‌ پیروی‌ از مذهبشان‌ و دوستی‌ اهل‌ بیت‌ استفاده‌ می‌کنند. اسلام‌ مرتبت‌ و جایگاه‌ زن‌ را بالا برد اما این‌ها می‌خواهند زن‌ را در گرداب‌ ذلت‌ و بی‌‌ارزشی‌ بی‌ندازند.

شیعیان‌ اندیشه‌ ازدواج‌ موقت‌ را برای‌ جذب‌ جوانان‌ به‌ مذهبشان‌ بکار می‌گیرند زیرا که‌ امتیاز ویژه‌ای‌ است‌ که‌ سایر فرِو مذاهب‌ اسلامی‌ آن‌ را مردود می‌دانند. ازدواج‌ موقت‌ مجوزی‌ است‌ بای‌ جذب‌ کسانی‌ که‌ ایمان‌ و اراده‌ ضعیفی‌ دارند. آنهایی‌ که‌ برای‌ ارضاء تمایلات‌ جنسی‌ خواهان‌ آزادی‌ مطلق‌ جنسی‌‌اند.

تقیه‌

یعنی‌ آنچه‌ که‌ به‌ زبان‌ آورده‌ و اظهار کرده‌ می‌شود با اعتقاد قلبی‌ و باطنی‌ شخص‌ مغایر باشد و به‌ عبارتی‌ یعنی‌ تجویز دروغگویی.

اهل‌ سنت‌ معتقدند که‌ دروغگوی‌ علامتی‌ از عالم‌ نفاق است‌ و آن‌ را حرام‌ می‌دانند. الا در بعضی‌ از حالات‌ و شرایط‌ سخت‌ و دشوار و استثنایی‌ که‌ جان‌ و زندگی‌ مسلمانان‌ از جانب‌ کفار در معرض‌ خطر قرار داشته‌ باشد در چنین‌ شرایطی‌اسلام‌ به‌ مؤمن‌ اجازه‌ داده‌ است‌ که‌ برای‌ خلاصی‌ و نجات‌ از شکنجه‌ کفار، مغایر خواست‌ و میل‌ باطنی‌‌اش اظهار به‌ کفر نماید البته‌ به‌ شرط‌ اینکه‌ قلباً به‌ آنچه‌ می‌گوید موافق‌ نباشد. خداوند متعال‌ می‌فرماید: ﴿كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [النحل: 106]. «هر که‌ کافر شود بخدا بعد از ایمان‌ مگر آنکه‌ جبر کرده‌ شود بروی‌ و دلش‌ آرامیده‌ باشد به‌ ایمان».

خداوند به‌ لطف‌ و مهربانی‌‌اش و علمش‌ نسبت‌ به‌ تفاوت‌ قوت‌ و ضعف‌ بندگانش‌ در مقاومت‌ این‌ اجازه‌ را داده‌است‌، که‌ مؤمن‌ در شرایطی‌ که‌ بیم‌ جانش‌ می‌رود اظهار به‌ کفر کند. اما بهتر این‌ است‌ که‌ مؤمن‌ استقامت‌ و پایداری‌ کند و از اظهارات‌ کفرآمیز ظاهراً و باطناً خودداری‌ کند. دو شرط‌ اساسی‌ در این‌ رابطه‌ حتماً باید مورد نظر قرار گیرند. شرط‌ اول‌: این‌ مجوز صرفاً برای‌ شرایط‌ سخت‌ و دشوار است‌ و نه‌ در حالات‌ عادی.

شرط‌ دوم‌: این‌ مجوز صرفاً در مواقع‌ مواجهه‌ مؤمن‌ با کفار است‌ و نه‌ در مقابل‌ مسلمانان‌. همچنانکه‌ گفتیم‌ بهتر این‌ است‌ که‌ مؤمن‌ تقیه‌ نکند و در وهله‌ اولی‌ باید که‌ بر ایمانش‌ مقاومت‌ و پایداری‌ کند گرچه‌ منجر مرگش‌ شود اما مسلمانی‌ که‌ در مقابل‌ شکنجه‌ کفار نتواند تا به‌ آخر مقاومت‌ کند می‌تواند بر طبق‌ این‌ مجوزی‌ که‌ خداوند برایش‌ قائل‌ شده‌ است‌ عمل‌کند. اما شیعه‌ تقیه‌ را هم‌ در شرایط‌ سخت‌ و دشوار و هم‌ در شرایط‌ معمولی‌ و ایمنی‌ و آسایش‌، چه‌ در مواجهۀ‌ با مسلمان‌ باشد و چه‌ در مواجهه‌ با کفار جائز می‌دانند و تقیه‌ را اصلی‌ از اصول‌ مذهبشان‌ قرار داده‌اند. بر طبق‌ عقیده‌ شیعیان‌ چنانچه‌ کسی‌ تقیه‌ نکند بی‌‌دین‌ است‌. این‌ موضوع‌ در کتب‌ مختلف‌ شیعه‌ آمده‌ است‌. مثلاً در باب‌ اصول‌ کافی ‌ج‌2 ص‌217 و 223 کلینی‌ می‌نویسد امام‌ جعفر صادق فرمود: «نه‌ دهم» دین‌ در تقیه‌ است‌ و دین‌ ندارد کسی‌ که‌ تقیه ‌نکند. اسلام‌ امر به‌ راستگویی‌ و صداقت‌ و مردانگی‌ و پافشاری‌ بر حق‌ کرده‌ و ترس‌ و بزدلی‌ و ذلت‌ را نکوهش‌ می‌کند اما بر طبق‌ عقیده‌ شیعه‌ تقیه‌ رکنی‌ از ارکان‌ دین‌ است‌ و وسیله‌ای‌ است‌ که‌ با آن‌ به‌ خدا تقرب‌ می‌جویند و این‌ نکته‌ ایست‌ که ‌هیچ‌ دین‌ و آئینی‌ آن‌ را نمی‌پذیرد. و هر دین‌ و آئینی‌ اعم‌ از مسیحیت‌ و یا زرتشتیان‌ یا بت‌پرستان‌ دروغگویی‌ را زشت‌ و ناپسند و مذموم‌ می‌دانند و پیروانشان‌ را از آن‌ نهی‌ می‌کنند. تقیه‌ اثرات‌ منفی‌ و مخربی‌ بر شخصیت‌ انسان‌ می‌گذارد و منجر به‌ ایجاد خصائل‌ و عادات‌ نکوهیده‌ای‌ در شخص‌ می‌شود از جمله‌ این‌ خصلت‌های‌ منفی‌ دوروئی‌ و دوگانگی‌شخصیت‌ و مغایرت‌ بیان‌ و عمل‌ و ظاهر و باطن‌ است‌. تعالیم‌ و دستورات‌ اسلام‌ مسلمانان‌ را از این‌گونه‌ خصلت‌های ‌منفی‌ نهی‌ و آنان‌ را سفارش‌ به‌ صداقت‌ و اتخاذ موضع‌ صریح‌ کرده‌ است‌. کما اینکه‌ آموخته‌ایم‌ که‌ از مشخصات‌ بارز مسلمانان‌ این‌ است‌ که‌ فریب‌ نمی‌دهند و فقط‌ به‌ حق‌ عمل‌ می‌کنند.

در جایی‌ یکی‌ از آخوندهای‌ شیعه‌ سوگند یاد کرده‌ بود که‌ شیعیان‌ اینک‌ دیگر تقیه‌ نمی‌کنند. اشخاص‌ حاضر در جلسه ‌در جواب‌ گفته‌ بودند از کجا بدانیم‌ شما الآن‌ سوگند خوردی‌ تقیه‌ نکرده‌ باشی‌! ممکن‌ است‌ که‌ آن‌ آخوند شیعه‌ راست‌ گفته‌ باشد اما موضوع‌ تقیه ‌که‌ شیعیان‌ آن‌ را ساخته‌ و به‌ عنوان‌ یک‌ اصل‌ در اصول‌ مذهبشان‌ آورده‌اند، موجب‌ تردید و دودلی‌ مردم‌ می‌شود که‌ آیا آنچه‌ آخوندهای‌ شیعه‌ و یا حتی‌ عامه‌ شیعه‌ می‌گویند حرف‌ دلشان‌ است‌ و قلباً به‌ آن‌ چیزی‌ که‌ می‌گویند معتقد هستند یا اینکه‌ آنچه‌ اظهار می‌دارند ظاهری‌ است‌ و قلباً و باطناً به‌ آنچه‌ می‌گویند معتقد نیستند. روشن‌ است‌ که‌ مردم‌ و اشخاص‌ طرف‌ صحبت‌ شیعیان‌ قابل‌ ملامت‌ و سرزنش‌ نیستند. بلکه‌ ملامت‌ به‌ کسانی‌ برمی‌گردد که‌ این‌ امر ناشایست‌ و این‌ رذیلت‌ (تقیه‌) را فضیلت‌ جلوه‌ داده‌اند. بررسی‌ زندگی‌ ائمه‌ اهل‌ بیت‌ که‌ در راه‌ اعتلاءو دفاع‌ از کلمه‌ حق‌ در معرض‌ ستم‌ و ناملایمات‌ و حتی‌ شکنجه‌ قرار داشته‌اند بخوبی‌ بیانگر ایستادگی‌ و مقاومت‌ آنها بر مواضع‌ به‌ حقشان‌ است‌ و نشان‌ می‌دهد که‌ اعمال‌ و گفتارشان‌ به‌ غایت‌ از تقیه‌ و فریبکاری‌ بدور بوده‌ است‌. حسین‌ و اهل‌ بیت‌ او برای‌ دفاع‌ از حق‌ پذیرای‌ شهادت‌ شدند. امام‌ موسی‌ ابن‌ جعفر با حکومت‌ هارون‌ الرشید مخالف‌ بود و به ‌همین‌ دلیل‌ سال‌ها در زندان‌ و اسیر بود.

آخوندهای‌ شیعه‌ استفاده‌ از تقیه‌ را به‌ غیر از شرایط‌ سخت‌ و هنگامی که‌ خطر جانی‌ در میان‌ باشد منکر می‌شوند. اما آنچه‌ که‌ در کتب‌ خود شیعیان‌ آمده‌ است‌ این‌ گفته‌ آخوندهای‌ شیعه‌ را رد می‌کند از جمله‌ در کتاب‌ کافی‌ آمده‌ است‌ مردی‌ که‌ خوابی‌ دیده‌ بود خدمت‌ جعفر صادق آمد تا خوابش‌ تا تعبیر کند. در این‌ هنگام‌ ابوحنیفه‌ هم‌ در جلسه‌ جعفر صادق حضور داشت‌ جعفر صادق از ابوحنیفه‌ خواست‌ تا خواب‌ آن‌ مرد را تعبیر کند. ابوحنیفه‌ خواب‌ مرد را تعبیر کرد. جعفر صادق گفت‌ قسم‌ به‌ خدا ای‌ ابوحنیفه‌ تو درست‌ گفتی‌. وقتی که‌ ابوحنیفه‌ از آن‌ جلسه‌ خارج‌ شد آن‌ مرد گفت‌ من‌ تعبیر آن‌ ناصبی‌ را پذیرفتم‌ (شیعیان‌ به‌ اهل‌ سنت‌ ناصبی‌ می‌گویند چرا که‌ به‌ نظر شیعیان‌ اهل‌ سنت‌ دشمن‌ اهل‌ بیت‌ هستند) جعفر صادق گفت‌ تعبیر خواب‌ تو آنچنانکه‌ او گفت‌ نیست‌ مرد به‌ جعفر صادق گفت‌ شما که‌ به‌ او گفتی‌ درست‌ تعبیر کرده‌ است‌ و سوگند هم‌ خوردی‌. جعفر صادق گفت‌ بله‌ من‌ قسم‌ خوردم‌ که‌ او به‌ اشتباه‌ رسیده‌ است[[71]](#footnote-71). از این‌ روایت‌ مشخص‌ می‌شود که‌ از تقیه‌ در موقعی که‌ هیچگونه‌ خطری‌ هم‌ در کار نبوده‌، استفاده‌شده‌ است‌ چرا که‌ ابوحنیفه‌ هیچگونه‌ جبر و زوری‌ بکار نبرده‌ بود تا جعفر صادق و همچنین‌ آن‌ مردی‌ که‌ خواب‌ دیده‌بود، مجبور به‌ پذیرش‌ تعبیرش‌ کند.

از موارد تقیه‌ عملی‌ می‌توان‌ به‌ نماز شیعیان‌ در مساجد اهل‌ سنت‌ اشاره‌ کرد. شیعیان‌ در منازل‌ و مساجد خود بر مهرهایی‌ که‌ ادعا می‌کنند از خاک‌ کربلا هستند سجده‌ می‌کنند، اما گاهی‌ اگر در مساجد اهل‌ سنت‌ نماز بخوانند، بدون‌ مهر نماز می‌خوانند و هنگام‌ مراجعت‌ مجدداً در منازل‌ و یا در مساجدشان‌ نماز‌شان را تکرار می‌کنند. این‌ مورد را موسی‌ موسوی‌ که‌ مراتب‌ فتوی‌ و اجتهاد را در حوزه‌ نجف‌ گذرانده‌، خاطر نشان‌ کرده‌ است‌. ایشان‌ در مقایسه‌ با سایر آخوندها و علماء شیعه‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ تسنن‌ آگاهی‌ و انصاف‌ بیشتری‌ دارد و کتابی‌ بنام‌ شیعه‌ و تصجیج‌ نوشته‌ که‌ کتاب‌ در خود تأملی‌ است.

خمس‌

خمس‌ نقش‌ اساسی‌ و مهمی‌ در مسئله‌ بقای‌ مذهب‌ شیعه‌ ایفا می‌کند.

بر طبق‌ اعتقادات‌ شیعه‌، پیروان‌ این‌ مذهب‌ باید خمس‌ یعنی‌ یک‌ پنجم‌ درآمد و کسب‌ و کار خویش‌ را به‌ مراجع‌ وامامانشان‌ بدهند این‌ منبع‌ درآمد عظیمی‌ برای‌ مراجع‌ شیعه‌ است‌ و باعث‌ جمع‌آوری‌ ثروت‌ زیادی‌ توسط‌ آنان‌ می‌شود. توجیه‌ شرعی‌ که‌ مراجع‌ و علماء شیعه‌ جهت‌ اخذ خمس‌ کسب‌ و کار مردم‌ به‌ آن‌ متوسل‌ می‌شوند برداشت‌ و تفسیر نادرست‌ آنان‌ از یکی‌ از آیه‌های‌ قرآن‌ است‌ که‌ می‌فرماید: ﴿ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الأنفال: 41]. ترجمه‌: «و بدانید که‌ آنچه‌ غنیمت‌ یافتید از هر چیز یک‌ پنجم‌ آن‌ از خدا و رسول‌ و خویشاوندان‌ (او) و یتیمان‌ و مساکین‌ و مسافرین‌ است».

این‌ آیه‌ را اینگونه‌ تفسیر و از آن‌ استنباط‌ می‌کنند که‌ سهم‌ خدا و رسول‌ خدا و ذی‌ القربی‌ باید به‌ امام‌ و قائم‌ مقام‌ رسول‌ پرداخت‌ شود[[72]](#footnote-72).

اما در واقع‌ آنچه‌ که‌ در این‌ آیه‌ آمده‌ مربوط‌ به‌ غنائم‌ جنگی‌ است‌ و بر خلاف‌ آنچه‌ که‌ شیعیان‌ می‌گویند هیچگونه‌ ارتباطی ‌به‌ کسب‌ و کار و تجارت‌ مردم‌ ندارد. بررسی‌ در سیرت‌ پیامبر ج نیز نشانگر این‌ است‌ که‌ هیچ‌ موردی‌ وجود ندارد که‌ایشان‌ از کسب‌ و کار مردم‌ سهمی‌ برای‌ خودشان‌ مطالبه‌ کرده‌ باشند. همچنین‌ مؤرخینی‌ که‌ در کتاب‌های‌شان‌ راجع‌ به‌ جمع‌آوری‌ زکوة‌ در زمان‌ خلفاء و اهل‌ بیت‌ مطالبی‌ رانوشته‌اند به‌ این‌ نکته‌ که‌ از کسی‌ خمسی‌ مطالبه‌ شده‌ باشد هیچگونه‌اشاره‌ای‌ نکرده‌اند. محمد بن‌ حسن‌ طوسی‌ که‌ از بزرگترین‌ فقاء شیعه‌ در قرن‌ پنجم‌ هجری‌ و مؤسس‌ حوزه‌ علمیه‌ نجف‌است‌ در کتاب‌ فقهی‌ معروفش‌ هیچگونه‌ اشاره‌ای‌ به‌ خمس‌ نکرده‌ است‌ این‌ در حالی‌ است‌ که‌ در ان‌ کتاب‌ تمامی‌ مسائل ‌فقهی‌ اعم‌ از کوچک‌ و بزرگ‌ بیان‌ شده‌ است‌. همین‌ دلایل‌ و دلایل‌ دیگری‌ که‌ به‌ بعضی‌ از آنها نیز اشاره‌ خواهیم‌ کرد باعث‌ شده‌اند تا بعضی‌ از فقهاء شیعه‌ مجبور به‌ حرام‌ اعلام‌ کردن‌ دریافت‌ خمس‌ از کسب‌ و کار مردم‌ شوند. از جمله ‌فقیه‌ شیعه‌ احمد اردبیلی‌ ملقب‌ به‌ مقدس‌ اردبیلی.

مراجع‌ و آخوندهای‌ شیعه‌ با سوء استفاده‌ از ناآگاهی‌ مردم‌ اقدام‌ به‌ انباشت‌ ثروت‌ عظیمی‌ می‌کنند و در نتیجه‌ بیشتر بدنبال‌ منافع‌ مادی‌ هستند. تصور کنید اگر نذرهایی‌ را که‌ توسط‌ مردم‌ بر مزارها و بارگاه‌های‌ ائمه‌ و امام‌زادگان‌ تقدیم‌ می‌شود و در نتیجه‌ به‌ مراجع‌ و آخوندهای‌ شیعه‌ می‌رسد به‌ خمسیکه‌ آنها دریافت‌ می‌کنند، بیفزائیم‌ چه‌ سرمایه ‌هنگفتی‌ توسط‌ این‌ مراجع‌ و آخوندها جمع‌آوری‌ می‌شود.

علاوه‌ بر این‌ زنانی‌ هستند که‌ صیغه‌ خود را توسط‌ مراجع‌ و آخوندهای‌ شیعه‌، افتخاری‌ بس‌ بزرگ‌ می‌دانند مجموعه‌ این ‌عوامل‌ باعث‌ می‌شود که‌ مراجع‌ و آخوندهای‌ شیعه‌ ثروت‌مندترین‌ و خوش‌ شانس‌ترین‌ افراد در بهره‌وری‌ از لذائذ دنیوی‌ باشند.

این‌ها همه‌ از فریبندگی‌ این‌ مذهب‌ است‌ و موجب‌ می‌شود که‌ علماء و آخوندهای‌ شیعه‌ غرق در مادیات‌ و لذائذ دنیوی ‌باشند و از اتخاذ مواضع‌ به‌ حق‌ و اعتراف‌ به‌ خرافات‌ و باطیلی‌ که‌ اساس‌ و بنیان‌ مذهب‌ شیعه‌ بر آن‌ استوار است‌، خودداری‌ کنند.

و به‌راستی‌ چه‌ خوب‌ بود اگر مراجع‌ و آخوندهای‌ شیعه‌ از خوردن‌ به‌ ناحق‌ اموال‌ مردم‌ دست‌ می‌کشیدند و نسبت‌ به ‌لذائذ دنوی‌ رغبتی‌ نمی‌داشتند و باری‌ بدوش‌ مردم‌ نمی‌بودند.

مهدی‌ موعود یا امام‌ دوازدهم‌ شیعیان‌

موضوع‌ دیگری‌ که‌ در بررسی‌ عقاید شیعه‌ مهم‌ است‌، اعتقاد شیعیان‌ به‌ ظهور مهدی‌، امام‌ زمان‌ است.

بر طبق‌ عقیده‌ اهل‌ سنت‌ در آخر الزمان‌ و آنگاه‌ که‌ دنیا را فساد و گمراهی‌ فرا گیرد، خداوند متعال‌ توسط‌ مردی‌ از اهل‌ بیت‌ پیامبر ج که‌ هنوز بدنیا نیامده‌ است‌، اسلام‌ و مسلمین‌ را یاری‌ می‌کند. نام‌ او نام‌ پیامبرج و نام‌ پدرش‌ نام‌ پدر پیامبر ج یعنی‌ عبدالله و دعوت‌ او همزمان‌ با نزول‌ حضرت‌ عیسی‌÷ خواهد بود. در همین‌ رابطه‌ احادیث‌ زیادی‌ در کتب‌ حدیث‌ اهل‌ سنت‌ آمده‌ است‌. بر خلاف‌ اهل‌ سنت‌ شیعیان‌ می‌گویند او نه‌ محمد بن‌ عبدالله بلکه‌ محمد فرزند حسن‌ عسکری‌ است‌ که‌ در قرن‌ دوم‌ هجری‌ بدنیا آمده‌ و از 5 سالگی‌ در سردابی‌ در سامرا پناه‌ گرفته‌ و مخفی‌ شده‌ است‌. بعد از گذشت‌ 1200 سال‌ شیعیان‌ هنوز منتظرند تا این‌ شخص‌ از سرداب‌ بیرون‌ بیاید و آنان‌ را هدایت‌ کند!.

قصد ما این‌ نیست‌ که‌ ببینیم‌ آیا از نظر عقلی‌ و علمی‌ امکان‌ این‌ هست‌ که‌ شخصی‌ 1200 سال‌ آن‌هم‌ درون‌ یک‌ سرداب‌ بتواند زنده‌ بماند، هرچند که‌ موازین‌ عقلی‌ و علمی‌ چنین‌ فریضه‌ای‌ را رد می‌کنند. اما، ما معتقدیم‌ که‌ خداوند قادر به‌ هرکاری‌ و فراتر از یافته‌ها و دانش‌های‌ بشری‌ است‌ و تصریح‌ قرآن‌ در مورد عمر حضرت‌ نوح‌÷ یا عمر اصحاب‌ کهف‌ ما را بسنده‌ می‌کند.

در رد این‌ تصور و پندار شیعیان‌ کافی‌ است‌ که‌ به‌ کتب‌ خود شیعیان‌ در این‌ مورد نظری‌ بیفکنیم‌، در این‌ نوشته‌ها آمده ‌است‌ که‌ حسن‌ عسکری‌ عقیم‌ بود و فرزندی‌ نداشت.

محدثین‌ شیعه‌ روایت‌ می‌کنند که‌ بعد از وفات‌ حسن‌ عسکری‌، از آنجائی‌ که‌ او فرزندی‌ نداشت‌ و همسران‌ و کنیزانش‌ هم‌ باردار بودند بناچار اقوام‌ و خویشاوندانش‌ میراث‌ او را بین‌ مادر و برادرش‌ جعفر تقسیم‌ کردند[[73]](#footnote-73).

فرزندی‌ برای‌ امام‌ حسن‌ عسکری‌ در زندگی‌ او ثابت‌ نیست‌ و عموم‌ مردم‌ بعد از مرگ‌ امام‌ حسن‌ عسکری‌ برای‌ او فرزندی‌ ندیده‌ و نشناخته‌اند[[74]](#footnote-74).

پیامبر اسلام‌ ج فرموده‌ که‌ عمر امت‌ من‌ بین‌ 70 تا 90 سال‌ است‌. با این همه‌ شیعیان‌ تا امروز بر وجود همچنین‌ فردی‌ که ‌غایب‌ است‌ و عمرش‌ از عمر نوح‌÷ هم‌ بیشتر است‌ اصرار می‌کنند. جالب‌ اینجاست‌ که‌ شخصی‌ را مأمور کرده‌اند تا بیرون‌ سردابی‌ که‌ ادعا می‌کنند اما زمان‌ در آنجا مخفی‌ شده‌ است‌ مرتباً فریاد بزند «اخرج‌ عجل‌ الله فرجك» وقتی که‌ این ‌مرد بمیرد کس‌ دیگری‌ جانشین‌ او می‌شود. این‌ مکان‌ به‌ نوبه‌ خود منبع‌ درآمد عظیمی‌ است‌ برای‌ مراجع‌ و آخوندهای‌ شیعه‌ چرا که‌ تعداد زیادی‌ از شیعیان‌ همه‌ روزه‌ جهت‌ زیارت‌ و یا طلب‌ شفاء و رفع‌ مشکلاتشان‌ به‌ این‌ مکان‌ می‌روند و خیرات‌ و نذرهایشان‌ را به‌ اصطلاح‌ تقدیم‌ امام‌ زمان‌ می‌کنند.

الرجعة‌ للانتقام ‌«بازگشت‌ برای‌ گرفتن‌ انتقام»

یکی‌ دیگر از معتقدات‌ شیعه‌ رجعت‌ یا بازگشت‌ مهدی‌ امام‌ دوازدهم‌ است‌ و می‌گویند که‌ یکی‌ از اهداف‌ اساسی‌ بازگشت‌ امام‌ دوازدهم‌ گرفتن‌ انتقام‌ است‌. آنها می‌گویند چون‌ مهدی‌ از سردابی‌ که‌ در آن‌ مخفی‌ شده‌ است‌، بیرون‌ بیاید خداوند اهل‌ بیت‌ و همچنین‌ دشمنان‌ اهل‌ بیت‌ که‌ خلافتشان‌ را غصب‌ کرده‌اند زنده‌ می‌کند، (منظور شیعیان‌ از دشمنان ‌اهل‌ بیت‌ و در رأس‌ آنها ابوبکر و عمر و عثمان‌ش است‌) و امام‌ مهدی‌ گردن‌ غاصبان‌ خلافت‌ اهل‌بیت‌ را می‌زند و بدینوسیله‌ انتقام‌ اهل‌ بیت‌ را می‌گیرد. (یعنی‌ که‌ هدف‌ انتقام‌ است‌ نه‌ نجات‌ جهان‌ از ظلمت‌ و گمراهی‌ و گستردن‌ عدل‌ و داد) باید پرسید فایده‌ زنده‌ کردن‌ بقول‌ آنها دشمنان‌ اهل‌ بیت‌ و مجدداً گردن‌ زدن‌ و کشتن‌ آنها درچیست؟!.

در تفسیر صافی‌ ج‌1 ص‌172 آمده‌ است‌ چون‌ مهدی‌ از سرداب‌ بیرون‌ آید ریه‌ و نسل‌ قاتلان‌ امام‌ حسین‌ را به‌ جرم‌ اعمال‌ پدرانشان‌ خواهد کشت‌. شخص‌ مهدی‌ 500 نفر از قریش‌ و معاویه‌ و یزید را گردن‌ زده‌ و نیز عائشه‌ همسر پیامبر ج را شلاق (حد) خواهد زد.

این‌ قول‌ و گفته‌ شیعیان‌ که‌ نسل‌ و ذریه‌ قاتلان‌ حسین‌س به‌ جرم‌ کارهای‌ پدرانشان‌ مجازات‌ شده‌ و به‌ قتل‌ می‌رسند مشابهت‌ زیادی‌ با فکر و عقیده‌ مسیحیان‌ دارد که‌ می‌گویند:

«الخطيئة‌ الاولي‌ الموروثة‌» به‌ این‌ معنی‌ که‌ بار گناه‌ و اشتباه‌ پدران‌ را فرزندان‌ حمل‌ می‌کنند و هرگاه‌ فرزندی‌ از آنان‌ بدنیا بیاید گناه پدر بر گردن‌ فرزند خواهد بود.

این‌ عقده‌ و قول‌ شیعیان‌ مغایر فرموده‌ خداوند است‌ که‌ در قرآن‌ می‌فرمایند: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ [الأنعام: 164]. «هیچ‌کسی‌ بار گناهان‌ دیگری‌ را حمل‌ نخواهد کرد».

حال‌ اگر فرض‌ کنیم‌ آنطور که‌ آنها می‌گویند ابوبکر و عمرب اشتباه‌ و یا ظلم‌ کرده‌ باشند، اما چگونه‌ است‌ که ‌مهدی‌ ادعایی‌ آنها در اندیشه‌ مجازات‌ همسر پیامبر ج است‌؟ مگر نه‌ این‌ است‌ که‌ خداوند فرموده‌ همسران‌ پیامبر ج مادران‌ مؤمنین‌ هستند. آیا توصیف‌ عائشه‌ توسط‌ قرآن‌ بعنوان‌ مادر مؤمنان‌ نشانگر طهارت‌ و مبرا بودن‌ ایشان‌ از تهمت‌ و افترایی‌ که‌ شیعیان‌ نسبت‌ می‌دهند نیست.

سؤال‌ اینجاست‌ شیعیان‌ چگونه‌ خواستار وحدت‌ شیعه‌ و سنی‌ می‌شوند در حالی که‌ معتقد و منتظر رجعت‌ هستند تا به ‌زعم‌ خودشان‌ در آن‌ روز از اصحاب‌ پیامبر ج انتقام‌ بگیرند. شیعیان‌ به‌ اهل‌ سنت‌ نسبت‌ می‌دهند که‌ آنها اموی‌هستند، کما اینکه‌ مداوماً اصحاب‌ پیامبر ج را مورد طعن‌ و لعن‌ قرار می‌دهند. شیعیان‌ در این‌ مورد (البته‌ ناخواسته‌ و ندانسته‌) موجد رحمت‌ و بخشایش‌ و ثواب‌ برای‌ اصحاب‌ پیامبر ج هستند، چرا که‌ با هر ناسزاگوئی‌ به‌ اصحاب‌ پیامبر ج خداوند بر اجر و ثواب‌ صحابه‌ می‌افزاید. چگونه‌ می‌توانیم‌ بپذیریم‌ کسانی‌ که‌ نسبت‌ به‌ نزدیک‌ترین‌ اصحاب‌ و یاران‌ پیامبر ج حقد و کینه‌ دارند با ما که‌ افتخار رهروی‌ و پیروی‌ از پیامبر ج و اصحابش‌ را داریم‌ سر دوستی‌ و برادری‌ خواهند داشت!.

بداء

بداء در اصطلاح‌ یعنی‌ تغییر ناگهانی‌ در مسیر از قبل‌ تعیین‌ شده‌ و یا به‌ عبارتی‌ یعنی‌ پیشامد. اکثریت‌ قریب‌ به‌ اتفاق شیعیان‌ معنی‌ بداء را نمی‌دانند، در حالی که‌ بارها در دعاهایشان‌ آن‌ را تکرار می‌کنند، مخصوصاً در دعاهایی‌ که‌ هنگام ‌زیارت‌ قبور امام‌ دهم‌ علی‌ نقی‌ و امام‌ یازدهم‌ حسن‌ عسکری‌ می‌خوانند، می‌گویند: «السلام‌ عليكما يا من‌ بدالله فيكما». یعنی:‌ «که‌ سلام‌ بر شما ای‌ کسانی‌ که‌ خداوند در مورد شما مرتکب‌ بداء شد»[[75]](#footnote-75).

انگیزه‌ شیعیان‌ از این‌ دعا این‌ است‌ که‌ بر طبق‌ عقیده‌ شیعه‌ امامت‌ از پدر به‌ فرزند ارشد منتقل‌ می‌شود. اما هنگامی که ‌اسماعیل‌ فرزند ارشد امام‌ جعفر صادق وفات‌ یافت‌ یافت‌، بناچار امامت‌ به‌ موسی‌ بن‌ جعفر فرزند کوچک‌ جعفر صادق انتقال‌ یافت‌. این‌ تغییر در مسیر امامت‌ که‌ بنا به‌ اعتقاد شیعه‌ منصب‌ خداوندی‌ است‌ و رأی‌ مردم‌ در آن‌ تأثیری‌ ندارد را بداء نامیده‌اند و می‌گویند خداوند در مقابل‌ پیشامد و حادثه‌ غیر مترقببه‌ای‌ قرار گرفت‌ و حکمی‌ جاری‌ کرد که‌ با حکم ‌قبلی‌ متفاوت‌ بود. از همینجا میان‌ شیعیان‌ اختلاف‌ افتاد و باعث‌ گروه‌ بندیهایی‌ منجمله‌ بوجود آمدن‌ گروهی‌ بنام ‌اسماعیلیه‌ در صفوف‌ شیعیان‌ شد. متأسفانه‌ علماء و آخوندهای‌ شیعه‌ با اینکه‌ می‌دانند این‌ نسبت‌ها به‌ خداوند باطل‌ و نارواست‌ و به‌ جای‌ اینکه‌ در جهت‌ حذف‌ نسبت‌ «نعوذبالله» جهالت‌ و ممادانی‌ و ناقص‌ جلوه‌ دادن‌ علم‌ و حکمت‌ ذات‌ باری‌ تعالی‌ از اصول‌ عقائد شیعه‌ اقدام‌ کنند، شرمسارانه‌ می‌کوشند تا از این‌ مسئله‌ فرار کنند. مسلمان‌ واقعی‌ معتقد است‌ که‌ خداوند آگاه‌ و خبیر و عالم‌ الغیب‌ است‌ و آنچه‌ را که‌ در آینده‌ روی‌ می‌دهد، می‌داند و هیچ‌ امری‌ بدون‌ درخواست‌ و اراده‌ خداوند واقع‌ نخواهد شد. شکی‌ نیست‌ که‌ آگاه‌ بودن‌ خداوند از آنچه‌ در آینده‌ روی‌ می‌دهد با اندیشه‌ بداء در تضاد است‌. نکته‌ قابل‌ توجه‌ و تناقض‌ عجیب‌ این‌ است‌ که‌ شیعیان‌ می‌گویند امامانشان‌ هر آنچه‌ که‌ پیش‌ آمده‌ و هر آنچه‌ را که‌ پیش‌ بیاید می‌دانند، اما بخداوند نسبت‌ می‌دهند که‌ از آنچه‌ در آینده‌ واقع‌ می‌شود بی‌‌خبر و ناآگاه‌است!.

افزودن‌ أشهد أن‌ علیاً ولی‌ الله در اذان‌ توسط‌ شیعیان‌

اهل‌ سنت‌ معتقدند که‌ علی‌س از اولیا بزرگ‌ الهی‌ است‌. اما این‌ دلیل‌ نمی‌شود که‌ اذان‌ شهادت‌ بدهیم‌ که‌ علی‌س ولی‌ خداست‌. کما اینکه‌ در زمان‌ خود حضرت‌ علی‌ چنین‌ مطالبی‌ در اذان‌ گفته‌ نشده‌ است‌. اصولاً داخل‌ کردن ‌چنین‌ مطالبی‌ در نماز راه‌ را بر ورود مطالب‌ دیگری‌ در نماز باز خواهد کرد. مثلاً امام‌ حسن‌ و امام‌ حسین‌ و افراد دیگری ‌نیز هستند که‌ اولیاء خدا هستند، پس‌ چرا در اذان‌ شهادت‌ به‌ ولی‌ الله بودن‌ آنها ندهیم‌؟ یا اصلاً چرا اسامی‌ پیامبران ‌گذشته‌ را در اذان‌ داخل‌ نکنیم‌؟ مگر شأن‌ و مرتبه‌ ائمه‌ از شأن‌ و مرتبه‌ آنان‌ بالاتر است‌؟ این‌ بدعت‌ در قرن‌ دهم‌ هجری‌ و در زمان‌ شاه‌ اسماعیل‌ صفوی‌ موسوم‌ شد. تمامی‌ علمائ شیعه‌ به‌ این‌ مسئله‌ اذعان‌ می‌کنند و اضافه‌ می‌کنند تکرار اشهدان‌ علی‌ ولی‌ الله وحی‌ خیر العمل‌ در شه‌ رو دیاری‌ نشاندهنده‌ وجود و کیان‌ ملت‌ شیعه‌ در آنجاست.

در صدر اسلام‌، نه‌ در زمان‌ علی‌س و نه‌ در زمان‌ سایر اهل‌ بیت‌ چنین‌ مطالبی‌ در اذان‌ گفته‌ نشده‌ است‌. ما از شیعیان ‌می‌خواهیم‌ که‌ این‌ بدعت‌ را حذف‌ و این‌ اشتباه‌ را تصحیح‌ کنند و به‌ اذانی‌ که‌ بلال‌ حبشی‌س در مسجد رسول‌ اکرم ‌و در محضر پیامبر ج و اصحاب‌ و منجمله‌ علی‌س می‌گفت‌ برگردند.

سجده‌ بر مهرهایی‌ که‌ ادعا می‌شود از خاک‌ کربلا هستند

این‌ خشت‌ها و مهرها برای‌ شیعیان‌ ارزش‌ زیادی‌ دارند و هیچ‌ خانه‌ای‌ از شیعیان‌ نیت‌ که‌ از این‌ مهرها در آن‌ یافت‌ نشود. شیعیان‌ در مسافرت‌ها پیوسته‌ از این‌ مهرها در جیبشان‌ دارند. آنها ادعا می‌کنند که‌ این‌ مهرها از‌ کربلا محل‌ شهادت‌ امام ‌حسین‌ هستند و بر این‌ مهرها سجده‌ کرده‌ و آن‌ را می‌بوسند. از نظر اهل‌ سنت‌ سجده‌ به‌ این‌ مهرها و یا هر چیز دیگری‌، گناهی‌ کبیره‌ است‌. چرا که‌ نه‌ خداوند و نه‌ پیامبرش‌ و نه‌ علی‌ و نه‌ اهل‌ بیت‌ او چنین‌ دستور و اجازه‌ای‌ را به‌ ما نداده‌‌اند.

جمع‌ کردن‌ نمازها

شیعیان‌ نمازهای‌ «ظهر و عصر» و نمازهای‌ «مغرب‌ و عشاء» را جمع‌ کرده‌ و با هم‌ می‌خوانند. این‌ بدعت‌ دیگری‌ است ‌که‌ معارض‌ قول‌ خداوند متعال‌ است‌ که‌ می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾ [النساء: 103]. «هر آئینه‌ نماز بر مؤمنین‌ فرض‌ است‌ و در وقت‌ معین‌ کرده‌ شده»‌.

پیامبر ج نیز هر یک‌ از نمازها را در وقت‌ خودش‌ بجای‌ می‌آوردند. الا در بعضی‌ موارد و شرایط‌ استثنایی‌ مانند مواقعی‌ که‌ ایشان‌ بیمار بودند یا در شب‌های‌ بارانی‌ و یا هنگامی که‌ حادثه‌ غیر مترقبه‌ای‌ روی‌ می‌داد و صرفاً در اینگونه ‌موارد نمازها را جمع‌ می‌نمودند. عمل‌ شیعیان‌ در جمع‌ کردن‌ نمازها حتی‌ مغایر روایاتی‌ است‌ که‌ در کتب‌ خود شیعیان ‌آمده‌ است‌. منجمله‌ در «نهج‌ البلاغة‌« ج‌3 ص‌82 از علی‌س روایت‌ شده‌ که‌ خطاب‌ به‌ استانداران‌ و مسئولین‌ شهرها گفته‌ است‌: نماز ظهر را با مردم‌ بخوانید تا آن‌ هنگامی‌ که‌ خورشید به‌ غرب‌ متمایل‌ و هوا رو به‌ سردی‌ گذارد، و نماز عصررا بخوانید آن‌ هنگام‌ از روز که‌ سایه‌ اشخاص‌ دو برابر قدشان‌ و خورشید صاف‌ است‌، نماز مغرب‌ را بخوانید آن‌ هنگام‌ که‌ روزه‌ دار افطار می‌کند و نماز عشاء را بخوانید به‌ آن‌ هنگام‌ که‌ شفق‌ ناپدید شد و تا آخر شب.

عدم‌ برگزاری‌ نماز جمعه‌

اکثریت‌ فقهاء شیعه‌ حکم‌ داده‌اند تا زمانی که‌ مهدی‌ امام‌ زمان‌ ظهور نکرده‌ است‌ اداء نماز جمعه‌ در مساجد واجب ‌نیست‌ و مردم‌ مختار هستند به‌ اینکه‌ نماز جمعه‌ را در مساجد بخوانند و یا به‌ جای‌ آن‌ در خانه‌‌هایشان‌ نماز ظهر بخوانند. این‌ عمل‌ شیعیان‌ مغایر نص‌ صریح‌ قرآن‌ است‌ که‌ می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَ﴾ [الجمعة: 9]. «ای‌ کسانی که‌ ایمان‌ آورده‌اید وقتی که‌ نداد داده‌ می‌شوید برای‌ نماز جمعه‌ بشتابید بسوی‌ ذکر خدا و رها کنید خرید و فروش‌ را».

بعضی‌ از فقهاء شیعه‌ هم‌ با این‌ نظریه‌ مخالفت‌ کرده‌اند مانند حر آملی‌ که‌ معتقد به‌ وجوب‌ اداء نماز جمعه‌ بوده‌ است‌.بعد از روی‌ کار آمد حکومت‌ شیعی‌ در ایران‌، و با این‌ استدلال‌ که‌ حاکمیت‌ اکنون‌ به‌ نایب‌ امام‌ زمان‌ رسیده‌، نماز جمعه‌مجدداً در ایران‌ برپا می‌شود.

اختلافات‌ اساسی‌تر و همچنین‌ این‌ بدعت‌های‌ عملی‌، اختلاف‌ و فاصله‌ میان‌ شیعه‌ و سنی‌ را بیشتر می‌کنند.

شیعیان‌ امروز

انحرافات‌ و اباطیلی‌ که‌ تحت‌ نام‌ مذهب‌ شیعه‌ مطرح‌ شده‌ و ما سعی‌ کردیم‌ در این‌ گفتار به‌ رؤس‌ مهم‌ترین‌ آنها اشاره ‌کنیم‌، اثرات‌ منفی‌ و زیانباری‌ برای‌ امت‌ اسلامی‌ و بیداری‌ اسلامی‌ که‌ امروزه‌ شاهد آن‌ هستیم‌، داشته‌ است‌. به‌ تصویر کشیدن‌ چهره‌ای‌ از اسلام‌ توسط‌ شیعیان‌ که‌ مترادف‌ ترور، تخریب‌ و عوام‌ فریبی‌ است‌ فرصتی‌ طلایی‌ در اختیار دشمنان‌ اسلام‌ قرار داده‌است‌ تا اعمال‌ و رفتار شیعیان‌ را به‌ تمامیت‌ اسلام‌ تعمیم‌ دهند و بدینوسیله‌ چهره‌ پاک‌ دین‌ مبین‌ اسلام ‌را در افکار جهانیان‌ مخدوش‌ سازند.

در نظر بگیرید زمانی که‌ زیارت‌ قبور ائمه‌ اهل‌ بیت‌ برابر با صد حج‌ و صد عمره‌ دانسته‌ و گفته‌ شود زائرین‌ این‌ اماکن‌ بدون ‌هیچگونه‌ سؤال‌ و جوابی‌ یکسره‌ به‌ بهشت‌ می‌روند، آیا دیگر شیعه‌ای‌ پیدا می‌شود که‌ تمایل‌ و اشتیاقی‌ برای‌ زیارت‌ کعبه‌ داشته‌ باشد. بی‌‌دلیل‌ نیست‌ که‌ در سال‌های‌ گذشته‌ سردمداران‌ شیعه‌ حاکم‌ بر ایران‌ چندین‌ بار سعی‌ در قاچاق اسلحه‌ و مواد منفجره‌ به‌ عربستان‌ و خرابکاری‌ و ایجاد بلوا در مقدس‌ترین‌ مکان‌ مسلمانان‌ به‌ هنگام‌ مراسم‌ حج‌ داشته‌اند. از جمله‌ در سال‌ 1986 حاکمان‌ شیعه‌ ایران‌ مواد منفجره‌ پلاستیکی‌ درون‌ کیف‌های‌ به‌ اصطلاح‌ حجاج‌ جاسازی‌ کرده‌ بودند و قصد برهم‌ زدن‌ مراسم‌ حج‌ را داشتن‌ که‌ توطئه‌ آنان‌ قبل‌ از اجراء کشف‌ شد.

همچنین‌ در سال‌ 1987 حاکمان‌ شیعه‌ ایران‌ به‌ بهانه‌ تظاهرات‌ بر علیه‌ امریکا و اسرائیل‌ و برائت‌ از مشرکین‌ اقدام‌ به ‌اخلال‌ در مراسم‌ حج‌ کردند که‌ در نتیجه‌ 400 نفر از تظاهرات‌ کنندگان‌ فریب‌ خورده‌ ایرانی‌ کشته‌ شدند.

بهانه‌ آنها تظاهرات‌ بر علیه‌ آمریکا و اسرائیل‌ بود. اما طولی‌ نکشید که‌ خداوند آنها را رسوا کرد و بر همگان‌ معلوم‌ شد آنهائی که‌ مدعی‌ دشمنی‌ و مبارزه‌ با امریکا و اسرائیل‌ هستند در خفا دست‌ در دست‌ امریکا و اسرائیل‌ دارند و امدادهای ‌غیبی‌ (اسلحه‌ و تجهیزات‌ جنگی‌) از اسرائیل‌ و امریکا دریافت‌ می‌کنند. قبل‌ از آن‌ هر از گاهی‌ اخباری‌ در رسانه‌های ‌گروهی‌ مبنی‌ بر روابط‌ پنهانی‌ میان‌ ایران‌ و اسرائیل‌ منتشر می‌شد. از جمله‌ در سال‌ 1983 هنگامی که‌ صادق طباطبایی ‌برادر زن‌ احمد (فرزند خمینی‌) به‌ جرم‌ همراه‌ داشتن‌ هروئین‌ در یکی‌ از فرودگاه‌های‌ آلمان‌ دست‌گیر شد، میلیون‌ها نفر از طریق‌ تلویزیون‌ آلمان‌ مهر ورود به‌ کشور اسرائیل‌ را بر پاسپورت‌ این‌ شخص‌ مشاهده‌ کردند. پیشتر از آن‌ در هجدهم‌ ژوئیه‌ 1981 یک‌ هواپیمای‌ آرژانتینی‌ حامل‌ اسلحه‌ و تجهیزات‌ اسرائیلی‌ برای‌ ایران‌، اشتباهاً به‌ داخل‌ شوروی‌ سابق ‌منحرف‌ و توسط‌ دفاع‌ ضد هوائی‌ آن‌ کشور سرنگون‌ گردید. در تاریخ‌ 18/8/1981 سخنگوی‌ رسمی‌ دولت‌ قبرس‌ تأیید کرد که‌ یک‌ هواپیمای‌ آرژانتینی‌ با شماره‌ پرواز 224 در یازدهم‌ ژوئیه‌ 91 از مبدأ تل‌ آویو به‌ مقصد تهران‌ بارگیری‌ شده ‌بود جهت‌ سوخت‌گیری‌ در فرودگاه‌ لارناکا به‌ زمین‌ نشسته‌ است‌. همچنین‌ این‌ سخنگو اعلام‌ کرده‌ بود که‌ این‌ هواپیما سومین‌ باری‌ست‌ که‌ در مسیر تل‌ آویو تهران‌ در قبرس‌ فرود آمده‌ است‌. ابوالحسن‌ بنی‌ صدر رئیس‌ جمهور اسبق‌ ایران‌ در مصاحبه‌ای‌ با روزنامه‌ هرالدتربییون‌ بتاریخ‌ 24/8/81 اعتراف‌ کرده‌ بود که‌ در زمان‌ ریاست‌ جمهوری‌ او میان‌ اسرائیل ‌و ایران‌ روابطی‌ وجود داشته‌ است‌ اما او توان‌ مداخله‌ در این‌ زمینه‌ را نداشته‌ است‌. در سوم‌ ژوئن‌ 1982 مناخن‌ بیگین‌ اقرار کرد که‌ اسرائیل‌ با صدور اسلحه‌ و تجهیزات‌ نظامی‌ ایران‌ را یاری‌ کرده‌ است‌. یک‌ نشریه‌ سوئدی‌ در تاریخ‌ هجدهم‌ مارس‌ 84 و مجله‌ ابزرور در تاریخ‌ 7/4/84 به‌ موضوع‌ انعقاد قرار صدور اسلحه‌ به‌ ایران‌ به‌ مبلغ‌ 4 میلیارد دلار، میان ‌ایران‌ و اسرائیل‌ اشاره‌ کرده‌ بودند. و باید پرسید اگر ایران‌ واقعاً آنطور که‌ ادعا می‌کند دشمن‌ اسرائیل‌ و خطری‌ برای‌ صهیونیست‌ها به‌ شمار می‌رود چگونه‌ اسرائیل‌ با گسیل‌ اسلحه‌ و تجهیزات‌ جنگی‌ حاکمان‌ ایران‌ را تقویت‌ می‌کند؟ چند سال‌ بعد ماجرای‌ فروش‌ تجهیزات‌ نظامی‌ از سوی‌ امریکا هم‌ به‌ ایران‌ فاش‌ و به‌ رسوائی‌ واترگیت‌ ایران‌ معروف‌ شد.

اگر آنچنانکه‌ حاکمان‌ شیعه‌ ایران‌ ادعا می‌کنند آنها در واقع‌ دشمن‌ امریکا هستند، آیا امکان‌ داشت‌ امریکا برای‌ ایران ‌تجهیزات‌ نظامی‌ و برای‌ رفسنجانی‌ کلت‌ و کیک‌ و انجیل‌ بفرستد؟

هنگامی که‌ جهانیان‌ از سفر مک‌ فارلین‌ (مقام‌ امریکایی‌) به‌ تهران‌ و تحویل‌ تجهیزات‌ نظامی‌ به‌ ایران‌ از سوی‌ امریکا و انتقال‌ عواید آن‌ به‌ ضد انقلابیون‌ نیکارگوئه‌ مطلع‌ شدند، رفسنجانی‌ رئیس‌ جمهور فعلی‌ ایران‌ از روی‌ ناچاری‌ در نماز جمعه‌ تهران‌ به‌ سفر مک‌فارلین‌ به‌ ایران‌ اعتراف‌ کرد و با وقاحت‌ تمام‌ گفت‌ برادران‌ پاسدار ما در فرودگاه‌ کیک‌ را خوردند و چیزی‌ به‌ ما نرسید!.

هنگامی که‌ افغانستان‌ توسط‌ نیروهای‌ شوروی‌ سابق‌ اشغال‌ شده‌ بود و مسلمانان‌ این‌ کشور با کفار جهاد می‌کردند، دولت‌ شیعه‌ حاکم‌ بر ایران‌ دارای‌ عالی‌ترین‌ سطح‌ روابط‌ با شوروی‌ سابق‌ بود و هیچگاه‌ مسئله‌ اشغال‌ افغانستان‌ بر روابط‌ حسنه ‌میان‌ ایران‌ و شوروی‌ تأثیر نگذاشت‌. از جانب‌ دیگر سردمداران‌ شیعه‌ ایران‌ سعی‌ در ترور و تخریب‌ در کشورهای ‌اسلامی‌ و ایجاد تفرقه‌ و اختلاف‌ میان‌ مسلمانان‌ داشته‌ و دارند. در افغانستان‌ احزابی‌ شیعی‌ براه‌ انداختند که‌ کارشان‌ هنگام‌ جهاد افغانستان‌ منحرف‌ کردن‌ اذهان‌ از مسئله‌ اصلی‌ یعنی‌ جهاد و ایجاد تفرقه‌ در صفوف‌ مجاهدین‌ بود که‌ هنوز هم‌ آثار سوء آن را در افغانستان‌ مشاهده‌ می‌کنیم.

یا در لبنان‌ گروهی‌ از شیعیان‌ را تجهیز و تحریک‌ کردند تا مسلمانان‌ فلسطینی‌ را مورد حمله‌ قرار دهند و یا افرادی‌ را تحت ‌عنوان‌ جهاد اسلامی‌ ربوده‌ و بدینوسیله‌ چهره‌ منزه‌ اسلام‌ را نزد جهانیان‌ مخدوش‌ سازند. سردمداران‌ شیعه‌ ایران‌، حتی ‌در داخل‌ ایران‌ و نسبت‌ به‌ شیعیان‌ ایران‌ هم‌ رحمی‌ نکردند و به‌ بهانه‌ اسلام‌ و حفظ‌ کیان‌ تشیع‌ و در واقع‌ حفظ‌ حکومت‌ خودشان‌، هزاران‌ تن‌ از مردم‌ ایران‌ را که‌ مخالفت‌ حکومتشان‌ بودند از دم‌ تیغ‌ گذراندند و میلیون‌ها تن‌ از مردم‌ شیعه‌ ایران‌ را آواره‌ سایر کشورها کردند و جز ویرانی‌، فقر و فساد ارمغانی‌ برای‌ مردم‌ ایران‌ به‌ همراه‌ نیاوردند. حاکمان‌ ایران‌ که‌ ادعا می‌کنند خواهان‌ وحدت‌ شیعه‌ و سنی‌ هستند، نسبت‌ به‌ اهل‌ سنت‌ ایران‌ که‌ بخش‌ بزرگی‌ از جامعه‌ ایران‌ را تشکیل‌ می‌دهند ظلم‌ و ستم‌ مضاعفی‌ اعمال‌ می‌کنند و از طرِ گوناگون‌ منجمله‌ تهدید یا تطمیع‌ در صدد تغییر مذهب‌ اهل‌ سنت‌ ایران‌ برآمده‌اند. کما اینکه‌ در سال‌ 1994 میلادی‌ برابر با 1372 هجری‌ شمسی‌ دولت‌ ایران‌ مسجد اهل‌ سنت‌ در شهر مشهد (مسجد شیخ‌ فیض‌) را تخریب‌ کرده‌ و چند روز بعد هنگامی که‌ هزاران‌ تن‌ از از اهل‌ سنت‌ زاهدان‌ در مسجد مکی‌ این‌ شهر اقدام‌ به‌ یک‌ گردهمایی‌ اعتراض‌آمیز نسبت‌ به‌ تخریب‌ مسجد شیخ‌ فیض‌ کرده‌ بودند، نیروهای‌ دولتی‌ به ‌درون‌ مسجد حمله‌ کرده‌ و مسلمانان‌ بی‌‌پناهی‌ را که‌ درون‌ خانه‌ خدا جمع‌ شده‌ بودند بی‌رحمانه‌ آماج‌ گلوله‌های‌ خود قرار دادند و ده‌ها تن‌ از آنان‌ را کشته‌ و زخمی‌ و صدها تن‌ را دست‌گیر و روانه‌ زندان‌ها کردند. حاکمان‌ ایران‌ هنگامی که ‌هندوهای‌ متعصب‌ مسجد بابری‌ در هندوستان‌ را تخریب‌ کردند، سینه‌ چاک‌ می‌کردند و در سوگ‌ شهادت‌ مسجد بابری ‌اشک‌ تمساح‌ می‌ریختند. اما دیری‌ نپائید که‌ با تخریب‌ مسحد شیخ‌ فیض‌ مشهد و سپس‌ هتک‌ حرمت‌ خانه‌ خدا به‌ رگباربستن‌ مردم‌ مسلمان‌ زاهدان‌ درون‌ مسجد مکی‌ این‌ شهر پرده‌ تزویر و فریبکاری‌ از چهره‌‌شان فرو افتاد[[76]](#footnote-76).

از دیگر موارد فریبکاری‌ و تزویر حاکمان‌ شیعه‌ ایران‌ و منجمله‌ شخص‌ خمینی‌، فتوی‌ خمینی‌ مبنی‌ بر واجب‌ القتل‌ بودن‌ سلمان‌ رشدی‌ به‌ جرم‌ اهانت‌ به‌ قرآن‌ کریم‌ و پیامبر ج و یارانش‌ بود. اما گوئی‌ خمینی‌ فراموش‌ کرده‌ بود، اهانت‌هایی که‌ در کتب‌ شیعیان‌ نسبت‌ به‌ ساخت‌ قرآن‌ و اصحاب‌ و همسران‌ پیامبر ج روا داشته‌ شده‌، از آنچه‌ که‌ سلمان‌ رشدی ‌نوشته‌ بالاتر و بیشتر است.

از جمله‌ طعنه‌ به‌ کتاب‌ خدا و متهم‌ کردن‌ اصحاب‌ به‌ تحریف‌ آن‌ و ناسزا و دشنام‌ گوئی‌ به‌ همسران‌ پیامبر ج که‌ اهل‌ بیت‌ او هستند و نیز یاران‌ آنحضرت.

بهتر بود خمینی‌ ابتدا فتوی‌ می‌داد که‌ کتاب‌های‌ شیعی‌ که‌ در آنها جز ناسزا به‌ یاران‌ و همسران‌ پیامبر ج و ایجاد تردید در صحت‌ و کامل‌ بودن‌ قرآن‌ چیز دیگری‌ یافت‌ نمی‌شود، پاکسازی‌ شوند. چرا که‌ آنچه‌ در کتب‌ شیعیان‌ آمده‌ و آنچه‌ سلمان ‌رشدی‌ نوشته‌ مشابهت‌ و همسانی‌ زیادی‌ با هم‌ دارند.

آیا فرقی‌ بین‌ سلمان‌ رشدی‌، نور طبرسی‌، ملا محمد باقر مجلسی‌، کلینی‌، شیخ‌ عباس‌ قمی‌، گلدزیهر مستشرق یهودی‌ وجود دارد؟ همگی‌ گواهان‌ دروغینی‌ هستند که‌ علیه‌ کتاب‌ خدا گواهی‌ داده‌ و در مصادیق‌ آن‌ تردید ایجاد کرده‌ و به‌ آن ‌توهین‌ می‌کنند. آیا اسلامی‌ که‌ اینان‌ مدعی‌ آن‌ هستند همان‌ آئین‌ پاک‌ محمدی‌ است‌؟ و آیا دوستی‌ اهل‌ بیت‌ اسن‌ است‌؟ خواننده‌ و شنونده‌ باید بعد از این‌ به‌ این‌ سؤال‌ پاسخ‌ گوید که‌ آیا یگانگی‌ و وحدت‌ میان‌ شیعه‌ و سنی‌ جز با اصلاح‌ انحرافاتی‌ که‌ شیعیان‌ به‌ آن‌ چنگ‌ زده‌اند امکان‌ دارد؟ در حقیقت‌ دعوت‌ به‌ وحدت‌ مترادف‌ با ادغام‌ مذاهب‌ دیگر در مذهب‌ تشیع‌ است‌ چنانچه‌ عملاً در ایران‌ این‌ کار را می‌کنند. ما به‌ کسانی‌ که‌ آرزوی‌ وحدت‌ اسلامی‌ را دارند می‌گوئیم‌ تا وقتی که‌ علماء و مراجع‌ شیعه‌ از مواضع‌ ناحق‌‌شان عدول‌ نکنند و انحرافات‌ موجود در مذهبشان‌ را اصلاح‌ نکنند، اندیشه‌ وحدت‌ امت‌ اسلامی‌ رؤیایی‌ بیشتر نخواهد بود. این‌ها همه‌ انحرافات‌ و تجاوزاتی‌ است‌ که‌ بنام‌ اهل‌ بیت‌ و مذهب‌ اهل‌ بیت‌ انجام‌ می‌گیرد که‌ اهل‌ بیت‌ در واقع‌ از آنها بیزار هستند.

خطاب‌ به‌ آن‌ دسته‌ از فرزندان‌ اهل‌ سنت‌ که‌ یا بی‌‌خبرند و یا تجاهل‌ می‌کنند، می‌گوئیم‌ چگونه‌ با کسانی‌ اختلاط‌ کرده‌ و حاضر به‌ دوستی‌ می‌شود که‌ به‌ ابوبکر و عمر و عائشه‌ دشنام‌ و ناسزا می‌گویند؟

تا زمانی که‌ این‌ عقیده‌ اصلاح‌ نشود ما شاهد این‌ دور تسلسل‌ خواهیم‌ بود و گذشته‌ از خمینی‌های‌ دیگری‌ که‌ در سایه‌ این عقیده‌ باطل‌ ظهور خواهند کرد، عامه‌ مردم‌ شیعه‌ نیز از قربانیان‌ این‌ عقیده‌ خواهند بود.

پرسشی‌ دیگر آیا شیعیان‌ می‌توانند غیر مسلمانان‌ را به‌ اسلام‌ دعوت‌ کنند؟

حقیقت‌ این‌ است‌ که‌ محققین‌ بعد از بررسی‌ عملکرد شیعیان‌ در این‌ زمینه‌ به‌ این‌ نتیجه‌ رسیده‌اند که‌ شیعه‌ هیچگونه ‌نقشی‌ در دعوت‌ غیر مسلمانان‌ و کفار به‌ اسلام‌ نداشته‌اند. علت‌ آن‌ نیز کاملاً روشن‌ و بدیهی‌ است‌. به‌ عکس‌ اندیشه‌ و اعمال‌ و کردار شیعیان‌ باعث‌ بدبینی‌ و دوری‌ غیر مسلمانان‌ از اسلام‌ شده‌ است‌.

اگر شیعه‌ای‌ یک‌ مسیحی‌ را به‌ اسلام‌ دعوت‌ کند، شاید آن‌ مسیحی‌ بپرسد به‌ چه‌ چیزم‌ دعوت‌ می‌کنی‌؟ شیعه‌ می‌گوید به‌ اسلام‌ چرا که‌ اسلام‌ عاری‌ از آن‌ غلوی‌ است‌ که‌ در مسیحیت‌ در مورد عیسی‌ مسیح‌ وجود دارد. مسیحی‌ در جواب‌ می‌گوید شما به‌ نوبه‌ خودتان‌ در مورد حضرت‌ علی‌، حسین‌ و دیگر امامان‌ آنقدر غلو می‌کنید که‌ می‌گوئید آنها قبل‌ ازآفرینش‌ جهان‌ نورهایی‌ بوده‌اند. شما از حسین‌ کمک‌ می‌خواهید و می‌گوئید یا حسین‌. ما هم‌ از حضرت‌ عیسی‌÷ کمک‌ می‌خواهیم‌ و می‌گوئیم‌ یا عیسی‌ مسیح‌. شیعه‌ می‌گوید تو را به‌ توحید و یگانگی‌ خدا و عبادت‌ او دعوت‌ می‌کنم‌. مسیحی‌ در جوابش‌ می‌گوید چطور مرا به‌ چنین‌ چیزهایی‌ می‌خوانی‌ در حالی که‌ شما اسامی‌ فرزندانتان‌ عبدالعلی‌ و عبدالحسین‌ می‌گذارید. شیعه‌ می‌گوید شما بجای‌ اینکه‌ از خدا کمک‌ بخواهید از عیسی‌ کمک‌ می‌خواهید. مسیحی‌ می‌گوید شما هم‌ همین‌ کار را می‌کنید. قبور امامانتان‌ را طواف‌ کرده‌ و از آنها یاری‌ می‌خواهید به‌ جای‌ اینکه‌ از خدا کمک‌ بخواهید. ما هم‌ همین‌ کار را می‌کنیم‌ از حضرت‌ عیسی‌ و مادرش‌ کمک‌ می‌خواهیم‌ زیرا آنان‌ نزد خداوند مقام‌ بالایی‌دارند.

شیعه‌ می‌گوید شما در مورد حضرت‌ عیسی‌ غلو کرده‌اید. مسیحی‌ می‌گوید شما هم‌ در مورد حسین‌ غلو کرده‌اید. او وسایر امامانتان‌ را برتر از همه‌ مخلوقات‌ و معصوم‌ می‌دانید و برای‌ آنان‌ علم‌ مطلق‌ قائل‌ هستید و می‌گوئید امامانتان‌ آنچه‌ را که‌ پیش‌ آمده‌ و آنچه‌ را که‌ پیش‌ بیاید می‌دانند و حتی‌ گفته‌اید آنان‌ دارای‌ مقامی‌ هستند که هیچ‌ فرشته‌ مقرب‌ و یا هیچ‌ پیامبری‌ به‌ آن‌ مقام‌ نمی‌رسند.

ما هم‌ در مورد حضرت‌ عیسی‌ می‌گوئیم‌ او قبل‌ از آفرینش‌ جهان‌ نوری‌ بوده‌ و خداوند او را بر همه‌ فرشتگان‌ و انبیاء برتری‌ داده‌ است‌. ما گفته‌ایم‌ دوستی‌ حضرت‌ عیسی‌ کفاره‌ گناهان‌ است‌ شما نیز می‌گوئید تا زمانی که‌ کسی‌ اهل‌ بیت‌ را دوست‌ دارد، هر گناهی‌ هم‌ بکند به‌ حسابش‌ نوشته‌ نخواهد شد.

شیعه‌ می‌گوید کتاب‌ شما دستخوش‌ تحریف‌ و تغییر قرار گرفته‌، مسیحی‌ در جوابش‌ می‌گوید شما شیعه‌ها هم‌ می‌گوئید که‌ کتابتان‌ قرآن‌ تحریف‌ شده‌ و اصحاب‌ آن‌ را تغییر داده‌ و اسم‌ علی‌ و آیاتی‌ را که‌ تصریح‌ به‌ جانشینی‌ علی‌ بعد از پیامبرتان‌ می‌کند، حذف‌ کرده‌اند. پس‌ چطور شما از ما می‌خواهید که‌ کتاب‌ تحریف‌ شده‌ای‌ را ترک‌ کنیم‌ و به‌ دنبال‌ کتاب‌ تحریف‌ شده‌ دیگری‌ برویم‌؟!.

ما می‌گوئیم‌ انجیل‌ تحریف‌ نشده‌ پیش‌ خداست‌ و شما می‌گوئی‌ قرآن‌ تحریف‌ نشده‌ نزد امام‌ غایب‌ است‌. پس‌ چه‌ فرقی ‌میان‌ ما مسیحی‌ها و شما شیعیان‌ وجود دارد؟

تازه‌ ما مسیحی‌ها اصحاب‌ و دوستان‌ و پیروان‌ حضرت‌ عیسی‌÷ را دوست‌ داریم‌ و آنان‌ را اسوه‌ و الگوی‌ خودمی‌دانیم‌. در حالی که‌ شما شیعه‌ها اصحاب‌ و یاران‌ پیامبرتان‌ را مورد سرزنش‌ و توهین‌ قرار می‌دهید و می‌گوئید آنان‌ شیطان‌ و طاغوت‌ بوده‌ و از دین‌ برگشته‌اند و پیروی‌ از آنان‌ ناجائز است‌. پس‌ چگونه‌ ما می‌توانیم‌ پیشوایان‌ نیک‌ و شایسته‌ خود را ترک‌ کنیم‌ و به‌ دین‌ پیامبر شما که‌ اصحاب‌ بدی‌ داشته‌ روی‌ بیاوریم‌. و چگونه‌ مسیحیت‌ را که‌ دروغ‌ و زنا را حرام‌ اعلام‌ کرده‌ رها کنیم‌ و به‌ دین‌ شما که‌ دروغ‌ بنام‌ تقیه‌ و زنا را بنام‌ صیغه‌ مباح‌ قرار داده‌است‌ درآئیم‌؟

آیا شما می‌خواهید ما همانند شما با هود زنی‌ و تظاهر به‌ گریستن‌ و عزاداری‌ و ریختن‌ خون‌ خود به‌ خدا نزدیک‌ شویم‌؟

بنا به‌ همین‌ دلایل‌ روشن‌ و آشکار است‌ که‌ شیعیان‌ نمی‌توانند کفار را به‌ اسلام‌ دعوت‌ کنند.

بلکه‌ عمده‌ تلاش‌ شیعیان‌ محدود به‌ سعی‌ برای‌ تغییر مذهب‌ برخی‌ از مردم‌ بی‌‌سواد و فقیر اهل‌ سنت‌ است‌ که‌ با سوء استفاده‌ از ناآگاهی‌ و فقر مادیشان‌ آنها را فریفته‌ و تطمیع‌‌شان می‌کنند. کما اینکه‌ میسیونرهای‌ مسیحی‌ با سوء استفاده‌ ازفقر مادی‌ مسلمانان‌ و با تطمیع‌ تعداد از ایشان‌ را به‌ مسیحیت‌ کشاندند.

بنابراین،‌ بار دیگر تکرار می‌کنیم‌ که‌ شیعه‌ نه‌ تنها در دعوت‌ غیر مسلمانان‌ به‌ اسلام‌ هیچگونه‌ نقشی‌ نداشته‌، بلکه‌ کار عمده‌ شیعیان‌ ایجاد تفرقه‌ و اختلاف‌ در صفوف‌ مسلمین‌ بوده‌ است‌. علاوه‌ بر این‌ شیعیان‌ دارای‌ رسوماتی‌ هستند که‌اذهان‌ را از اسلام‌ بدبین‌ و شکوه‌ و عظمت‌ آئین‌ پاک‌ محمدی‌ را مخدوش‌ می‌کند.

نمونه‌ عملی‌ افکار و اعمال‌ شیعیان‌، اعمال‌ نظام‌ شیعه‌ حاکم‌ بر ایران‌ است‌ که‌ از هنگام‌ بدست‌ گرفتن‌ قدرت‌ جز جنگ‌، دامن‌ زدن‌ به‌ اختلافات‌، ترور و کشتار، تبعیض‌ و ظلم‌ و ستم‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ سنت‌ ایران‌ و حتی‌ ظلم‌ و بیدادگری‌ نسبت‌ به ‌شیعیان‌ ایران‌ و چندین‌ بار خرابکاری‌ در حرم‌ امن‌ الهی‌، هیچگونه‌ خیری‌ برای‌ امت‌ اسلامی‌ به‌ ارمغان‌ نیاورده‌ است.

شیعه‌ و تاریخ‌

تاریخ‌ اسلام‌ حکایت‌ از فجایع‌ و مصائب‌ بسیاری‌ می‌کند که‌ مسلمین‌ توسط‌ حرکت‌های‌ باطنیه‌ شیعه‌ که‌ عبیدالله فاطمی‌ مؤسس‌ آن‌ بود، بآن‌ دچار شده‌اند. ترور، تخریب‌ و کشتارهای‌ بسیاری‌ توسط‌ فرقه‌‌هایی‌ همچون‌ حشاشی‌ها، قرامطه‌، اسماعیلیه‌، عبیدی‌ها و بهائیان‌ صورت‌ گرفت‌ و یا کسانی‌ که‌ مکه‌ مکرمه‌ را تصرف‌ و حجاج‌ را به‌ قتل‌ رساندند و اجسادشان‌ را درون‌ چاه‌ زمزم‌ انداختند. شرارت‌ این‌ها تا ظهور صلاح‌ الدین‌ ایوبی‌ ادامه‌ یافت‌ و حتی‌ در صدد ترور صلاح‌ الدین‌ ایوبی‌ هم‌ بر آمدند ولی‌ موفق‌ نشدند و سرانجام‌ خداوند بدست‌ صلاح‌ الدین‌ ایوبی‌ این‌ فرقه‌ها را تار و مارکرد.

فاجعۀ خونین‌ بغداد

تاریخ‌ فاجعه‌ مصیبت‌ بار تخریب‌ کامل‌ بغداد و انهدام‌ فرهنگ‌ غنی‌ اسلامی‌ و تجاوز به‌ نوامیس‌ مسلمین‌ و کشتار میلیون‌ها مسلمان‌ را توسط‌ هلاکو خان‌ هرگز و هرگز فراموش‌ نخواهد کرد. این‌ فاجعه‌ کم‌ نظیر با تحریک‌ و مساعدت‌ دو تن‌ ازوزیران‌ شیعه‌ معتصم‌ بالله آخرین‌ خلیفه‌ عباسی‌ به‌ وقوع‌ پیوست‌. این‌ دو تن‌ عبارت‌ بودند از محمد بن‌ علقمی‌ و نصیرالدین‌ طوسی‌ منجم‌ و فیلسوف‌ که‌ با خیانت‌ به‌ معتصم‌ بالله و تسلیم‌ او به‌ هلاکو عملاً راه‌ را بر ورود لشکریان‌ تاتار به‌ بغداد و انهدام‌ آن‌، باز کردند. این‌ دو نفر به‌ پاداش‌ این‌ اقدام‌ خیانت‌کارانه‌ و جنایت‌کارانه‌ از سوی‌ هلاکو به‌ وزارت‌ منصوب ‌شدند.

با این‌ وجود خمینی‌ در کتاب‌ حکومت‌ اسلامی‌ ص‌142 به‌ تعریف‌ و تمجید از نصیر الدین‌ طوسی‌ پرداخته‌ و به‌ هنگام ‌یادآوری‌ نامش‌ می‌گوید (س) در حالی‌ که‌ هم‌ چنانکه‌ گفتیم‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ و محمد بن‌ علقمی‌ عامل‌ و مسبب ‌تخریب‌ کامل‌ بغداد و انهدام‌ و به‌ غارت‌ رفتن‌ میراث‌ اسلامی‌ و کشتار میلیون‌ها مسلمان‌ بوده‌اند.

ابن‌ کثیر در کتاب‌ «البداية‌ والنهاية»‌ می‌نویسد نصیرالدین‌ طوسی‌ که‌ ابتدا وزیر خلیفه‌ عباس‌ بود تا توانست‌ ارتش‌ را تضعیف‌ و تعداد سربازان‌ را به‌ ده‌ هزار کاهش‌ داد. سربازان‌ حقوقی‌ دریافت‌ نمی‌کردند و مجبور به‌ گدائی‌ بر دروازه‌های‌ مساجد بودند. ابن‌ کثیر اضافه‌ می‌کند که‌ ابن‌ علقمی‌ شیعه‌ نام‌های‌ به‌ هلاکو نوشت‌ و از او خواست‌ که‌ به‌ بغداد بیاید و بر آن ‌حکومت‌ کند. ابن‌ علقمی‌ تسخیر بغداد را با توجه‌ به‌ اوضاع‌ داخلی‌ و مشکلات‌ سیاسی‌، اقتصادی‌ و نظامی‌، از سوی‌ هلاکو آسان‌ جلوه‌ می‌داد و بدینوسیله‌ هلاکو را تحریک‌ و تشویق‌ به‌ حمله‌ بر بغداد کرد.

چنان‌ که‌ ابن‌ کثیر می‌نویسد کینه‌توزی‌ محمد بن‌ علقمی‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ سنت‌ و امیدش‌ به‌ جایگزینی‌ مذهب‌ شیعه‌ بجای‌تسنن‌، او را بر آن‌ داشت‌ تا با خیانت‌ به‌ مسلمین‌ و خلیفه‌ عباسی‌ دست‌ دوستی‌ به‌ سوی‌ تاتارها دراز کند.

ابن‌ کثیر می‌نویسد: نصیر الدین‌ طوسی‌ از اولین‌ کسانی‌ بود که‌ با خانواده‌ و افراد و غلامانش‌ به‌ اردوگاه‌ تاتارها رفت‌ و بعد از مذاکره‌ با هلاکو به‌ نزد معتصم‌ بازگشت‌ و او را ترغیب‌ به‌ ملاقات‌ هلاکو کرد و به‌ او گفت‌ هلاکو قصد صلح‌ دارد به‌ این‌ شرط‌ که‌ مالیات‌ بگیرد. معتصم‌ به‌ همراه‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ و ابن‌ علقمی‌ به‌ ملاقات‌ هلاکو رفت‌ اما او شدیداً به‌ خلیفه ‌توهین‌ کرد و دستور داد او را از جلسه‌ بیرون‌ بیاندازند. نصیرالدین‌ طوسی‌ هلاکو را ترغیب‌ به‌ قتل‌ خلیفه‌ معتصم‌ کرد. هلاکو ابتدا متردد شد اما نصیرالدین‌ طوسی‌ آنقدر در ترغیب‌ به‌ قتل‌ معتصم‌ کوشید تا سرانجام‌ هلاکو دستور قتل خلیفه‌ را صادر کرد. به‌ همراه‌ خلیفه‌ عباسی‌ گروهی‌ از قضات‌ و علماء نیز بودند که‌ آنها هم‌، کشته‌ شدند. آنگاه‌ تاتارها به‌ شهر حمله‌ کرده‌ و هر جنبنده‌ای‌ را که‌ می‌یافتند می‌کشتند بطوریکه‌ در کوچه‌های‌ بغداد خون‌ جاری‌ شده‌ بود. هرچه‌ را که‌ توانستند غارت‌ کرده‌ و بقیه‌ را سوزاندند.

ابن‌ کثیر ذهبی‌ و قطب‌ الدین‌ یونینی‌ نوشته‌اند اثرات‌ فساد هوا که‌ نتیجه‌ تعفن‌ اجساد و کثرت‌ آنها در بغداد بود، تا به ‌دمشق‌ رسیده‌ و موجب‌ ابتلاء مردم‌ دمشق‌ به‌ وبا و سایر بیماریها شده‌ بود. هیچکس‌ از حمله‌ تاتارها در امان‌ نبود مگر یهودیان‌ و مسیحی‌ها و آنهائی که‌ به‌ خانه‌های‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ و ابن‌ علقمی‌ پناهنده‌ شده‌ و نیز گروهی‌ دیگر از شیعیان‌. نصیرالدین‌ و ابن‌ علقمی‌ که‌ قبلاً وزرای‌ خلیفه‌ عباسی‌ بودند، به‌ پاداش‌ خوش‌ خدمتی‌‌شان از سوی‌ هلاکو هم‌ به‌ وزارت ‌منصوب‌ شدند.

نتیجه‌گیری‌ از بحث‌ حاضر

شاید خواننده‌ و یا شنونده‌ بگوید گذشته‌ چه‌ ربطی‌ به‌ ما دارد؟ و آیا درست‌ است‌ که‌ همه‌ شیعیان‌ را در گناه‌ نصیرالدین‌طوسی‌ و ابن‌ علقمی‌ شریک‌ بدانیم‌؟

در جواب‌ باید گفت‌ البته‌ که‌ عادلانه‌ نخواهد بود مسئولیت‌ آنچه‌ را که‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ و ابن‌ علقمی‌ مرتکب‌ شده‌اند، بر عهده‌ تمام‌ شیعیان‌ بدانیم‌ و قصد ما هم‌ این‌ نیست‌. بلکه‌ می‌خواهیم‌ به‌ کسانیکه‌ ممکن‌ است‌ تحت‌ تأثیر گفته‌ها و افکار فریبکارانه‌ حکام‌ ایران‌ قرار گرفته‌ باشند هشدار بدهیم‌ و بگوئیم‌ آیا می‌دانسته‌اید خمینی‌ در کتابش‌ از نصیرالدین‌ طوسی‌تعریف‌، و با عنوان‌ (رض‌) از او یاد می‌کند؟ خمینی‌ در کتاب‌ حکومت‌ اسلامی‌ می‌نویسد نصیرالدین‌ طوسی‌ نقش‌ مهمی‌ در کمک‌ به‌ اسلام‌ ایفاء کرده‌ و مردم‌ فقدان‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ و کسان‌ دیگری‌ نظیر او را که‌ خدمات‌ ارزنده‌ای‌ به ‌اسلام‌ کرده‌اند، احساس‌ می‌کنند.

می‌خواهیم‌ بگوئیم‌ آیا می‌دانید منظور از خمینی‌ از خدمات‌ ارزنده‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ به‌ اسلام‌ چه‌ بوده‌ است‌؟

آنچه‌ که‌ خمینی‌ را بر آن‌ داشته‌ تا از نصیرالدین‌ طوسی‌ تجلیل‌ کند، زمینه‌ سازی‌ این‌ شخص‌ در کشتار میلیون‌ها تن‌ از پیروان ‌اهل‌ سنت‌ توسط‌ هلاکو خان‌ بوده‌ است.

این‌ نشان‌ می‌دهد که‌ خمینی‌ چه‌ کینه‌ عمیقی‌ نسبت‌ به‌ اهل‌ سنت‌ داشته‌ است‌. والا آیا هیچ‌ مسلمان‌ واقعی‌ و آزاده‌ بی‌غرضی‌ هست‌ که‌ از مسببین‌ این‌ فاجعه‌ هولناک‌ ابراز تنفر و انزجار نکند؟

همین‌ خمینی‌ که‌ از نصیرالدین‌ طوسی‌ تعریف‌ و با عنوان‌ (رض‌) از او یاد می‌کرد، هنگامی که‌ از عمر بن‌ خطاب‌ یاد می‌کند نه‌ تنها چنین‌ عنوانی‌ به‌ ایشان‌ نمی‌دهد بلکه‌ با ایشان‌ فحش‌ و ناسزا هم‌ می‌گوید. چگونه‌ است‌ که‌ خمینی‌ به‌ عمر بن‌خطاب‌ که‌ بغداد را از چنگ‌ مشرکین‌ خارج‌ کرد و اسلام‌ را به‌ آن‌ سرزمین‌ برد لعنت‌ می‌فرستد اما به‌ نصیرالدین‌ طوسی‌ که ‌بغداد را مجدداً به‌ دست‌ کفار سپرد و باعث‌ کشتار میلیون‌ها مسلمان‌ شد، درود می‌فرستد؟

آیا نه‌ نظر خمینی‌ شأن‌ و منزلت‌ همدستان‌ و وزیران‌ هلاکو پیش‌ خداوند بالاتر است‌ یا شأن‌ و مرتبه‌ به‌ اصحاب‌ پیامبر ج؟!.

نکته‌ دیگر اینکه‌ تاریخ‌ به‌ مثابه‌ آئینه‌ عبرتی‌ است‌ که‌ باید از آن‌ پند گرفت‌ و برای‌ اتخاذ مواضع‌ اصولی‌ و حرکت‌ صحیح‌ در زمان‌ حاضر از آن‌ سود برد. تاریخ‌ به‌ ما می‌آموزد که‌ باید صفوف‌ خود را از گروهها و جریاناتی‌ که‌ در طول‌ تاریخ ‌پیشه‌ای‌ جز خیانت‌ و جنایت‌ نداشته‌ و همواره‌ دستشان‌ در دست‌ دشمنان‌ امت‌ اسلامی‌ بوده‌ است‌، جدا کنیم.

نکته‌ آخر اینکه‌ هنوز هم‌ هستند. همان‌ عقاید انحرافی‌ که‌ نیاکان‌ آنها با پیروی‌ از آن‌ مسبب‌ و باعث‌ فجایع‌ دردناک‌ و تلخی‌در گذشته‌ بوده‌اند.

در زمان‌ حاضر شاهد مواضع‌ خصمانه‌ و فریبکارانه‌ دروزیها لبنان‌ نسبت‌ به‌ امت‌ اسلامی‌ و همدستی‌ آنان‌ با دشمنان ‌اسلام‌ بوده‌ایم‌. پیروان‌ این‌ فرقه‌ با نام‌ ظاهری‌ اسلام‌ فی‌ الواقع‌ منکر معاد و معتقد به‌ تناسخ‌ ارواح‌ هستند و به‌ پیامبر ج تهمت‌های‌ ناروا نسبت‌ می‌دهند. در سال‌ 1983 به‌ هنگام‌ اشغال‌ لبنان‌ از سوی‌ اسرائیل‌، نیروهای‌ اشغالگر یهودی‌ در منطقه‌ تحت‌ نفوذ دروزی‌ها، با برادران‌ دروزی‌ خود ملاقات‌ و به‌ همین‌ مناسبت‌ جشن‌ها برپا کردند. در همین ‌ایام‌ دروزیا و شیعیان‌ در بیورت‌ علیه‌ نیروهای‌ سنی‌ متحد شده‌ بودند. یا نصیری‌ها که‌ علی‌ را خدا پنداشته‌ و معتقد به ‌قرآنی‌ دیگر هستند. با اینکه‌ شیعیان‌ امامی‌ علی‌ الظاهر نصیری‌ها و اسماعیلی‌ها را تکفیر می‌کنند اما آنچه‌ را که‌ عملاً انجام‌ می‌دهند، چیز دیگری‌ است.

وقایع‌ روزمره‌ به‌ خوبی‌ گواه‌ بر این‌ هستند که‌ ارتباط‌ و توافق‌ میان‌ شیعیان‌ و نصیری‌ها بیشتر از وجود مشترک‌ میان‌ شیعه‌ و سنی‌ می‌باشد. یا در مورد شیعیان‌ جبل‌ عامل‌ فراموش‌ نکرده‌ایم‌ که‌ چگونه‌ با صلیبی‌ها همکاری‌ کردند.

و اما جای‌ بسی‌ تأسف‌ است‌ که‌ برخی‌ از سردمداران‌ نهضت‌های‌ اسلامی‌ در وقایع‌ گذشته‌ خود را به‌ نا آگاهی‌ می‌زنند وبه‌ این‌ قانع‌‌اند که‌ طرح‌ این‌ مسائل‌ مانع‌ از وحدت‌ میان‌ مسلمانان‌ می‌شود! و یا اینکه‌ می‌گویند شیعیان‌ امروز از شیعیان‌ دیروز فرق دارند و مذهب‌ و مذهب‌ جعفری‌ را به‌ عنوان‌ مذهب‌ پنجم‌ در کنار مذاهب‌ چهارگانه‌ حنفی‌، شافعی‌، حنبلی ‌و مالکی‌ قلمداد می‌کنند. ای‌ کاش‌ این‌ دسته‌ کمی‌ به‌ خودشان‌ نمایانگر عقیده‌ و افکار و اعمال‌ این‌ فرقه‌‌هاست‌ و به‌راستی‌ که‌ این‌ فرقه‌ها دشمنان‌ حق‌ و از اهل‌ باطلند.

کسانی‌ که‌ خواهان‌ وحدت‌ با شیعیان‌ هستند باید بدانند که‌ وحدت‌ کلمه‌ ارتباط‌ تنگاتنگی‌ با وحدت‌ عقیده‌ دارد و غیر ممکن‌ است‌ که‌ بین‌ دو نفر وحدت‌ برقرار شود که‌ یکی‌ موحد و دیگری‌ مشرک‌ باشد. یکی‌ رو به‌ قبله‌ کند و دیگری‌ رو به ‌قبر، یکی‌ دستش‌ را به‌سوی‌ آسمان‌ بلند کند و دیگری‌ دستش‌ را به‌سوی‌ قبر امام‌ و یا امامزاده‌ و یا به‌سوی‌ کربلا و سامراو نجف‌ بلند کند. چرا که‌ برای‌ مسلمانان‌، توحید شرط‌ وحدت‌ کلمه‌ است‌. وحدت‌ مطلوب‌ وحدت‌ قلبهاست‌ هرچند که‌ از نظر جغرافیایی‌ از هم‌ فاصله‌ داشته‌ باشیم‌ و همانا وحدت‌ حقیقی‌ آن‌ است‌ که‌ مورد رضای‌ خداوند و بر طبق‌ قرآن‌ و سنت‌ پیامبر ج صورت‌ گیرد.

در پایان‌ از خداوند بزرگ‌ مسئلت‌ می‌نمائیم‌ که‌ ما و آنها و جمیع‌ مسلمین‌ را به‌ راه‌ راست‌ و راهی‌ که‌ متضمن‌ سعادت‌ دنیا و آخرت‌ است‌، هدایت‌ کند و از خداوند می‌خواهیم‌ به‌ همه‌ ما توفیق‌ حرکت‌ و گام‌ برداشتن‌ در مسیری‌ که‌ او می‌پسندد عطا کند و ما و آنها را در زمره‌ کسانی‌ قرار دهد که‌ چون‌ سخن‌ حق‌ را بشنوند از آن‌ تبعیت‌ می‌کنند. و از خالق‌ یکتا می‌خواهیم‌ که‌ این‌ نوشته‌ را بر همه‌ مفید بگرداند و لغزش‌هایمان‌ را، بر ما ببخشد.

1. - الکافي‌، الحجة‌، ج‌1 ص‌428. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مقدمه‌ تفسیر صافی‌ ص‌14. [↑](#footnote-ref-2)
3. - شرح‌ نهج ‌البلاغة‌ ص‌11 ج‌1. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الکافي‌، الحجة، ج‌1 ص‌414 چاپ ‌ایران. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الکافي‌، الحجة، ج‌1 ص‌422. [↑](#footnote-ref-5)
6. - الکافي‌، الحجة‌، ص‌414. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تفسیر قمی‌، ج‌2 ص‌125. [↑](#footnote-ref-7)
8. - الکافي‌، الحجة‌، ج‌1 ص‌224. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسیر نور الثقلین‌، ج‌1ص‌454. [↑](#footnote-ref-9)
10. - کتاب‌ عقاید الشیعة ص‌27 چاپ‌ ایران‌. [↑](#footnote-ref-10)
11. - الکافي‌ في‌ الأصول‌ ج‌1 ص‌55 باب ‌الرد الی‌ الكتاب‌ والسنة‌. [↑](#footnote-ref-11)
12. - نهج‌ البلاغة‌ ج‌2 ص‌82. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الكافي‌، الحجة‌، ج‌1 ص‌257. [↑](#footnote-ref-13)
14. - ج‌2 ص‌18 تا 20. [↑](#footnote-ref-14)
15. - البرهان ج‌3 ص‌228. [↑](#footnote-ref-15)
16. - نهج البلاغة، ج: 2 ص: 8. [↑](#footnote-ref-16)
17. - عیون‌ الأخبار ابن‌ بابویه‌ قمی ص‌255 و کتاب‌ مع‌ الخطیب‌ في‌ خطوط‌ العريضة‌ از عبدالله انصاري‌ ص‌18. [↑](#footnote-ref-17)
18. - حق‌ الیقین‌ مجلسی‌ ص‌204 چاپ‌ ایران‌. [↑](#footnote-ref-18)
19. - ص: 88-89. [↑](#footnote-ref-19)
20. - ص: 92-93. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ص: 99-101. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ناسخ‌ التواریخ‌ ج‌3 ص‌590. [↑](#footnote-ref-22)
23. - الكافي‌، الحجة‌، ج‌1 ص‌45 و 52. [↑](#footnote-ref-23)
24. - حکومت‌ اسلامی ص‌20. [↑](#footnote-ref-24)
25. - نهج ‌البلاغة‌ ج‌3 ص‌7. [↑](#footnote-ref-25)
26. - شرح ‌نهج‌ البلاغة‌، ج‌1 ص‌132 [↑](#footnote-ref-26)
27. - ص: 195. [↑](#footnote-ref-27)
28. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌235. [↑](#footnote-ref-28)
29. - نهج‌ البلاغة‌، ج‌2 ص‌18. [↑](#footnote-ref-29)
30. - نهج‌ البلاغة‌ ج‌2 ص‌30. [↑](#footnote-ref-30)
31. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌190-189. [↑](#footnote-ref-31)
32. - اعلام‌ الوری ص‌213، تاریخ‌ یعقوبی‌ ج‌2 ص‌228، مقاتل‌ الطالبین‌ ص‌78 و 116، التنبيه‌ والاشراف‌ مسعودي‌ (شيعي‌) ص‌263 و جلاء العيون مجلسي‌ ص‌582. [↑](#footnote-ref-32)
33. - كشف الغمة ج: 2 ص 324 والفصول الـمهمة ص: 283. [↑](#footnote-ref-33)
34. - مقاتل‌ الطالبين‌ ص‌123. [↑](#footnote-ref-34)
35. - تاريخ‌ يعقوبی‌ ج‌2 ص‌228 و عمدة‌ الطالب‌ ص‌81 و الفصول‌ الـمهمة ص‌166. [↑](#footnote-ref-35)
36. - الاحتجاج ‌طبرسی‌ ص‌230. [↑](#footnote-ref-36)
37. - كشف‌ الغمة‌ ج‌2 ص‌174. [↑](#footnote-ref-37)
38. - الكافي‌، الروضة‌، ج‌8 ص‌101. [↑](#footnote-ref-38)
39. - عمدة‌ الطالب‌ ص‌195 چاپ‌ ایران‌ و الارشاد الـمفيد ص‌186 و الكافي‌، الحجة، ج‌1ص‌472. [↑](#footnote-ref-39)
40. - الاحتجاج‌ از طبرسي‌ ص‌145. [↑](#footnote-ref-40)
41. - الارشاد الـمفيد ص‌234 و اعلاء الوری باعلام‌ الهدی‌ ص‌242. [↑](#footnote-ref-41)
42. - الارشاد الـمفيد ص‌241، اعلاء الوري‌ از طبرسي‌ ص‌949 و كشف‌ الغمة ‌ص‌18و38 [↑](#footnote-ref-42)
43. - تاريخ‌ يعقوبي‌ ج‌1 ص‌235. [↑](#footnote-ref-43)
44. - كشف‌ الغمة‌ ص‌540 الارشاد الـمفيد ص‌90 الفصول‌ الـمهمة‌ ص‌162 و مروج‌ الذهب‌ مسعودي‌ ج‌2 ص‌431 [↑](#footnote-ref-44)
45. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌68. [↑](#footnote-ref-45)
46. - نهج‌ البلاغة‌ ج‌2 ص‌100. [↑](#footnote-ref-46)
47. - نهج‌ البلاغة ‌ص‌188 و 189. [↑](#footnote-ref-47)
48. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌65. [↑](#footnote-ref-48)
49. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌75. [↑](#footnote-ref-49)
50. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌82 و 83. [↑](#footnote-ref-50)
51. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌70. [↑](#footnote-ref-51)
52. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌69. [↑](#footnote-ref-52)
53. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌90. [↑](#footnote-ref-53)
54. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌118. [↑](#footnote-ref-54)
55. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌203. [↑](#footnote-ref-55)
56. - نهج‌ البلاغة‌ ص‌65. [↑](#footnote-ref-56)
57. - الاحتجاج‌ طبرسي‌ ص‌148ـ149. [↑](#footnote-ref-57)
58. - نهج‌ البلاغة‌ ج‌3ص‌18. [↑](#footnote-ref-58)
59. - الكافي‌، الروضة، ج‌8 ص‌228. [↑](#footnote-ref-59)
60. - منهاح‌ الصادقین‌ ج‌2 ص‌495. [↑](#footnote-ref-60)
61. - تفسیر منهاج ‌الصادقین‌ کاشانی‌ ج‌2 ص‌493. [↑](#footnote-ref-61)
62. - من‌ لا يحضره‌ الفقيه‌ ج‌6 ص‌336. [↑](#footnote-ref-62)
63. - من‌ لا يحضره‌ الفقيه‌ ج‌3 ص‌366. [↑](#footnote-ref-63)
64. - تفسیر منهاج‌ الصادقین‌ ج‌2 ص‌495. [↑](#footnote-ref-64)
65. - الاستبصار شیخ‌ طوسی‌ ج‌3 ص‌143 و تهذیب‌ الأحکام ‌ ج‌7 ص‌259. [↑](#footnote-ref-65)
66. - تهذیب‌الأحکام‌ ج‌7 ص‌254 و شرائع‌ الأحکام‌ نجم‌ الدین‌ الحللی‌ ج‌2 ص‌186. [↑](#footnote-ref-66)
67. - الكافي‌ في‌ الفروع‌ ج‌5 ص‌436 الاستبصار طوسی ‌ ج‌3 ص‌145، تهذیب‌ الأحكام‌ ج‌7 ص‌255. [↑](#footnote-ref-67)
68. - الاستبصار ج‌3 ص‌243، تهذیب‌ الأحکام‌ ج‌7 ص‌415. [↑](#footnote-ref-68)
69. - الكافي‌ في‌ الفروع‌ ج‌5 ص‌463، استبصار طوسی ج‌3 ص‌145، تهذیب‌ الأحکام‌ ج‌7ص‌255. [↑](#footnote-ref-69)
70. - کافي‌ في‌ الفروع‌ ج‌5 ص‌460، الاستبصار طوسی ‌3 ص‌151. [↑](#footnote-ref-70)
71. - الكافي‌الروضة‌ ج‌8 ص‌292. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مراجعه‌ شود به‌ کتاب‌ مجمع‌ البیان‌ در تفسیر قرآن‌ ج‌4 ص‌543 از فضل‌ بن‌ حسن‌ طبرسی‌. [↑](#footnote-ref-72)
73. - كافي‌ ص‌505ـ الارشاد الـمفيد ص‌339ـ كشف‌ الغمة‌ ص‌408ـ الفصول‌ الـمهمة‌ ص‌289ـ اعلام‌ الوري‌ طبرسی ص‌377ـ و كتاب‌ جلاء العيوم ج‌2 ص‌762. [↑](#footnote-ref-73)
74. - اعلام‌ الوري‌ طرسی ص‌380 و الارشاد الـمفيد ص‌345. [↑](#footnote-ref-74)
75. - در کتب‌ شیعه‌ از جمله‌ در مفاتیح‌ الجنان‌ ص‌292 این‌ دعا آمده‌ است. [↑](#footnote-ref-75)
76. - برای‌ آگاهی بیشتر مراجعه‌ شود به‌ کتاب‌ أهل‌ السنة‌ والجماعة‌ في‌ ايران‌ و کتاب‌ فریاد اهل‌ سنت‌ خراسان. [↑](#footnote-ref-76)